

## هاله تبلیغ ۱ (خانواده مبلغان)

تبلیغ دین و دعوت انسانها به پرستش خداوند موهبتی الهی بوده و جای بسی سپاس به درگاه ایزدی دارد. در عرصه تبلیغ و سخنوری مردم سخنان مبلغ را می‌شنوند و از پیامهای قرآن و آموزه های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تأثیر پذیرفته و می‌کوشند تا حدی باورها، بینشها، گرایشها، و رفتار خود را با آن شاخصها تنظیم و از کاستیهای خویش بکاهند و سیر الی الله و عبودیت خداوند را به تناسب ایمان خویش در فراز و نشیبهای زندگی دنبال کنند.

اما پس از سخنرانی با دقت بسیار، خاموش و تیز بینانه، رفتار مبلغ را ورنه از می‌کنند؛ اگر دوری از دنیا را پس از سخن در رفتار او احساس کردند، از عمق جان به تقویت و تصحیح بعد معنوی خود می‌پردازند؛ اگر پرهیز از دروغ و غیبت را در رفتارهای پس از منبر و در برخورد های اجتماعی او در عمل یافتند، تازه گفتارهای وی در جان آنان خانه می‌کند.

اگر مردم دنیا دوستی و بی‌پروایی را در اعمال مبلغ حس کردند، گاهی آثار ابتدایی تبلیغ هم از بین می‌رود. اینجا مبلغ از سوی دیگر تردید و شک نسبت به دیگر روحانیون و منادیان پرستش ایجاد کرده، و باری گران بر دوش خود خواهد نشاند.

علاوه بر عملکرد خود مبلغ، عوامل دیگری نیز در نتیجه دادن یا بی‌نتیجه ماندن تبلیغ او مؤثرند؛ مانند: خانواده مبلغ، خویشاوندان او، افرادی که با آنها حشر و نشر دارد و... که می‌توانیم از آنها به «هاله تبلیغ» تعبیر کنیم. در سلسله مقالاتی با عنوان «هاله تبلیغ» به تبیین هر یک از این عوامل خواهیم پرداخت.

## خانواده مبلغ

یکی از اموری که در تأثیر، پایداری و نهادینه شدن تبلیغ اهمیتی بس شگرف دارد، رفتار و عملکرد دینی – اجتماعی خانواده روحانی است.

پوشش، حجاب، زینت، خانه داری و شوهرداری زنان و دختران روحانیون، الگویی عملی و دینی برای مردم به حساب می‌آید و عموم مردم؛ اعم از زنان، مردان، دختران

و پسران، با دقّت و حساسیت رفتار آنان را زیر نظر داشته و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند.

فرزندان مبلغ برای بسیاری از مردم به ویژه هم سالان آنان درس آموز بوده و مورد عنایت ذهن کنکا شگر آنها می‌باشند.

همین الگوپذیری جامعه از عملکرد خانواده روحانی مسئولیتی بزرگ برای مبلغ و خانواده او ایجاد می‌کند؛ همانگونه که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل تأثیر رفتار آنان در رویکرد و عملکرد مردم، مسئولیت خاصی داشتند. قرآن مجید می‌فرماید: [يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ فَلَاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ] [۱] «ای زنان پیامبر! شما همانند زنان معمولی نیستید؛ اگر تقوی پیشه کنید، پس هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در مورد شما طمع ورزند و سخن شایسته بگویند. و در خانه‌های خود بمانید و همانند دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید و از خدا و رسولش اطاعت کنید.»

از این آیات به خوبی معلوم می‌شود که جایگاه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل نزدیک بودن به کانون وحی از اهمیت خاصی برخوردار است و باید در گفتار، زینت کردن و رفتارهای اجتماعی پروا داشته، در بپا داشتن نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله، نسبت به دیگران دقیق‌تر عمل کنند.

اینجا به دلیل جایگاه و انتساب زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت، آیات ویژه‌ای نازل می‌گردد و اهمیت این امر را گوشزد می‌کند.

## عذاب یا پاداش

انتساب همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن بزرگوار تا آنجا دارای اهمیت است که گناه آنان دارای عذاب مضاعف و نیکیهای آنان از پاداش فوق العاده برخوردار می‌شود.

قرآن مجید می‌فرماید: [يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَأَن ذَلِك عَلَى اللَّهِ

يَسِيرًا وَ مَنْ يَقْذُتْ مِنْكُنَّ لِلدَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا  
تُوْتِيْهَا اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ اَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا [۲] «ای  
همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی  
مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای  
خدا آسان است، و هر کس از شما برای خدا و رسولش خضوع  
کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان  
خواهیم ساخت و روزی پر ارزش برای او آماده کرده ایم.»  
شخصی به امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «شما اهل  
بیت، بخشیده شده اید.»

امام علیه السلام غضبناک شده می‌فرماید: «نَحْنُ اَحْرَى  
اَنْ يَجْرَى فَيْدَا مَا اَجْرَى اللهُ فِيْ اَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ مِنْ اَنْ نَكُوْنَ كَمَا تَقُوْلُ اِنَّا نَرَى لِمُحْسِنِنَا ضِعْفَيْنِ مِنْ  
الْاَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ ثُمَّ قَرَأَ الْاَيَاتَيْنِ: [۳]  
آنچه خداوند درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله  
مقرر کرد، ما از همه برای اجرای آن سزاوارتریم تا  
آنچه تو می‌گویی. ما بر نیکوکارمان دو برابر اجر  
می‌بینیم و بر خطاکارمان دو برابر عذاب. سپس [حضرت]  
آیات فوق را تلاوت فرمودند.»

از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که حکم آیات،  
مربوط به تنها زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده،  
بلکه ملاک انتساب به آن حضرت می‌باشد؛ هرچه این انتساب  
قوی تری باشد، انتظار مردم و تأثیر رفتار این افراد  
در آنان بیشتر می‌گردد و همین تأثیر اجتماعی می‌تواند  
موجب فراگیری و عمومیت چنین حکمی گردد.

امام صادق علیه السلام خطاب به شقرانی می‌فرماید:  
«يَا شَقْرَانِيْ اِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ حَسَنٌ وَ اِنَّهُ مِنْكَ اَحْسَنُ  
لِمَكَانِكَ مِثْلًا وَ اِنَّ الْقَبِيْحَ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ قَبِيْحٌ وَ اِنَّهُ مِنْكَ  
اَقْبَحُ؛

ای شقرانی! نیکی از هر کس خوب است و از تو نیکوتر  
است، به خاطر ارتباط با ما و زشتی از هر کس ناپسند  
است و از تو ناپسندتر.»

از مباحث فوق به خوبی در می‌یابیم که افراد به  
اندازه‌ای که در بین مردم مرتبط با اهل بیت عصمت و  
طهارت و آشنا به معارف آنان احساس کردند، لازم است در  
کنترل رفتار خویش بیشتر حساس باشند و از آنجا که  
روحانیون، لباس منتسب به این خاندان را بر تن و معارف  
آنان را فرا گرفته، مردم را به این معارف فرا

می‌خوانند، قطعاً در دیدگاه مردم اسوه بوده و همسران و فرزندان آنان نیز از این زاویه مورد توجه می‌باشند. سلیمان بن مهران می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که حضرت برای عده‌ای از شیعیان این سخن را می‌گفتند:

«مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَدْ بَحِ الْقَوْلِ؛ [۴] ای شیعیان! برای ما زیانت باشید و موجب زشتی بر علیه ما نباشید، با مردم زیبا سخن گوید و زبانتان را حفظ کنید و از سخن زیاد و کلام زشت باز دارید.»

از آنجا که مبلغ به عنوان عالم دینی و آشنای به معارف اهل بیت، و خانواده او منتسب به او شمرده می‌شوند و رفتار نیکوی آنان زینت عالم و در نتیجه زینت امامان و مقتدای آنان خواهد بود و زشتیهای آنان مردم را نسبت به معارف اهل بیت علیهم السلام بی‌توجه می‌کند، لازم است مبلغ بیش از هر چیز به رشد و هدایت خویشان و نزدیکان خود اهتمام ورزد و به هیچ وجه از عملکرد وابستگان خویش غافل نماند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از تبلیغ عام، موظف به انذار اقوام نزدیک خود می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید: [وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ]؛ [۵] «خویشان نزدیک خود را هشدار ده.»

در این آیه دو ملاک مطرح است:

اول: خویشاوندی، که شامل نزدیکان سببی و نسبی انسان می‌شود.

دوم: اقرب بودن و نزدیکی.

و از آنجا که نزدیک بودن دارای مراتبی بوده و نسبی می‌باشد، شاید بتوان گفت: هر چه خویشاوندی نزدیک‌تر باشد، اهمیت تبلیغ و انذار بیشتر می‌گردد.

گرچه بسیار خوب است که مبلغ همه برادران، عموها، عمه‌ها، دایه‌ها، و فرزندان خویشان دور و نزدیک خود را مورد ارشاد ویژه قرار دهد؛ اما ملاک اقرب بودن، در زن و فرزند از همه قوی‌تر بوده و لازم است با دلسوزی و اهتمام بیشتری دنبال شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله مسئولیت هدایت همه انسانها را دارد، لیکن هدایت خویشان و نزدیکان مورد عنایت ویژه می‌باشد. مؤمنین نیز وظیفه دارند جهت هدایت

همه انسانها بکوشند، اما توجه به هدایت خانواده، وظیفه خاص مؤمنین تلقی می‌گردد.

قرآن مجید می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ]؛ [۶] «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هی‌زم آن انسانها و سنگها هستند، نگهدارید.»

این امر برای روحانیون که در جایگاه هدایت عموم مردم قرار دارند، باید از توجه بیشتری برخوردار باشد.

## خانواده پاک، آرزوی پیامبران

یکی از پیامبران الهی در دعاها و نیایشهای خود نسل صالح و پارسا را از خداوند طلب می‌کرد.

آن حضرت دعا می‌کرد که:

[رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ]؛ [۷] «خداوندا از طرف خود فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما که تو پذیرنده دعای.»

حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام بنای کعبه دست به دعا برمی‌دارد و عرض می‌کند:

[رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ]؛ [۸] «پروردگارا! ما را تسلیم خود و از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند قرار ده.»

## جایگاه نماز و هدایت خانواده

در بین همه شاخصهای معرفتی و عملی، بحث نماز در تربیت خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار است.

قرآن مجید درباره حضرت اسماعیل علیه السلام می‌فرماید:

[وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ]؛ [۹] «او همواره خانواده خویش را به نماز و زکات امر می‌فرمود.» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موظف می‌شود که خانواده خویش را به نماز سفارش کند:

[وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا]؛ [۱۰] «خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.»

و حضرت ابراهیم علیه السلام عرض می‌کند: [رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي] : [۱۱] «پروردگارا! من و فرزندانم را از برپا کنندگان نماز قرار ده.»

## آخرین توصیه پیامبران

هدایت خانواده و تداوم حرکت نورانی پرستش خداوند تا آنجا اهمیت دارد که پیامبران از سوی فرزندان خویش را بدان توصیه نموده و از سوی دیگر جهت استمرار پرستش خداوند از آنان پیمان می‌گرفتند. قرآن کریم می‌فرماید:

[و وَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَآ بَنِي اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدِّيْنَ فَلَاتُمُوْثُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ. اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِي قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَ اِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا وَ نَحْنُ لَكَ مُسْلِمُوْنَ] : [۱۲] «ابراهیم و یعقوب علیهما السلام فرزندان صالح خود را [در آخرین لحظات عمر] به اسلام وصیت کرده [و گفتند]: ای فرزندان من! خداوند این آئین را برای شما برگزید؛ پس جز بر این آئین از دنیا نروید.

آیا شما به هنگام مرگ یعقوب علیه السلام حاضر بودید که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ [آنها] گفتند: ما خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق؛ خدای یکتا را می‌پرستیم و ما تسلیم او هستیم.»

## فرزند صالح و پس از مرگ

از مباحث گذشته اهمیت ارشاد و تربیت دینی اعضاء خانواده به خوبی تبیین گردید، اما توجه به مسئله دیگری حائز اهمیت است، و آن تأثیر اعمال نیک فرزندان در عالم برزخ و پس از مرگ می‌باشد.

آدمی با خروج از عالم دنیا به سرای آخرت پا می‌گذارد و پرونده اعمال نیک و بد او بسته می‌شود. او پس از مرگ اهمیت ایمان و عمل صالح را به شایستگی درک می‌کند و از خداوند می‌خواهد که به دنیا برگردد و کارنامه‌ای درخشان از باورها و اعمال خود بسازد؛ لیکن پاسخ می‌یابد که هرگز نمی‌تواند باز گردد.

در سرای آخرت تنها چند چیز همچنان می‌تواند یار و کمک کار او گردد که یکی از آنها فرزند صالح است. عن الصادق علیه السلام قال: «لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ مَوْتَهُ مِنْ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَىٰ فَهِيَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ؛ پس از مرگ اجری به دنبال آدمی نخواهد بود مرگ سه خصلت: صدقه‌ای که در زندگی جاری کرده و پس از مرگ او ادامه دارد، و سنت هدایت آمیزی که بعد از مرگ اش بدان عمل شود، و فرزند صالحی که برای وی طلب آمرزش کند.»

## اشتباه

عده‌ای در تربیت فرزندان کوتاهی می‌کنند و هنگامی که با مشکل تربیتی، رفتاری و فکری آنان مواجه می‌شوند می‌گویند: «پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد.» و یا با استناد به انحراف جعفر کذاب، انحراف فرزند خویش را طبیعی و بی‌اهمیت قلمداد نموده، و بدین وسیله وجدان خود را آرام می‌کنند، در حالی که بایستی توجه داشته باشند که:

۱. در بین پیامبر زادگان و امام زاده‌ها، انسانهای صالح و پارسا به حدی فراوان است که مانند پسر نوح و جعفر کذاب مصداق بارز «النَّارِ كَالْمَعْدُومِ» است.
۲. پیامبران و ائمه اطهار کوچک‌ترین کوتاهی در مورد تربیت فرزندان خود نداشته‌اند و در صورت انحراف فرزندان، به هیچ وجه مسئولیتی متوجه آن بزرگواران نبوده است.
۳. اگر مبلغ و روحانی در تربیت همسر و فرزند خود وظیفه خود را به نحو شایسته انجام داد، اگر انحرافی رخ نمود، شرعاً و عرفاً معذور است؛ اما اگر در اهتمام به تربیت و هدایت آنان کوتاهی کرد، وظیفه دارد در صورت امکان به جبران کاستیها بپردازد.

## رویکردها

با توجه به مباحثی که گذشت، مواردی پیشنهاد می‌شود که مبلغین نسبت به خانواده‌ها عمل کنند.

۱. علاوه بر ترغیب به شرکت فعال در مجالس مذهبی، برنامه‌های ویژه آموزشی برای خانواده در نظر گرفته شود.

۲. حجاب و پوشش همسر و دختران را مورد عنایت خاص قرار داده و به آنان گوشزد کنند که اگر همسران و منتسبین به روحانی در حجاب کوتاهی کنند و یا حتی صورت را کامل نشان دهند، علاوه بر آثار منفی در مردان، موجب کاهش حساسیت زنان در حد واجب حجاب می‌شود.

۳. آثار مترتب بر رفتار خانواده روحانی در جوی کاملاً صمیمی برای آنان توضیح داده شود و اهمیت انجام واجبات و پرهیز از محرمات برای آنان تبیین گردد.

۴. در صورت امکان و توانمندی خانواده در تبلیغ دین، آنان را فعال سازند؛ اگرچه در حد تصحیح نماز و آموزش قرآن باشد.

۵. استفاده همسر مبلغ از زیور در مجالس زنان حداقل به اندازه خانواده‌های متوسط باشد.

۶. لباسهای اعضای خانواده مبلغ لازم است نظیف و از جهت قیمت معتدل باشد. اگر لباسهای مندرس بپوشند تأثیر منفی داشته و اگر لباسهای اشرافی و گران بر تن کنند، حساسیتهایی در بین زنان ایجاد می‌کند که در موفقیت مبلغ تأثیر منفی می‌گذارد.

۷. در تربیت فرزندان نیز باید اعتدال را رعایت کرد. مهر و محبت بیش از حد آنان را ضعیف، وابسته و پر توقع می‌سازد، و کمبود محبت نیز آثار مخرب روانی داشته، و موجب احساس حقارت در آنان می‌شود.

• پایورق

- 
- [۱] . احزاب/۳۲ و ۳۳.
  - [۲] . احزاب/ ۳۰ - ۳۱.
  - [۳] . تفسیر نور الثقلین، ذیل آیات مورد بحث.
  - [۴] . سفینة البحار، ج ۴، ص ۵۴۷.
  - [۵] . شعراء/ ۲۱۴.
  - [۶] . تحریم/ ۶.
  - [۷] . آل عمران/ ۳۸.
  - [۸] . بقره/ ۱۲۸.
  - [۹] . مریم/ ۵۵.
  - [۱۰] . طه/ ۱۳۲.
  - [۱۱] . ابراهیم/ ۴۰.



## شیخ غلامرضا واعظ طبسی (رحمه الله علیه)

### طلوع ستاره خاور

ایران اسلامی سرزمین با برکتی است که از دیر باز دانشمندی را در دامن خویش پرورش داده است که نه تنها در این آب و خاک منشأ اثر بوده، بلکه مایه افتخار و سرافرازی مردم ایران در جهان بوده اند. شهرستان کویری طبس به عنوان جزئی از این کشور پهناور نیز سهمی در این افتخارات دارد؛ به گونه ای که بر اهل فرهنگ و تحقیق پوشیده نیست که این ناحیه از کشور اسلامی ستارگان درخشانی را به آسمان علم و فرهنگ و فقاہت هدیه کرده است.

یکی از این ستارگان، شیخ غلامرضا طبسی، واعظ پرهیزگار، پارسا، علاقه مند و عاشق نشر معارف دینی، و مورد علاقه مردم و دوستان اهل بیت علیهم السلام بود که در سال ۱۳۱۳ ق. ستاره وجودش در آسمان کویری طبس طلوع کرد.

### تحصیلات و اساتید

همت بلند و روح تشنه حقیقت، وی را به فراگیری دانش و کمال می‌خواند و به همین جهت، قدم به وادی علم و دانش گذاشته و در زادگاه خود به طی دوره مقدماتی و فراگیری ادبیات پرداخته و به زودی به درجه‌ای از مقامات علم و کمال دست یافت. از اساتید وی در زادگاهش نشانی در دست نیست. در سال ۱۳۴۱ ق در ست يك سال بعد از ورود آیه الله شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، از زادگاهش طبس به سوی شهر مقدس قم هجرت کرد تا در جوار حضرت معصومه علیها السلام به تحصیل کمال بپردازد. هجرت او از طبس به قم زمانی بود که حدود ۲۸ سال از عمر شریفش می‌گذشت.

خطیب نامدار و شهیر، حاج شیخ غلامرضا واعظ طبسی، دوره سطح را در حوزه علمیه قم در نزد فرزندان نامدار علمی به خوبی فرا گرفت که عبارت‌اند از:

۱. حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره (م ۱۴۱۱ ق)؛

۲. عارف و سالک ربانی آیه الله آخوند ملاعلی همدانی قدس سره (م ۱۳۶۵ ق)؛

۳. خطیب نامدار و جلیل القدر آیه الله میرزا محمد همدانی قدس سره (م ۱۳۶۵ ق).

واعظ طبسی علاوه بر تحصیلات حوزوی، به تزکیه و تهذیب نفس برای رسیدن به کمالات معنوی همت گماشت و روز به روز پله‌های ترقی و کمال را یکی پس از دیگری پیمود؛ به گونه‌ای که مورد عنایت و کرامت ویژه بانوی دو عالم، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام واقع گردید و به همین خاطر، آوازه شهرتش در جهان اسلامی پیچید و همگان را شیفته بیان سحرآمیز خود کرد. «مرحوم طبسی به خاطر طلاق لسان و ملاحظت بیان، نادره زمان

در فن خطابه و سخنوری به شمار می‌رفت.» (۱)

## کرامت ویژه حضرت معصومه علیها السلام

گفته‌اند که شیخ غلامرضا طبسی در سفر تبلیغی به یزد راه را گم کرد و در آستانه مرگ قرار گرفت، اما با توسل به حضرت معصومه علیها السلام به طور معجزه آسایی نجات یافت و در پی آن از بیانی شیوا و رسا برخوردار شد.

حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره در این باره داستان عجیبی را نقل فرموده است:

«مرحوم شیخ غلامرضا طبسی... در کمال عسرت و بی‌بضاعتی در قم زندگی می‌کردند؛ به گونه‌ای که اگر از حال ایشان غفلت می‌شد، شب را گرسنه به روز می‌آورد. او هیچ صوت و صدایی نداشت و حتی جرئت نمی‌کرد برای پیرزنهای قم مذبر رفته، روزه ای بخواند.

گاهی از روی ناچاری به بعضی از دهات اطراف قم رفته و برای پیرزنهای از همه محروم روزه می‌خواند و چند قرآنی تحصیل کرده، به قم معاودت می‌کرد.

تا سالی نزدیک محرم [که مرسوم طلاب حوزه علمیه است] به قصد تبلیغ به اراک می‌رود، ولی در آنجا کسی از او دعوت نمی‌کند. یکی از عالمان اراک دلش به حال او سوخته، مقداری پول به او می‌دهد و او را برای تبلیغ به دیار اصفهان راهنمایی می‌کند.

مرحوم طبسی راهی اصفهان شد، ولی باز هم کسی از او دعوت نکرد. وی به ناچار رهسپار یزد می‌شود. هنوز چند فرسخی از اصفهان نگذشته بود که در نزدیک محلی به نام «نو گنبد» راه را گم کرده، به بیراهه می‌رود. در آن کویر بی‌آب و علف بخاطر پیاده روی زیاد در زیر آفتاب سوزان، و تشنگی طاقتفرسا، از راه رفتن بازمانده، به روی زمین می‌افتد و تسلیم مرگ می‌شود.

در همان حال، متوجه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شده و با چشمی گریان و دلی بریان به آن حضرت توسل کرده، این گونه خطاب می‌کند:

ای دختر موسی بن جعفر و ای کریمه اهل بیت! خوب می‌دانی که چندین سال است که با کمال عسرت و فقر و بیچارگی در جوار تو زندگی می‌کنم و هیچ گله و شکایتی نکرده‌ام و حال می‌گویم: آخر این چه رسم میهمانداری و همسایه‌نوازی است که تو داری!

و قریب به این کلمات مطالبی را بر زبان جاری ساخته و

گریه شدیدی به حال خود کرده، ناگاه صدایی را می‌شنود که به او خطاب می‌کند: برخیز و آب بخور! وقتی از جا بلند می‌شود، با کمال تعجب مشاهده می‌کند که نهر آبی در آن کویر جاری است. وی به آن نهر آب نزدیک می‌شود و مقداری از آن آب خوشگوار می‌نوشد و دست و صورت خویش را می‌شوید و رمقی پیدا کرده، به راه خویش ادامه می‌دهد.

در آن بیابان زمزمه کردن با خود را شروع می‌کند. ناگهان متوجه می‌شود که صدایش تغییر کرده و گویا اصلاً عوض شده است. وقتی صدا را به آواز خواندن بلند می‌کند، می‌بیند که این صدای اول و حنجره و آواز او نیست. متوجه می‌شود که مورد عنایت مخصوص بی‌بی دنیا و آخرت حضرت معصومه علیها السلام واقع شده است.

وقتی به یزد رسید و در آنجا منبر رفت، همگان را تحت تأثیر منبرش قرار داد و آوازه منابر پر شور و مهیج و سحرآمیز او، به گوش مردم سایر نقاط ایران رسید. « (۲)

## چلچراغ بیداری

زبان گویای اسلام، حاج شیخ محمد تقی فلسفی، واعظ شهیر، در باره طلاق لسان و ملاحظت بیان شیخ غلامرضا طبسی می‌گوید: «در سنین جوانی من، مرحوم طبسی به تهران آمد و طرز منبرش که تکیه به صوت بود، خیلی مورد علاقه مردم واقع شد. افراد زیادی اجتماع می‌کردند. در مجلسی که او منبر می‌رفت، معمولاً منبریهای دیگر مورد توجه نبودند، ولی در بعضی از مجالس از من دعوت می‌کردند که قبل از آقای طبسی منبر بروم. من نیز اجابت می‌کردم و در آن مجالس شرکت می‌کردم و مردم هم به سخنانم گوش می‌دادند.» (۳)

## کمک به سیلزدگان قم

«شیخ غلامرضا طبسی با بیان گرم و گیرای خود در دوران حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، نقش اثر گذاری در هدایت مردم داشت و از توان برانگیزندگی بالایی برخوردار بود. او به آسانی می‌توانست با بیان رسا، زیبایی پیام دین را بنمایاند و شیرینی آن را به کامها بچشاند و در قلبها با سحر بیان، دگرگونی بیافریند.

از باب نمونه، در ماجرای سیل قم (۴) ایشان در همدان بوده و منبر می‌رفته است. وقتی از ماجرا آگاه می‌شود، از فراز منبر از مردم همدان می‌خواهد که به کمک اهل قم بشتابند و با کمکهای خود، این مصیبت بزرگ را بر سیلزدگان قم آسان سازند. چنان در منبر شور می‌انگیزد که زنان طلاها و زیورهای خود را در مجلس از دست و گردن خود بیرون می‌آورند و به سیل زدگان قم، هدیه می‌کنند.» (۵)

## ترك منبر هرگز

خطیب شهیر علاوه بر ارشاد مردم در داخل ایران، به کشورهای اسلامی از قبیل: عراق، عربستان، سوریه، و اردن (شامات) مسافرت و در این کشورها خطابه‌های پرشوری را ایراد می‌کرد. در این حال، ایشان به يك شخصیت اسلامی مبدل گشته بود که مردم مسلمان دیگر کشورها از خطابه‌ها و منابرشان استفاده می‌کردند.

به هر کشوری که وارد می‌شد، به شدت مورد احترام عموم مردم از عرب و عجم قرار می‌گرفت و آنچه باعث می‌شد ایشان هر چه بیشتر در قلوب مردم جا گیرد، علاوه بر جذابیت و ملاحظت کلام، تهجدهای شبانه ایشان بود که حتی در حال سفر نیز ترك نمی‌شد.

یکی از وعاظ محترم تهران می‌گوید: «در چند ماهی که ملازم ایشان بودم، سفرأ و حضراً تهجد و نماز شبش ترك نشد و در تمام آن سفر در عربستان و عراق عرب و شامات مورد احترام و تکریم عموم مردم بود.

از اخلاص این مرد همین قدر بس که چون مبتلا به کسالت ریه و سینه شده بود و احتمال مرض سل را داده بودیم، در سوریه او را به نزد طبیب معروفی برویم. پس از معاینه دقیق، چون نسخه گرفته، از نزد طبیب بیرون آمدیم، من به بهانه گرفتن دستور برگشتم تا از طبیب بپرسم که ایشان چه کسالتی دارد؟

آیا خطری متوجه او می‌شود یا خیر؟ طبیب گفت: این رفیق شما به مرض سل و ذات‌الریه مبتلاست. اگر منبر نرود و مراعات کند، ممکن است چند سالی دیگر عمر کند والا اگر منبر برود، بیش از يك سال عمر نخواهد کرد.

وقتی نزد او آمدم، دیدم مرحوم طبیبی به من نگاه کرد و گفت: طبیب چنین و چنان گفت، ولی به خدا قسم! من منبر را ترك نخواهم کرد، اگر چه به قیمت عمر من تمام شود.

چگونه منبر را ترك گویم و حال آنکه در تهران در مسجد سلطانی منبر بودم و در اطراف فلسفه و خواص نماز صحبت می‌کردم، شنیدم چند جوان متجدد که هیچ وقت سرشان در تمام عمر به سجده و خاک نرسیده بود، با هم می‌گفتند: نماز به این خوبی و با خاصیتی را چرا ما نخوانده و نخوانیم! در همین جا توبه می‌کنیم و شروع به نماز خواندن و نیز تدارك می‌کنیم. فلانی! چگونه منابری را که این همه فوائد بر آن مترتب باشد، من ترك گویم! نه، منبر را می‌خواهم ولو به يك سال هم نرسم.» (۶)

## عنایت امام حسین علیه السلام

شهید محراب حضرت آیه الله سید عبد الحسین دستغیب قدس سره در کتاب داستانهای شگفت خود، داستان عجیبی از شیخ غلامرضا طبیبی نقل فرموده است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

«زاهد عابد و واعظ متعظ مرحوم حاج شیخ غلامرضا طبیبی که تقریباً ۳۵ سال قبل [از تاریخ تدوین کتاب] به شیراز تشریف آورده [بودند] و چند ماهی در مدرسه آقا با با خان توقف داشتند و بنده هم به فیض ملاقاتشان رسیدم، فرمود: با چند نفر از دوستان با قافله به عتبات عالیات مشرف شدیم. هنگام مراجعت به ایران، شب آخر که در سحر آن باید حرکت می‌کردیم، متذکر شدم که در این سفر مشاهده مشرفه و مواضع متبرکه را زیارت کردم، جز مسجد «براثا» (۷) و حیف است از درك فیض آن مکان مقدس محروم باشیم. به رفقا گفتم: بیایید به مسجد براثا برویم! گفتند: مجال نیست و خلاصه نیامدند.

خودم تنها از کاظمین بیرون آمدم تا به مسجد رسیدم. دیدم در بسته است و معلوم شد در را از داخل بسته و رفته‌اند و کسی هم نیست. حیران شدم که چه کنم! این همه راه به امیدی آمدم. به دیوار مسجد نگریستم، دیدم می‌توانم از دیوار بالا

بروم. بالاخره هر طوری بود از دیوار بالا رفته، داخل مسجد شدم و با فراغت مشغول نماز و دعا شدم، به خیال اینکه در مسجد را از داخل بسته‌اند و باز کردنش آسان است. در داخل مسجد هم کسی نبود. پس از فراغت، آمدم در را باز کنم، دیدم قفل محکمی بر در زده‌اند و به وسیله نردبان یا چیز دیگر رفته‌اند.

حیران شدم که چه کنم! دیوار داخل مسجد هم طوری بود که هیچ نمی‌شد از آن بالا رفت. با خود گفتم: عمری است دم از حسین علیه السلام می‌زنم و امیدوارم که به برکت آن حضرت در بهشت به رویم باز شود؛ با اینکه در بهشت یقیناً مهم‌تر است و باز شدن این در هم به برکت حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام سهل است. پس با یقین تا دست به قفل گذاشتم و گفتم: یا حسین! و آن را کشیدم، فوراً باز گردید. در را باز کردم و از مسجد بیرون آمدم و شکر خدا را به جا آوردم و به قافله هم رسیدم.» (۸)

## تأثیرگذاری بر یهود و نصاری

مورخ شهیر آیه الله شیخ محمد شریف رازی قدس سره در باره مسافرت‌های مرحوم طبسی به شهرهای مختلف، همانند: تهران، اصفهان، شیراز، همدان، یزد و... و استقبال کم‌نظیر مردم از سخنرانیهای معظم له خصوصاً در همدان این‌گونه می‌نویسد:

«شیخ غلامرضا طبسی از مفاخر خطباء و معاریف گویندگان قرن ۱۴ هجری است که از حوزه علمیه قم برخاسته و صیت و صوتش جهان شیعه و اسلام را فرا گرفته و در فصاحت کلام و ملاحظت سخن و بلاغت خطابه صهبان عرب را نسخ نموده و در عصر خود شور و انقلابی ایجاد کرده که در هر محفلی و بزمی و هر کوی و میدانی و هر مجلسی و عزاخانه‌ای سخن از او در میان آمده، به هر شهری قدم گذاشت، بلوایی از مشتاقین و ولوله‌ای در مریدین خویش انداخت.

مسافرت وی به همدان از طریق عتبات عالیات و منابرش در آن شهرستان پس از ۲۰ سال هنوز در خاطره‌هاست. اثبات خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله او در روز مبعث در همدان دعوتش از یهود و نصارا و شرکت آنها با مسلمانان همدان حایز موفقیت بوده که از بعض ثقات که حاضر بودند، شنیدم که در آن، جای نشستن مانند غالب مجالس تهرانش، خرید و

فروش شده و به قدری در آن روز مردم مسلمان و یهود و نصارا  
گریستند که وصف نتوان کرد. آری، تمام این موقعیت از پایه  
فصاحت و بلاغت و ملاححت سخن و ابتکارات منبری در اثر توجه و  
نظر حضرت معصومه علیها السلام بوده؛ همان نظری که  
به ذره گر نظر لطف آن جناب کند  
رود و کار آفتاب کند.» (۹)

به آسمان

مقابله با رضاخان



بازگشت خطیب نامدار مرحوم طبسی از کشورهای اسلامی به ایران همزمان بود با روی کار آمدن دولت رضا خان با توطئه استعمار پیر انگلیس. رضا خان حاکم مطلق العنان ایران گردیده بود و به عنوان مجری سیاستهای استعمار پیر، دین زدایی و مخالفت با مظاهر دین و مذهب را در رأس برنامه‌هایش قرار داده و مخالفت با مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام، کشف حجاب و تغییر لباس و هر آنچه که مربوط به دین می‌شد، از برنامه‌های او بود.

در این زمان است که مسئولیت عالمی آگاه و متعهد و سخنرانی دلسوز و بی‌باک چون آقا شیخ غلامرضا طبسی ایجاب می‌کند که با این هجمه‌های به دین مقابله کند.

خطیب شهیر باید آن عطیه‌ای که خداوند به او عنایت کرده، یعنی فصاحت و شیوایی کلام و بیان را به عنوان یک اسلحه مؤثر در راه تبلیغ دین، به کار گیرد و با دین ستیزی رضا خان مقابله کند. اگرچه دشمن بی‌رحم است و برای رسیدن به اهداف شوم خویش دست به هر جنایتی می‌زند، اما مرحوم طبسی و اعظ، سکوت نمی‌کند و با سخنرانیهای پرشور خود در مشهد مقدس افکار را روشن و دلها را بیدار می‌کند. سپس از مشهد به قصد تهران حرکت می‌کند. گویا رضا خان می‌دانست که اگر پای شیخ غلامرضا طبسی به مرکز ایران، یعنی تهران برسد، شور و انقلابی را ایجاد خواهد کرد که اگر نتواند برنامه‌های او را از بین ببرد، لااقل افشاء کرده یا به تأخیر خواهد انداخت و باید به مانند دیگر مخالفان سرکوب یا نابود گردد.

بدین ترتیب، مرحوم طبسی را در سبزوار مسموم و شهید می‌کنند که بعداً در میان علماء و دانشمندان این جمله معروف شد که شیخ غلامرضای طبسی را چیز خور کردند.» (۱۰)

## مدفن

پیکر این واعظ وارسته از سبزوار به مشهد منتقل گردید و با عزت و احترام در روز پنجم شعبان ۱۳۵۵ ق در مقبره پیر پالان دوز در جوار بارگاه ثامن الائمه علیه السلام به خاک سپرده شد.

گفتنی است که آیه الله شیخ عباس واعظ طبسی، تولیت محترم آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی،

خلف صالح و فرزند برومند آن خطیب یگانه می‌باشند. (۱۱)

## پینوشته‌ها:

۱. نشریه حرم، شماره ۷۹، به نقل از آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
۲. آثار الحجة، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۱۳۶ (با دخل و تصرف اندک).
۳. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۶۱.
۴. تفصیل داستان سیل مخرب در قم در سال ۱۳۵۳ ق در کتاب «آینه دانشوران» سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۶ آمده است.
۵. آینه دانشوران، ص ۳۷؛ مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۱۵۱.
۶. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۳۸. در ضمن طبق فرموده مؤلف آثار الحجة از طلوع و درخشش مرحوم طبسی بعد از کرامت تا رحلت ایشان، فقط هشت سال طول کشیده است.
۷. مسجد برائثا از مساجد معروف عراق است که بین بغداد و کاظمین واقع شده است. درباره فضیلت این مسجد معروف به کتاب مفاتیح الجنان، ص ۸۰۵، ذیل زیارت کاظمین مراجعه کنید.
۸. داستانهای شگفت، شهید مجاهد آیه الله سید عبد الحسین دستغیب شیرازی، ص ۳۱.
۹. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۳۶.
۱۰. نشریه حرم، ش ۷۹، ویژه میقات الرضا علیه السلام، صص ۱۰ - ۱۳.
۱۱. شرح حال و ویژگیهای شیخ غلامرضا طبسی، در منابع ذیل آمده است:  
دانشنامه مشاهیر یزد، بنیاد ریحانه، ج ۳، ص ۱۴۲۵؛ تقویم تاریخ خراسان، ص ۷۲؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۳۱۴؛ آینه دانشوران، ص ۴۱؛ آثار الحجة، ج ۱، ص ۴۴ و ج ۲، صص ۱۳۶ - ۱۳۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ نشریه حرم، ش ۷۹، صص ۱۰ - ۱۳؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۹۸؛ مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۱۵۰؛ گفتار و عاظم، ج ۲، ص ۲۶۸؛ داستانهای شگفت، ص ۳۱.

## موضوع گیریهای سیاسی امام هشتم علیه السلام (۲)

### اشاره

در بخش پیشین این مقاله که در مجله شماره ۶۱ چاپ شده است، موضوع گیریهای سیاسی امام هشتم علیه السلام در دوران هارون و محمد امین را بررسی کردیم. همچنین ابعاد شخصیتی مأمون را توضیح دادیم و اشاره کردیم که مأمون برای شکستن قداست و عظمت امام رضا علیه السلام نقشه های زیادی کشید که یکی از آنها طرح ولایتعهدی بود. در این بخش، مسئله ولایتعهدی را بررسی می‌کنیم.

### اهداف مأمون از طرح ولایتعهدی

با استقرار مأمون بر سریر قدرت و انتقال قدرت از بغداد به «مرو»، کتاب زندگانی امام هشتم علیه السلام ورق خورد و صفحه تازه‌ای در آن گشوده شد؛ صفحه‌ای که در آن، حضرت سالها دچار اندوه و رنج و ناملايمات شد. مأمون برای حفظ ظاهر نمی‌توانست مانند پدران خود هارون و منصور و... برخورد کند و او را به زندان بیفکند و یا مورد شکنجه و آزار قرار دهد. از این رو، روش تازه‌ای اندیشید و آن اینکه تصمیم گرفت با طرح ولایتعهدی و اظهار محبت به آن حضرت، او را به «مرو»، یعنی مقر حکومت خود بکشاند و ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت، کارهای او را تحت نظارت کامل قرار دهد. یقیناً پیشنهاد ولایتعهدی و یا خلافت از طرف او صادقانه نبود؛ چرا که او برای همین خلافت برادرش را به قتل رساند و جنایتهای بی‌شماری را مرتکب شد و قابل تصور نیست که آن را به دشمن سرسخت خاندان خویش، یعنی امام هشتم علیه السلام بسپارد. پس بدون هیچ شکی پشت پرده ولایتعهدی نقشه‌های شیطانی وجود داشته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. از بین بردن مرکزیت شیعیان و علویان در مدینه و خاموش کردن قیام آنها.

۲. بدنام کردن حضرت رضا علیه السلام در بین شیعیان و مبارزان؛ به این صورت که آنها بگویند: «امام هم درباری شد و...»؛ چنان که اباصلت به امام گفت: برخی می‌گویند که شما ولایتعهدی مأمون را قبول کرده‌اید، با آنکه نسبت به دنیا اظهار بی‌رغبتی می‌فرمایید! حضرت فرمود: «به خدا قسم! این کار خوشایند من نبود، ولی من بین پذیرش ولایتعهدی و کشته شدن قرار گرفتم...» [۱]

۳. فرو نشاندن شورشهای علویان، مانند: قیام ابوالسرایا در کوفه که در نبرد او با طرفداران خلیفه، دویست هزار نفر از طرفداران مأمون به هلاکت رسیدند و در بصره که محل اجتماع عثمانیان بود، زید النار علوی قیام کرد و در مکه و نواحی حجاز، محمد بن جعفر، ملقب به «دیباج» قیام کرد و در یمن، ابراهیم بن موسی بن جعفر بر خلیفه شورید و در مدینه، محمد بن سلیمان بن داود بن حسن دست به قیام زد.

همچنین در واسط، جعفر بن زید بن علی و نیز حسین بن ابراهیم بن حسن بن علی قیام کردند و در مدائن، محمد بن اسماعیل بن محمد سر به شورش نهاد و... و کار به آنجا رسید که اهالی بین‌النهرین و شام که به تفاهم و همراهی امویان و آل مروان و... شهرت داشتند، به محمد بن محمد علوی همدم ابوالسرایا گرویدند. [۲] مأمون برای خاموش کردن قیامها به این نتیجه رسید که به علی بن موسی الرضا علیه السلام

پیشنهاد ولایتعهدی دهد.

۴. گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر اینکه حکومت عباسیان حکومتی مشروع است.

۵. از بین بردن محبوبیت و احترامی که علویان در میان مردم از آن برخوردار بودند.

۶. تقویت حس اطمینان مردم نسبت به مأمون و تثبیت حکومت و موقعیت او.

۷. تحت نظر گرفتن فعالیتها و رفتار و حرکات امام هشتم علیه السلام. بر این امر شواهد مختلفی وجود دارد، از جمله: يك. مأمون به رجاء بن الضحاک که مأمور آوردن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه به مرو بود، دستور داد که تمام کارهای امام را زیر نظر بگیرد.

دو. احمد بن محمد بن بزندی از حضرت درخواست ملاقات کرد. حضرت فرمود: فعلاً میسر نیست [چون تحت نظر می‌باشم].

سه. هشام بن ابراهیم راشدی از کسانی بود که امور امام دست او بود و تمام کارها و ارتباطات حضرت را برای مأمون و فضل بن سهل ذوالریاستین، وزیر مأمون، گزارش می‌داد. [۳] چهار. اباصلت می‌گوید: در حین مناظرات وقتی حضرت بر مخالفان غلبه می‌کرد، تمام حاضران می‌گفتند: به خدا قسم! او از مأمون به خلافت سزاوارتر است و جاسوسان این مطلب را به مأمون می‌رساندند. [۴]

۸. پایگاه اجتماعی و مردمی پیدا کردن، مخصوصاً بین ایرانیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام.

آنچه به عنوان اهداف مأمون در طرح ولایتعهدی یاد شد، صرف ادعا نیست، بلکه در کلمات خود مأمون نیز بدانها اشاره شده است؛ چنان که مأمون در پاسخ اعتراض حمید بن مهران (یکی از درباریان مأمون) و گروهی از عباسیان به این مسئله که چرا ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام سپرده، چنین می‌گوید: این مرد (امام رضا علیه السلام) از ما پنهان و دور بود و مردم را به سوی خود دعوت می‌کرد، ما خواستیم او را ولیعهد خویش قرار دهیم تا دعوتش برای ما باشد و به سلطنت و خلافت، اعتراف کند و شیفتگان او دریابند که آنچه او ادعا می‌کند [از بی‌اعتنایی به دنیا و حکومت و...]. در او نیست و این امر مخصوص ما [عباسیان] است، نه او. و [همین طور] ما بیمناک بودیم؛ اگر او را به حال خود رها می‌کردیم، اتفاقی از ناحیه او پیش می‌آمد که توان جلوگیری آن را نداشتیم و قدرت تحمل آن را از دست می‌دادیم...» [۵]

امام هشتم علیه السلام نیز به خوبی با بصیرت و درایت، کاملاً اهداف شیطانی مأمون را می‌دانست. به همین جهت، موضع‌گیریها و تدابیری اندیشید که هم اهداف مأمون را به

شکست کشاند و هم به اهدافی که خود مدّ نظر داشت، رسید. مأمون در سال ۲۰۰ هـ. ق نامه‌ها و فرستادگان متعددی به حضور حضرت فرستاد و آن حضرت را با تأکید و تشدید به خراسان دعوت کرد. در مرحله اول، حضرت فرمود: من دوست دارم در کنار قبر جدم بمانم...، ولی با اصرار آنها، حضرت متوجه شد که برای رفتن مجبور است؛ لذا دو راه در پیش داشت:

یک. رفتن به خراسان را قبول نکند که در این صورت، او را دست بسته می‌بردند و ثمره و فائده این راه این بود که شیعیان و اطرافیان متوجه می‌شدند که امام را اجباراً می‌برند، نه با اختیار و انتخاب خود؛ ولی به اهدافی که حضرت داشت نمی‌رسید.

دو. حضرت با اختیار خود قبول کند که به مرو برود. حضرت در اینجا طریق دوم را به جهت اهدافی که در نظر داشت، انتخاب کرد و از طرف دیگر، با حرکات و شیوه‌های مختلفی به شیعیان مدینه و اطرافیان خود فهماند که برای رفتن مجبور می‌باشم که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. هنگام حرکت از مدینه به سوی خراسان، برای وداع به مسجد النبی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و مکرراً با قبر پیامبر وداع می‌کرد و بیرون می‌آمد و دوباره نزد قبر برمی‌گشت و هر بار صدایش را به گریه بلند کرد [تا مردم متوجه شوند که اجباراً او را می‌برند].

محوّل سجستانی می‌گوید: محضر امام رضا علیه السلام رسیدم. بعد از سلام و دریافت جواب، رفتن حضرت را به سمت خراسان [برای ولایتعهدی] تبریک گفتم. حضرت فرمود: محوّل! به دیدار من بیا؛ زیرا از جوار جدم خارج می‌شوم و در حال غربت از دنیا می‌روم و کنار قبر هارون مدفون می‌گردم. محوّل می‌گوید: من همراه حضرت رفتم تا سرانجام او را مسموم کردند... [۶]

۲. امیه بن علی می‌گوید: در آن سالی که حضرت رضا علیه السلام به سوی خراسان حرکت کرد، در مراسم حج با او و فرزندش، حضرت جواد علیه السلام (که پنج سال داشت) همراه بودم. حضرت با خانه خدا وداع فرمود و چون از طواف خارج شد، نزد مقام رفت و در آنجا نماز خواند. حضرت جواد علیه السلام هم نزد حجر اسماعیل رفت و مدت طولانی در آنجا نشست. موفق، غلام حضرت رضا علیه السلام گفت: فدایت شوم برخیز! امام جواد علیه السلام فرمود: بر نمی‌خیزم، مگر خدا بخواهد. و آثار اندوه در چهره اش آشکار بود.

موفق جریان را برای امام رضا علیه السلام مطرح کرد، حضرت با سرعت به کنار فرزندش آمد و فرمود: عزیزم برخیز! حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: «چگونه برخیزم، در حالی که خانه

خدا را به گونه ای وداع نمودی که دیگر نزد آن بر نمی‌گرددی!»  
حضرت رضا علیه السلام فرمود: «حَبِيبٌ مِنْ بَرَخِيْزٍ!» آن گاه  
حضرت جواد علیه السلام برخاست و با پدر بزرگوارش به راه  
افتاد. [۷]

۳. هنگام خروج از مدینه خانواده و بستگان خود را جمع  
کرد و به آنها فرمود: برای من گریه کنید تا صدای گریه شما  
را بشنوم... و فرمود: «من هرگز از این سفر به سوی اهل  
بیتم بر نمی‌گردم...» در زیارتنامه آن حضرت نیز می‌خوانیم:  
«اَلْسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَمَرَ اَوْلَادَهُ وَ عِيَالَهُ بِاَلْتَّيْحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُضُوْلِ  
اَلْقَتْلِ اِلَيْهِ؛ [۸] سلام بر [آن] کسی که به فرزندان و عیال  
خود دستور داد که پیش از به شهادت رسیدن، بر او گریه و  
نوحه کنند...» آن گاه دست پسرش، جواد علیه السلام را گرفت و  
بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد و او را به قبر  
مطهر چسباند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سپرد و حفظ  
او را به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا خواست.  
سپس حضرت جواد علیه السلام به سوی پدر نگریست و گفت: «به  
خدا سوگند! به سوی خدا می‌روی...» [۹]

تمامی این امور به این هدف انجام می‌گرفت که به شیعیان و  
اطرافیان بفهماند و برساند که حضرت با اختیار خود به این  
سفر نمی‌رود.

۴. به رغم آنکه مأمون از امام خواسته بود که از  
خانواده اش هر که را می‌خواهد، همراه بیاورد، حضرت با خود  
هیچ کس حتی فرزندش را نبرد؛ با اینکه به ظاهر، این سفر  
مهم و طولانی به نظر می‌رسید؛ چون طبق گفته مأمون، رهبری  
امت اسلامی را به دست می‌گرفت و جا داشت با تمام اهل و عیال  
بدان دیار حرکت کند، ولی حضرت با رفتن خود به تنهایی  
فهماند که این مسافرت به دلخواه او نیست و چندان اهمیتی  
از دید او ندارد.

## اهداف حضرت

اهداف حضرت از سفر به خراسان چند امر بود:

**۱. دیدار با نمایندگان:** اکثر امام زاده های موجود در

ایران و عراق... جزء نمایندگان امام هشتم علیه السلام بودند و چون در آن زمان وسائل ارتباطی خوبی وجود نداشت، ارتباط از راه طبیعی با آنها ممکن نبود و این مسافرت بهترین زمینه ای بود که حضرت در مسیر راه با آنها ملاقات کند و به آنها خط و برنامه دهد و چنین هم شد. و اگر حضرت به ظاهر خود سفر را اختیار نمی کرد و او را با اجبار و دست بسته می بردند، زمینه این ملاقاتها از بین می رفت.

**۲. دیدار با مردم:** هدف دیگر حضرت این بود که با مردم

شهرهای مختلف دیدار کند و هر جا زمینه فراهم باشد، مطالب و حقایقی را بیان کند؛ چنان که از جابر بن ابی الضحاک نقل شده است که از مدینه تا مرو به هیچ شهری وارد نشدیم، جز آنکه مردم آن شهر به خدمت علی بن موسی علیه السلام می رسیدند. و از مسائل دینی استفتاء و پرسش می کردند و آن حضرت پاسخ کافی می داد و برای آنان به استناد از پدران خود، حدیث می فرمود. [۱۰]

از جمله، در اهواز ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام رسیدم و خود را معرفی کردم، در حالی که حضرت مریض بود. دکتری نزد او آوردم و حضرت گیاهی را برای درمان خویش معرفی کرد. پزشک معالج گفت: غیر از شما کسی چنین گیاهی را برای معالجه نمی شناسد، منتها این گیاه فعلاً یافت نمی شود.

حضرت نیشکر خواست. طبیب گفت: آن هم فعلاً یافت نمی شود. حضرت فرمود: نزد فلان مرد سیاه بروید! آنجا وجود دارد. ابوهاشم می گوید: نزد آن مرد رفتیم و دیدیم طبق فرموده امام علیه السلام نیشکر در نزد او هست. پزشک به من رو کرد و گفت: این شخص از علوم انبیاء برخوردار است؟ گفتم: او وصی نبی است. پزشک جواب داد: راست می گویی. رجاء بن ابی الضحاک با مشاهده این اوضاع اندیشید که اگر امام در اینجا بماند، مردم به او روی می آورند [و این به صلاح مأمون نخواهد بود]؛ لذا دستور داد از آنجا حرکت کنند. [۱۱]

و همین طور در قم و شهرهای دیگر با مردم و افراد ملاقات داشت تا اینکه به شهر نیشابور رسید. در آنجا حضرت با نمایانندن چهره نورانی و محبوب خویش برای صدها هزار تن از استقبال کنندگان، حدیث معروف «سلسلة الذهب» را و اینکه کلمه «لا اله الا الله» دژ نفوذ ناپذیر الهی است، بیان کرد، در حالی که حدود بیست هزار نفر در همان لحظه کلمات امام را ثبت می کردند و هنوز حرکت نکرده بود که فرمود: «توحید شرائطی دارد و من یکی از آن شرائط هستم...»

بدین ترتیب، آن حضرت در نیشابور از فرصت حساسی که به



دست آمده بود، حکیمانه سود برد و در برابر صدها هزار تن، خویشان را به حکم خدا پاسدار دژ توحید و شرط جدا نشدنی آن معرفی کرد و با این بیان و آگاهی بخشیدن به توده مردم بزرگترین هدف مأمون را درهم کوبید؛ چرا که وی می‌خواست با کشاندن امام به مرو او را بین مردم بدنام کند و از وی اعتراف بگیرد که حکومت بنی عباس، حکومت مشروع اسلامی است. [۱۲]

و همین طور کراماتی که در مسیر راه از حضرت سر زد زمینه معرفی بیشتر امام و هدایت مردم را فراهم کرد، مانند اینکه در ده سرخ (۶ فرسخی مشهد) برای وضو زمین را مقداری کاوید و چشمه آب زلالی از آن جاری شد، و در سناباد در محله کوه سنگی به کوهی تکیه داد و فرمود: «خداوندا! مردم را از این کوه سودمند فرما و در ظروفی که از این کوه تهیه می‌کنند برکت ده!» و در طوس به خانه حمید بن قحطبه طائی وارد شد و در کنار بقعه هارون (همین مکان فعلی) فرمود: «هَذِهِ تُرْبَتِي وَ فِيهَا أُدْفَنُ وَ سَيَجْعَلُ اللَّهُ هَذَا الْمَكَانَ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَ أَهْلِ مَحَبَّتِي؛ [۱۳] اینجا خاک من است و من در این محل، دفن می‌شوم و به زودی خداوند این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و دوستان من قرار می‌دهد...»

## ورود به مرو و حساس‌ترین موضع‌گیری

سرانجام، حضرت به مرو رسید. ماهها گذشت و او همچنان از موضع منفی با مأمون سخن می‌گفت و پیشنهاد خلافت و نیز طرح ولایتعهدی را نمی‌پذیرفت تا آنکه مأمون کار را به تهدید کشاند؛ چنان که از اباصلت هروی نقل شده است که مأمون به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من فضل و علم و زهد و ورع و عبادت تو را می‌دانم و می‌شناسم «وَ أَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ عَنِّي؛ و تو را برای خلافت سزاوارتر از خودم می‌بینم...» پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: «به بندگی خدای عز و جل افتخار می‌کنم و با زهد در دنیا امید نجات از شر دنیا را دارم. و با دوری از محرمات [الهی] امید رستگاری [و رسیدن] به غنیمتها [و پاداشها] را دارم و با فروتنی در دنیا امیدوارم که در نزد خداوند رفعت مقام پیدا کنم...»

«فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَعْزَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَ أَجْعَلَهَا لَكَ وَ أَبَايَعَكَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا أَلْبَسَكَهُ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعًا أَبَدًا فَمَا زَالَ

يَجْهَدُ بِهِ أَياماً حَتَّى يَأْسَ مِنْ قَبُولِهِ؛ [١٤] پس مأمون گفت: من [این‌گونه صلاح] می‌بینم که خودم را از خلافت عزل کنم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم. حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر این خلافت از آن تو باشد و خدا برای تو قرار داده، پس جانشین نیست که لباس [خلافتی] را که خداوند بر تو پوشانده درآوری و به دیگری واگذار کنی و اگر خلافت از آن تو نیست، پس جانشین نیست که آن را به من واگذار کنی، در حالی که حق تو نیست. پس مأمون گفت: ای پسر رسول خدا! باید این امر (خلافت) را قبول کنی. حضرت فرمود: هرگز من این کار را با رغبت [و اختیار] انجام نمی‌دهم. پس مأمون روزهای متوالی تلاش کرد [تا خلافت را به امام هشتم بقبولاند، ولی] سرانجام از پذیرفتن او مأیوس گشت...»

آن گاه رو کرد به حضرت و گفت: اگر خلافت را نمی‌پذیری و بی‌عتم را دوست نداری، «فَكُنْ وَلِيَّ عَهْدِي لِيَتَكُونَنَّ لَكَ الْخِلَافَةُ؛ [١٥] پس ولیعهد من باش تا بعد از من به خلافت رسی...»

حضرت فرمود: به خدا قسم! پدرم از پدرانم، از امیرمؤمنان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که من مظلومانه قبل از تو با سم از دنیا می‌روم و ملائکه زمین و آسمان بر حال من گریه می‌کنند و با غربت در کنار هارون الرشید دفن می‌شوم. آن گاه مأمون گریست و گفت: ای پسر رسول خدا! چه کسی تو را می‌کشد و چه کسی جرئت اسائه [ادب] به شما را دارد، در حالی که من زنده هستم! حضرت فرمود: اگر بخواهم، می‌توانم معرفی کنم....»

آن گاه رو کرد به مأمون و فرمود: «تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتْ الدُّنْيَا فِيهِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وَلايَةَ الْعَهْدِ طَمَعاً فِي الْخِلَافَةِ؛ [١٦] تو هدف از طرح ولایتعهدی این است که مردم بگویند: علی بن موسی به دنیا بی‌رغبت نبود، بلکه دنیا به او بی‌رغبت بود [و پشت کرده بود] مگر نمی‌بینید که چگونه ولایتعهدی را به طمع خلافت پذیرفته است!»

مأمون از این سخنان دندان شکن، به خشم آمد و فریاد برآورد که با تو همیشه به گونه‌ای رفتار کرده‌ام که بر خلاف میل بوده و تو از سطوت و قدرت من احساس امنیت و امان می‌کنی، «فَبِاللَّهِ أَقْسَمُ لَئِنْ قِيلَتْ وَلايَةَ الْعَهْدِ وَ إِنْ أَجْبَزْتُكَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَإِنْ فَعَلْتَ وَ إِنْ ضَرَبْتُ عُقْبَكَ؛ [١٧] پس به خدا قسم! اگر ولایتعهدی را پذیرفتی، که [پذیرفتی!] وگرنه تو را بر پذیرش آن مجبور می‌کنم، پس اگر اجباراً [هم] قبول کردی، [باز تا حدی به مقصود خود رسیده‌ام] وگرنه گردنت را می‌زنم!»

با این اوضاع حضرت هرگز نترسید و تصمیم منطقی و عاقلانه و سخنان مستدل و منطقی را رها نکرد و سرانجام با موضع‌گیری

دقیق، ولایتعهدی را پذیرفت که در حقیقت نپذیرفتن ولایت بود؛ چنان که خود در جواب مأمون فرمود: [حال که کار به تهدید رسید] خداوند مرا از انداختن به هلاکت نهی کرده، پس هر کاری می‌خواهی انجام بده «وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَيَّ أَنِّي لَا أَوْلَى أَحَدًا وَ لَا أَعَزُّ أَحَدًا وَ لَا أَنْقُضُ رَسْمًا وَ لَا سُنَّةً وَ أَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا فَرَضِي مِنْهُ بِذَلِكَ؛ [۱۸] و من ولایتعهدی را به این شرط می‌پذیرم که کسی را نصب و عزل نکنم و رسم و سنتی را نقض ننمایم و از دور مشاور باشم. پس مأمون به همین مقدار راضی گشت...»

در برخی روایات آمده که حضرت فرمود: «نه امری کنم و نه نهیی، نه فتوایی دهم و نه حکمی، نه کسی را به کار گمارم و نه کسی را از کار برکنار کنم، و چیزی را که پابرجاست، تغییر ندهم...» [۱۹]

با دقت در موضع‌گیری حضرت روشن می‌شود که او در واقع ولایتعهدی را نپذیرفته بود؛ چون شرط کرد که هیچ نقشی نداشته باشد؛ چنان که خود حضرت فرمود: «مَا دَخَلْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا دُخُولَ خَارِجٍ مِنْهُ؛ [۲۰] من داخل این [ولایتعهدی] نشدم، مگر داخل شدن [کسی] که بیرون از آن است...»

## نمازی که برگزار نشد

با عدم مداخله حضرت رضا علیه السلام در کارهای حکومتی و دولتی از یک طرف و شرکت در مناظرات و مباحثات و ارتباطات مردمی از طرف دیگر، هر روز بر رسوایی مأمون افزوده می‌شد و محبوبیت امام هشتم علیه السلام در بین مردم بیشتر می‌گشت و مأمون هیچ‌گونه بهره‌برداری از پذیرش ولایتعهدی از سوی امام نکرد؛ لذا تصمیم گرفت لااقل از طریق برگزاری نماز عید توسط آن حضرت، بهره‌ای نصیب خویش سازد؛ ولی با موضع‌گیری دقیق و عمیق امام، همان نیز به زیان و ضرر مأمون و نفع امام تمام شد.

در تاریخ آمده است که چون ایام عید نزدیک شد، مأمون پیغام فرستاد به حضرت که باید به مصلی بروید و نماز عید را برگزار کرده، خطبه بخوانید. حضرت در ابتدا پیغام داد که: مأمون! قرار بر این بود که ولایتعهدی را بپذیریم، به شرطی که در کارها مداخله نکنم. به این جهت، مرا از خواندن نماز عید با مردم معاف دار! مأمون دوباره پیغام داد که من می‌خواهم با این کار دلهای مردم مطمئن شود و بدانند که تو ولیعهد من هستی و همین طور فضل و برتری تو برای آنها آشکار گردد. حضرت قبول نکرد.

بعد از اصرار زیاد و رفت و آمد قاصدان زیاد از طرف

مأمون، حضرت خود را مجبور دید؛ لذا در جواب فرمود: و اگر مرا عفو داری، بهتر است و اگر اصرار بر این است که من نماز عید را برگزار کنم، من همانند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام نماز را اقامه خواهم کرد. مأمون پاسخ داد: به هر گونه که تو می‌خواهی، نماز را برگزار کن! لذا دستور داد مسئولان نظامی، دربانان سواره و مردم، اول صبح درب خانه حضرت تجمع کنند تا امام را برای رفتن به مصلای مشایعت کنند. حضرت بعد از غسل و پوشیدن جامه‌های پاکیزه و عمامه سفید، يك طرف عمامه (و تحت الحنك) را رها کرد و به خادمان خود نیز دستور داد، مانند حضرت رفتار کنند. آن گاه عصایی را دست گرفته، با پای برهنه به راه افتاد. وقتی نظامیان و دربانان، حضرت را با آن حال دیدند، با سرعت کفشها را از پا درآورده، به دنبال حضرت راه افتادند، در حالی که حضرت تکبیرات عید را به زبان جاری می‌کرد: «الله اکبر، الله اکبر...» و مردم نیز با او هم‌صدا شده بودند؛ آن چنان که گویی آسمان و زمین و زمان با او هم‌نوا شده بودند و مردم از شنیدن صدای تکبیر حضرت، گریه می‌کردند و ناله و ضجه می‌زدند؛ به حدی که شهر مرو به لرزه افتاده بود. جاسوسان مأمون به سرعت خبر را به مأمون رساندند و به او گفتند: اگر علی بن موسی علیه السلام با همین حال به سوی مصلای رود، مردم نیز شیفته و شیدای او خواهند شد؛ لذا سریع دستور داد که به محضر آن حضرت برسانند که مأمون می‌گوید: ما شما را به زحمت و رنج انداختیم، برای اینکه دچار مشقت بیشتری نشوید، برگردید و نماز را آن فردی که هر سال برگزار می‌کرد، اقامه می‌کند. حضرت بلافاصله کفش خویش را پوشید و سواره برگشت.

[۲۱]

در اینجا هم حضرت موضع بسیار زیرکانه و عاقلانه‌ای گرفت؛ چرا که اگر برنمی‌گشت، حداکثر نمازی برگزار می‌کرد و در خطبه نماز مطالبی برای آگاهی مردم بیان می‌کرد، ولی بعد از نماز یقیناً حضرت محصور و یا زندانی می‌شد؛ اما آن حضرت برگشت تا با همین برگشتن خود هم مأمون را رسوا کند که فرمان خود را نیز که دستور داده بود حضرت نماز عید بخواند، نقص کرد و هم مردم را علیه او بشورانده؛ چرا که مردم با اشتیاق تمام به دنبال حضرت برای اقامه نماز به راه افتاده بودند و با دستور مأمون از این سعادت محروم گشتند و لذا سخت ناراحت شدند و مأمون را ملامت می‌کردند؛ به گونه‌ای که امام جماعت بعدی وقتی آمد، مردم حاضر نشدند با او نماز گزارند و در آن روز نماز عید خوانده نشد [۲۲] و این حسرت تبدیل به نفرت شدیدی علیه مأمون و دستگاه او

گردید.

سرانجام مأمون وقتی به این نتیجه رسید که طرح ولایتعهدی و تشکیل مناظرات و پیشنهاد خواندن نماز عید و... نه تنها به سود او تمام نشد که دقیقاً با موضع‌گیریهای خردمندان امام هشتم علیه السلام به زیان و ضرر او تمام شد، تصمیم نهایی خویش را گرفت و خبثت باطنی خویش را با شهادت آن حضرت در پایان ماه صفر، ظاهر و آشکار کرد.

## • باورقی

- [۱] . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸.
- [۲] . سیره پیشوایان، صص ۴۸۶ - ۴۸۷.
- [۳] . بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۹.
- [۴] . همان، ص ۲۹۰ و ج ۲، ص ۲۴۹.
- [۵] . همان، ج ۴۹، ص ۱۸۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۰.
- [۶] . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۶.
- [۷] . اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۱۸؛ انوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۲۳۹.
- [۸] . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۲، ج ۱۱.
- [۹] . کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۴۱؛ انوار البهیة، ص ۲۳۹.
- [۱۰] . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.
- [۱۱] . بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۸.
- [۱۲] . ر. ک: سیره پیشوایان، صص ۴۹۵ - ۴۹۶؛ معاد، محمد تقی فلسفی، صص ۵۸ - ۷۰.
- [۱۳] . بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۵، ج ۱.
- [۱۴] . همان، ص ۱۲۹، ج ۳.
- [۱۵] . همان.
- [۱۶] . همان.
- [۱۷] . همان.
- [۱۸] . همان، ص ۱۳۰.
- [۱۹] . ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۵۱.
- [۲۰] . بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰، ج ۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸؛ علل الشرائع، ص ۲۳۹.
- [۲۱] . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۱۹۴، با تغییر و تلخیص.
- [۲۲] . همان.

## گلبانگ همدلی، شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح

### تولد و کودکی

در واپسین روزهای بهار، [روز ۲۸ خرداد] سال ۱۳۰۷ شمسی در همدان، کودکی به نام «محمد» متولد شد. پدر او حجت الاسلام «حاج شیخ محمود مفتاح» معروف به «میرزا محمود» از روحانیون برجسته و فضیلتی بنام حوزه علمیه همدان بود. او ارادت و شیفتگی والایی نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و عمر خود را در پی نشر معارف خاندان وحی علیهم السلام سپری کرد. علاوه بر این، او در همدان به زهد و پارسایی نیز اشتهار داشت به گونه‌ای که هنوز اهالی متدین شهر همدان، از او به نیکی یاد کرده و خاطراتی بسیار از تقوا و خداترسی او در سینه دارند. همچنین اشعاری را که به فارسی و عربی در مدح و رثای ائمه نور سروده است، همچنان روشنی بخش مجالس مذهبی آن سامان است. (۱)

محمد در محضر پدر روخوانی قرآن را فرا گرفت و پس از چندی، فراگیری ادبیات و مقدمات را آغاز کرد. او در سن هفت سالگی، پا به دبستان گذاشت و پس از اتمام دوره دبستان، به مدرسه علمیه «آیت الله آخوند ملاعلی» رفت و به تحصیل دوره مقدماتی علوم اسلامی همت گمارد. (۲)

### هجرت به قم

محمد پس از آشنایی اجمالی با علوم اسلامی در سال ۱۳۲۲ به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در مدرسه علمیه «دار الشفاء» سکنا گزید و دوشادوش دیگر طلاب علوم دینی، به کسب علوم حوزوی پرداخت. علاقه زیاد و استعداد سرشار این فاضل جوان موجب شد که او در کوتاه‌ترین زمان در زمرة اساتید حوزه علمیه قرار گرفته و به تدریس علوم حوزوی مشغول گردد. (۳)

### در محضر اساتید و بزرگان

شیخ محمد، همان گونه که اشتغال به تدریس در مدارس علمیه داشت، در محضر اساتید و بزرگان حوزه علمیه قم حاضر می‌شد و بر غنای علمی خود می‌افزود. او در درس بزرگانی چون: حضرت

آیت الله حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله، حضرت امام خمینی رحمه الله، علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله، آیت الله محقق داماد رحمه الله، آیت الله حجت کوه کمری رحمه الله و آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله (۴) حاضر می‌شد و در مدتی نه چندان طولانی با کسب فیض از محضر این بزرگان توانست به درجه اجتهاد دست یابد.

## تشکیل خانواده

شیخ محمد، در کنار برنامه های تحصیلی خود، فعالیت های اجتماعی را نیز دنبال می‌کرد. بنا به سفارش پدر و احساس نیاز به تکامل روحی و معنوی و ضرورت تشکیل خانواده، وی تصمیم به ازدواج گرفت. و بنا بر آشنایی قبلی خانوادگی با یکی از خاندانهای سرشناس و اصیل همدان، در سال ۱۳۲۸ ازدواج کرد. همسر او خانم «جابری انصاری» صبیحة مرحوم «آیت الله حاج شیخ حیدر علی جابری انصاری» بود. او از نسل «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین زائر مزار پربرکت سیدالشهداء علیه السلام به شمار می‌رفت. ثمره ازدواج آنها هشت فرزند بود که هر یک در مرتبه خود، جایگاه خاصی یافتند. همسر شهید مفتح درباره شیوه تربیتی او می‌گوید: «... ایشان بیشتر معلم فرزندان شان بودند و فرزندان شان به ایشان به دیده الگو و راهنمای خود نگاه می‌کردند. مسلماً مقام والای علمی ایشان در پیدا شدن این دید در فرزندان شان نقش به سزایی داشت. چه ایشان با تکیه بر همین غنای علمی، لحظه ای از ارشاد و راهنمایی فرزندان شان غفلت نمی‌کردند. و شخصیت علمی و موقعیت اجتماعی ایشان باعث می‌گردد که فرزندان شان، ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهند. من واقعاً فکر می‌کنم همین که بحمدالله تمام فرزندان ایشان، مؤمن به اسلام و انقلاب و امام هستند، ثمره این دید و این تلاش مستمر ایشان برای تربیت و ارشاد فرزندان شان می‌باشد.» (۵)

## موقعیت علمی و فعالیت های فرهنگی

او ضمن تحصیل و تدریس در حوزه علمیه، به علوم دانشگاهی نیز روی آورد و در رشته معقول دانشکده الهیات و معارف

اسلامی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و توانست پایان نامه خود را با داوری «حسینعلی راشد تربتی» و «سید کمال الدین نوربخش» و شهید مطهری، با درجه «بسیار خوب» گذرانیده و از این رشته فارغ التحصیل شود. پس از آن همزمان با تدریس در حوزه علمیه، به تدریس در دبیرستانهای قم مشغول گردید و در طی این سالها با همکاری شهید دکتر بهشتی، کانون اسلامی دانش آموزی را در قم تأسیس کرد. وی تحصیلات دانشگاهی را تا سطح دکترا ادامه داد و در سال ۱۳۴۴ دوره دکترا (PH.D) را با موفقیت پشت سر گذاشت و رساله دکتری خود را با عنوان «حکمت الهی نهج البلاغه» نگاشت و در سطح بسیار عالی از پایان نامه خود دفاع کرد. (۶)

با وجود مشکلات فراوان، اعم از مبارزات، بازداشتها، اشتغال به تدریس در حوزه و دانشگاه و دبیرستانها، آثار و تألیفات سودمندی از خود به جای گذاشت که همگی از ارزش علمی بالا و کارآیی ویژه برخوردار است. علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه یکی از کتابهای ایشان که در شرح منظومه منطبق نگاشته است، در این باره می‌نویسد: کتابی که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد... نه تنها از نظر این بنده، بلکه برای هر صاحب نظری که با نظر کنجکاوی و گوه‌رشناسی، مقداری از لابلای مطالب و فصولش را تأمل کند، حق داده و قضاوت خواهد کرد که مؤلف محقق او، گذشته از دقت نظر و اصابت فکر و وفای بیان و سهولت لفظ، به طرز بدیعی دست زده و تألیفی به قالب مهارت زده که در عین وجازت و اختصار، هم کتابی است مستقل و در حد نصاب و هم فائده شرح توضیحی کتاب شرح منظومه حکیم متأله مرحوم سبزواری را می‌دهد.» (۷)

### **آثار و تألیفات او عبارتند از:**

۱. ترجمه برخی از مجلدات تفسیر مجمع البیان
۲. حاشیه بر اسفار ملاصدرا
۳. روش اندیشه
۴. حکمت الهی و نهج البلاغه
۵. آیات اصول اعتقادی قرآن
۶. نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت علوم
۷. ویژگیهای زعامت و رهبری



۸. مقالات

۹. مقدمه نویسی بر آثار نویسندگان حوزه (۸) (تحت عنوان افکار شهید مفتاح چاپ شده است.)

## ویژگیهای اخلاقی

### ۱. شجاعت

با وجود جوّ وحشت و اربابی که ساواک در بین سطوح جامعه ایجاد کرده بود، این مجاهد نستوه، با صراحت و شجاعت تمام، به افشاگری در برابر رژیم می‌پرداخت و بدون ترس از شکنجه‌ها و تهدیدهایی که در فضای خفقان زده جامعه به وجود آمده بود، حرف خود را زده و شعار خویش را سر می‌داد و به هیچ وجه ترسی به دل راه نمی‌داد، آن گونه که در بسیاری از گزارشهای ساواک در سالهای پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، از او به عنوان روحانی افراطی و طرفدار امام خمینی رحمه الله یاد شده است (۹) که در نتیجه، چندین مرتبه بازداشت و ممنوع المنبر می‌شود.

خود او روزی سر کلاس درس دبیرستان، که در بین آنان افرادی خبرچین وجود داشتند، با صراحت می‌گوید: «... من هیچ ترسی ندارم. در زمانی که این جانب در اهواز منبر می‌رفتم، از طرف شهربانی آنجا از منبر رفتن من جلوگیری کردند و بنده به رئیس شهربانی آنجا گفتم: ما آنچه را که می‌گوئیم از گفتنش ترسی نداریم و چون رئیس شهربانی آنجا به یکی از علمای دین توهین کردند، من به ایشان گفتم: شما حق ندارید در مورد شخصی که شصت سال، عمرش را در لباس و کسوت ما گذرانیده توهین کنید، من به هیچ چیزی توجه ندارم و متکی به عقیده خودم هستم.» (۱۰)

ایشان پس از پیروزی انقلاب نیز، در دورانی که عناصر فریب خورده و منافقین شب پرست، اقدام به ترور شخصیت‌های دینی - مذهبی می‌کردند، بی‌پروا در مجامع عمومی حاضر می‌شدند. حتی در بحبوحه ترورها نیز ایشان گاه بدون محافظ در مجامع عمومی شرکت می‌کردند و حتی با شنیدن خبر اسفناک و ضایعه جانگداز هم‌سنگر دیرینش شهید مرتضی مطهری رحمه الله، ایشان بدون همراه و محافظ، به قم آمده و در مراسم تشییع و تدفین ایشان، شرکت می‌جویند و وقتی که اطرافیان به ایشان متعرض

شده و از او می‌خواهند که بدون محافظ حرکت نکند، تا فاجعه‌ای دیگر به وقوع نپیوندد، با لبخند برخاسته از شجاعت و شهامت پاسخ می‌دهد: «خدا خودش نگهدار ما است و تا او نخواهد اتفاقی رخ نخواهد داد.» (۱۱)

## ۲. شهادت طلبی

شهید مفتاح، مجاهدی بزرگ بود که با تکیه بر آموزه‌های بلند مکتب عاشورا، گام در مبارزه‌ای که برخاسته از ستیز ابدی حق و باطل، و خون و شمشیر بود، نهاده و در این راه از هیچ کوششی برای رسیدن به آرزوی دیرینه رهیویان این مبارزه؛ «شهادت»، فروگذار نبود. چرا که مجاهدان این مبارزه سترگ با دو آرزوی جاودانه و دو آرمان بلند دست به پیکار با تاریکیها می‌زنند و آن شعار «یا پیروزی و یا شهادت» است که هر دوی آن فتحی بزرگ به شمار می‌رود. او به خوبی به تأثیر خون و شهادت در فروپاشی بنیادهای ستم پی برده بود و در سخنان خود، همواره مردم را به تأسی از قیام امام حسین علیه السلام وا می‌داشت و از آن به عنوان برترین الگوی مجاهدت برای مبارزه با حکومت ستم شاهی یاد می‌کرد.

او در سخنرانیهای خود می‌گفت: اگر جهاد و شهادت در روح جوانان جامعه مسلمان پیاده شود و جوانان مسلمان با این روح پرورش یابند، زندگی با سعادت نصیب جامعه می‌شود.» (۱۲) او به آموزگار بزرگ خود، حضرت امام خمینی رحمه الله اقتدا کرده و جان خود و عزیزانش را در طبق اخلاص قرار داده و وارد میدان مبارزه شده بود. او می‌گفت: «ما می‌دانیم برای امام و رهبر ما، مسئله انقلاب، مهم‌ترین مسئله است. امام فرزندش، فرزند برومند و مجتهدش از دنیا رفت اما گریه نکرد و متأثر نشد. می‌فرمود: از الطاف خفیه الهی بود. در همان مجلس به امام تسلیت گفتند، امام فرمود: مرگ و شهادت فرزند من مسئله مهمی نیست، از الطاف الهی است. برویم درباره ایران سخن بگوییم.» (۱۳)

## ۳. ظلم ستیزی

روح بلند شهید مفتاح و اندیشه‌های سبز او فراتر از آن بود

که مجاهدتهای خود را در میهن پرستی و استقلال طلبی خلاصه کند. او طرفدار مبارزه با ظلم و ریشه کنی ستمگری در جهان بود. از این رو از تمامی جنبشهای اسلامی سراسر دنیا، حمایت کرده و حتی بدین منظور مسافرتهایی نیز انجام داد تا بتواند حرکت عمیقتری را علیه ظلم و عصیان در جهان اسلام، صورت دهد. او به محض آزاد شدن از زندان، در سال ۱۳۵۴، وقتی شنید که اسرائیل غاصب، حملاتی را بر ضد مسلمانان مظلوم و ستمدیده لبنان آغاز کرده است، اقدام به جمع آوری کمکهای مردمی در تهران کرده و خود شخصاً برای رساندن کمکهای جمع آوری شده و نظارت بر پخش آن، رهسپار لبنان گردید. او طی مسافرتهایی که به لبنان و سوریه داشت، دو هدف مهم را دنبال می کرد. در گام نخست هدایا و کمکهای مردمی را به دست جنگ زدگان مسلمان لبنانی می رساند و در گام پسین، با انقلابیان و مبارزین ایرانی که از فشار خفقان رژیم پهلوی مجبور به متواری شدن به این کشورها شده بودند، ارتباط برقرار کرده و این نیروهای مفید را سازماندهی دوباره می کرد.

او از هر فرصتی برای نمایاندن چهره واقعی رژیم منحوس پهلوی بهره می برد و در دبیرستانها و دانشگاههایی که در آن مشغول به تدریس بود، به افشاگری می پرداخت. وی به همین بسنده نکرده و به تبلیغ معارف ناب اسلامی و ادامه سیر افشاگری خود، در ایام تبلیغی هم همت گمارده و در روستاها و شهرستانها به فعالیت خود ادامه می داد. (۱۴)

#### ۴. انس با معبود

شهید مفتح، با پشتوانه اتکا به نیروی لایزال الهی و ره توشه ای که از عبادت و بندگی و راز و نیاز به درگاه الهی فراهم آورده بود، مبارزه می کرد و این موضوع سبب سرفرازی وی و بالندگی مبارزات او به شمار می رود. او در آستانه ماه مبارک رمضان همگان را دعوت به خودسازی و نیایش با معبود کرده و رمز پیروزی در مبارزه را خودسازی و ربّانی شدن می انگاشت. او با فرا رسیدن ماه رمضان می گفت: «تنها راه سعادت این امت، حکومت اسلام و اسلام است. ماه رمضان که یکی از چهره های عبادی ماست، ماه دعا، ماه التماس، ماه آگاهی، ماه خودسازی است. دیدیم چگونه عامل نجات بود... اگر

برنامه ماه رمضان نبود که مردم آن چنان در مقابل رگبار مسلسل نمی‌ایستادند. پس در سایه اسلام بود. آن راهپیمایی عظیم و شکننده تاسوعا و عاشورای ما که دشمن را به زانو در آورد و در دنیا صدا کرد، در لوای اسلام بود.» (۱۵)

اونیایش و پیوند عاشقانه با پروردگار را عامل هر پیروزی و سربلندی می‌دانست، از این رو اذعان می‌داشت: «نیایش، درخواست کمال، مقام، موفقیت و خلاصه، چیزی است که باید با لیاقت و کاردانی به دست نیایشگر آید و تکرار دعا و خواستن، مانند شعاری است که در روح انسان اثر می‌گذارد و در او نیروی امید و عشق و علاقه به وجود می‌آورد و او را در راه رسیدن به آن هدف، به تکاپو و جنبش وادار می‌دارد... در اسلام هیچ گاه دعا به جای عوامل طبیعی و علل و اسباب به حساب نیامده بلکه همیشه همراه و در کنار آن اسباب قرار گرفته است.» (۱۶)

## ۵. عشق به اهل بیت علیهم السلام

علاقه او نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ارادتی معمولی نبود، بلکه او با دانش و بینش عمیقی که داشت، این محبت را از حالت فردی بیرون آورده و آن را اکسیری روح فزا در جامعه، برای مقابله با دشمن می‌انگاشت. او شرکت در مراسم عزاداری حسینی علیه السلام را راهکار ویژه‌ای برای انسجام بخشیدن به مبارزات تلقی می‌کرد و از این رو آن را در سخنرانیهای خود، همواره به مردم سفارش کرده (۱۷) و زیارت و توسل به اهل بیت علیهم السلام را عامل زنده شدن روح شهادت، شجاعت و درس فداکاری و قیام برای انسانها می‌دانست. او می‌گفت: «یکی از مسائل، زیارت و رفتن کنار قبور بزرگان دین و توسل است که اصل آن از نظر روایات اسلام و روش پیشوایان مسلمین، عملی است مقدس و محترم. بدیهی است که رفتن کنار قبر آن رادمردان فداکار، خاطره قیام و انقلاب و شجاعت آنان را در دلها زنده می‌کند و درس قیام و فداکاری، در برابر اسارت و ستم می‌آموزد.» (۱۸)

## ۶. وظیفه شناسی

زندگی سراسر اندیشه و شور و معنویت مرحوم مفتوح، همواره

با هدف اصلاح امت اسلامی بود و در این راه برای رسیدن به هدف مقدس خود، لحظه‌ای از پا نمی‌نشست. او با مدیریتی قابل تحسین، در سامان دهی اعتراضات و مبارزات مردمی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده داشت. او دوشادوش همسنگران خود، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگر روحانیون مبارز و خستگی‌ناپذیر، نسبت به وظیفه خود از هیچ تلاشی فرو نمی‌گذاشت! و در سخنان و توصیه‌های خود به دیگران می‌گفت: «ما در هر لباس و دارای هر پست و موقعیتی باشیم، وظیفه‌ای سنگین بر دوش داریم و به حکم اینکه مسلمانیم باید در راه حفظ اسلام بکوشیم. مخصوصاً روحانیت، امروز مسئولیتی خطیر به عهده دارد و باید برای این سه دسته «کنجکاو»، «بهت زده» و «عامل استعمار» وظیفه خود را انجام دهد.» (۱۹)

## ۷. ساده‌زیستی و دوری از تشریفات

با اینکه شهید مفتاح، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، نقشی کلیدی را ایفا می‌کرد و شخصیت برجسته‌ای به شمار می‌رفت، اما همواره از تشریفات گریزان بود و سادگی را ترجیح می‌داد. او حتی حاضر به استفاده از امکانات امنیتی که برای او تهیه کرده بودند، نبود و بیشتر ترجیح می‌داد به سان سایر مردم، ساده و بی‌پیرایه باشد. اما شرایط بحران‌زا و خطرناکی که از ترور شخصیتها و نخبه‌کشی، توسط عناصر فرصت‌طلب به وجود آمده بود، این اجازه را به او نمی‌داد که آزادانه زندگی کند. از این رو اطرافیان، او را مجبور به رعایت و حفظ بیشتر مسائل امنیتی در مورد خود می‌کردند. اما روح بلند او از این تشریفات بیزار بود و در پاسخ به آنان می‌گفت: «چقدر آرزو می‌کنم که مبارزه ان شاء الله به پیروزی برسد و این مراحل سخت (مراقبت شدید و استفاده از ماشین ضد گلوله) را پشت سر بگذاریم و برگردیم به همان آزادی و آزادگی شخصی که من و دوستانم داشتیم. شاید دوستانی که بیشتر با زندگی من رابطه داشته‌اند اینجا باشند یا نه؛ نمی‌دانم. [اما] من به هیچ شکل از تشریفات، معتقد نبوده بلکه منزجر بوده‌ام. عادت داشتم صبحها خودم به تنهایی می‌آمدم بیرون و لوازم منزل را خودم می‌خریدم. یک ماشین، یک فولکسی که غالباً دانشجویان هُلش داده بودند و آن را می‌شناختند [داشتم]. بعد از جریان [ترور] مرحوم استاد مطهری

و دیگران، تلفنها پی در پی شد که شما مال خودتان نیستید، ما به شما احتیاج داریم، اینقدر ساده حرکت نکنید. بعد یک اتومبیلی به ما دادند که اگر توی این اتومبیلهایی که بیرونش هم یک شکل و قیافه‌ای دارد بنشینید، واقعاً اعمال شاقه است... حالا اگر مقاومت کنیم از آن طرف معنایش تظاهر به پاره‌ای مسائل است که ما به خدا پناه می‌بریم که بخواهیم متظاهر باشیم.» (۲۰) مقام معظم رهبری هم در توصیف این ویژگی برجسته اخلاقی در ایشان فرمودند: «شهید مفتح، در زندگی، کم عذر و کم تظاهر، اما پر تحرک بود.» (۲۱)

## ۸. اندیشه محوری و خرافه ستیزی

از آنجا که شهید مفتح، از زلال اندیشه‌های قرآن و عترت نوشیده بود، اندیشه ناب اسلامی را عامل نجات توده‌های ستم دیده و روی آوردن به خرافات و رسوم خرافی و سنتهای طاغوتی را عامل پسرفت، نادانی و حربه‌ای برای اسلام زدایی از جامعه و نگهداشتن مردم در فقر فرهنگی و منجلا ب جهالت می‌دانست. او می‌گوید: «پاره‌ای از خرافات و افکار بی‌اساس، چون پرده‌ای، چهره نورانی حقایق اسلام را می‌پوشاند و حربه برنده‌ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمین می‌دهد... رنج و ناراحتی ما تنها از این جهت نیست که او هام، فکر و عقل انسانها را دربند کرده و سد راه پیشرفت فردی و اجتماعی آنان گشته است، بلکه بیشتر از این جهت است که بسیاری از پندارهای نابجا را، مردم به حساب دین گذارده‌اند و در نتیجه، لایه‌هایی از گرد و غبار این اعتقادات پوچ، روی چهره تابناک و درخشان مسائل واقعی و حقایق ارزنده ادیان نشسته و قیافه واقعی و جذاب و دلنشین دین را مخفی کرده است. به عقیده من امروز بر هر فرد مسلمان لازم است تا آنجا که می‌تواند در راه مبارزه با خرافات و زدودن پندارهای غلط، از واقعیات دینی کوشش کند.» (۲۲)

او با هشجاری کامل، عادات اجتماعی حاکم را بررسی کرده و موضعی شفاف در برابر آن می‌گرفت. ایشان طی یک سخنرانی، شدیداً رسوم زشت خرافی زرتشی‌گری از قبیل چهارشنبه سوری را زیر سؤال برده و آن را حرکتی در راستای به افول کشاندن آموزه‌های اسلامی قلمداد می‌کند و می‌گوید: «آخر شما واقعاً

حساب کنید، چهارشنبه سوری یک رسم خیلی مضحکی است؛ بعد یک وقت در روزنامه عکس انداخته بودند که آقای نخست وزیر با آن جثه کدائی‌اش از روی آتش پریده بود و برایش کف زده بودند. چرا به جای دعوت به ایرانی گری، به رسوم آتش پرستی، به رسوم گبر، به ارتجاع قبل از اسلام بر می‌گردند؟ چرا نمی‌گذارند ندای اسلام و صدای اسلام و افکار و مطالب اسلام در این مملکت منتشر شود؟» (۲۳)

## زندگی اجتماعی و سیاسی

### ۱. مبارزات سیاسی پیش از انقلاب

شهید مفتح، بزرگ مرد اندیشه و پیشگام در مبارزه با فرهنگ استعمار و بیگانه پرستی بود. با پر شورتر شدن مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، مبارزات شهید مفتح نیز اوج بیشتری گرفت. او در جبهه‌های گوناگون، همچون سرداری شجاع به مجاهدت می‌پرداخت. گاه با هم کوبیدن اندیشه‌های سیاه مخالفان انقلاب اسلامی و گاه با مبارزه کردن دوشادوش مردم و شرکت در درگیری‌های بین مردم و چکمه پوشان مزدور رژیم شاه. وی از آغاز دهه ۱۳۴۰، دوشادوش دیگر شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله، در صحنه مبارزات سیاسی، حضوری چشمگیر یافت. وی در آبادان، چنان شوری از مبارزه در دل مردم انداخت که حماسه‌ای سترگ در عا شورا و تا سوعای حسینی در سال ۱۳۴۲ آفرید. وی در شهرهای مختلف مانند: آبادان، خرمشهر، دزفول، اهواز و... دست به افشاگری زد. زیرا او را به دلیل فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم، از قم به آب و هوای گرم و شرجی استان خوزستان، در سال ۱۳۴۷ تبعید کردند. اما پس از چندی وی در آنجا نیز ممنوع المنبر شد. (۲۴)

او در سال ۱۳۴۹ با پایان یافتن سالهای تبعیدش به تهران آمد و در آنجا اقامت گزید و به فعالیت‌های سیاسی خود علیه رژیم ادامه داد، اما در سوم آذر سال ۱۳۵۳، در حین سخنرانی مقام معظم رهبری، ساواک به داخل مسجد ریخته و ایشان را به همراه شهید مفتح دستگیر و روانه زندان کرد. و آنان دو ماه زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها، آزار و اذیب شدند. شهید رجایی در این خصوص می‌گوید: «آن سال که من زندان کمیده را می‌گذراندم (سال ۱۳۵۳ که مقام معظم رهبری و شهید مفتح در

زندانی بودند) واقعاً جهنمی بود. در تمام کمیته شبها تا صبح صدای آه و ناله بود... افرادی که آنجا بودند نه مرده بودند و نه زنده. برای اینکه آنها را اینقدر می‌زدند تا دم مرگ و سپس مقداری رسیدگی می‌کردند تا حال شخص نسبتاً بهبود می‌یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می‌شد. در کمیته، انواع شکنجه‌ها را می‌دادند.» (۲۵)

پس از آزادی، در سال ۱۳۵۴، شهید مفتح، امامت جماعت مسجدی در نزدیکی حسینه ارشاد را بر عهده گرفت و در جلسه‌ای با شهید مطهری و آیت‌الله طالقانی، آن مسجد را «قبا» نام نهادند و با عزمی راسخ‌تر از پیش، فعالیت‌های خود را در آنجا ادامه داد.

شهید بهشتی می‌گوید: «مسجد قبا» مسجدی بود تازه ساز. قرار بود یک امام جماعت فعال و پر جنب و جوش در آنجا به اقامت نماز مشغول شود و برادرمان مرحوم مفتح برای این کار انتخاب شدند. انصافاً ایشان در آنجا فعالیت گسترده، زنده و پرجوش و خروشی را به وجود آوردند و در رمضان دو سال قبل بود که جلسات پرشکوهی برگزار می‌شد. سخنرانهای مختلف، پیرامون مسائل مبارزاتی صحبت می‌کردند. در آن شبها مسجد قبا و خیابانهای اطراف آن، جلوه تجمع گسترده مبارزان اسلام بود.» (۲۶)

شهید مفتح در سال ۱۳۵۷ نماز عید فطر را در زمینهای قیصریه خواند. او در خطبه‌های نماز عید فطر، به افشاگری علیه رژیم و حکومت اشغال‌گر فلسطین پرداخت و نام مبارک حضرت امام را در میان انبوهی از جمعیت بر زبان جاری ساخت. در مسیر راه، جمعیت چون سیلی خروشان، ندای «الله اکبر» سر دادند و تجمع و تظاهرات مردم که از اوایل سپیده دم صبح، شکل گرفته بود با طنین «الله اکبر» تا نیمه‌های شب و در صفهای چند کیلومتری به طول کشید. این راهپیمایی سرنوشت ساز، نقش بسیار مهمی در اوج‌گیری تظاهراتهای مردمی داشت. (۲۷)

## ۲. مبارزات سیاسی پس از پیروزی انقلاب

شهید مفتح، با پیروزی انقلاب اسلامی، کمیته‌ای جهت استقبال از امام خمینی رحمه الله تشکیل داد و با فعالیت‌های خستگی ناپذیر، برنامه استقبال از حضرت امام را سازمان دهی کرد. استقبال از حضرت امام در آن شرایط بحرانی و وجود عناصر



زخم خورده از انقلاب امری خطیر بود که مدیریت این شهید بزرگوار در برگزاری مراسم استقبال نشان از توانمندی او داشت.

از جمله مهم‌ترین آرمانهای انقلاب اسلامی که امام خمینی رحمه الله تأکید فراوانی بر آن داشتند، وحدت بین حوزه و دانشگاه بود. شهید مفتاح نزدیک به دو دهه از عمر خود را بر این مهم معطوف کرد به گونه‌ای که امروز، نام بلند شهید مفتاح و رشادتها و مجاهدتهای او در تجلی وحدت بین دانشجو و روحانی، درخشنده‌ترین است و این وحدت، حماسه و تلاشهای خستگی‌ناپذیر او را در تحقق بخشیدن به این آرمان بلند تداعی می‌کند.

از دیگر فعالیتهای مهم سیاسی شهید مفتاح پس از پیروزی انقلاب، طرح کمیته‌های انقلاب اسلامی بود. او که از اعضای فکری تشکیلات «جمعیت مؤتلفه اسلامی» نیز بود، توانست با همکاری دیگر اعضای جمعیت، مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، مقام معظم رهبری و چند تن دیگر از شخصیتهای مهم انقلاب، به پایه‌ریزی این کمیته، با هدف رسیدگی به شکایات مردمی، دستگیری بازماندگان طاغوت، تشکیل پرونده برای طاغوتیان و متجاوزین به حقوق مردم، اقدام کند و خود شخصاً مسئولیت کمیته منطقه ۴ تهران را عهده دار شد. از سوی دیگر عضو شورای عالی انقلاب نیز بود و به هدایت مجریان دولتی می‌پرداخت و همچنین مسئولیت روزنامه اطلاعات را پذیرفت. (۲۸)

شهید مفتاح به عنوان یکی از تئوریسینهای انقلاب و شاگردان برجسته امام، در هر فعالیت سیاسی حضور داشت و همواره مسائل را چه قبل و چه بعد از انقلاب رهبری می‌کرد و فرامین بلند حضرت امام را عملی می‌ساخت. امام در مورد او و دیگر روحانیون مبارز تهران و توانمندی آنان در اداره کشور فرمود: «کسانی که قادر به واژگون کردن حکومت باشند، قادر به اداره آن نیز هستند.» (۲۹)

## پرواز به سوی دوست

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، دشمنان زخم خورده، در پی وارد کردن ضربه به پیکره انقلاب برآمدند. آنان ابتدا دست به ترور شخصیت نامدار انقلاب، شهید مرتضی مطهری زده و

پس از آن اقدام به ترور دیگر شخصیتها کردند. در صبحگاه روز بیست و هفتم آذر ماه سال ۱۳۵۸، آیت الله دکتر مفتاح در ساعت ۸:۲۰ از منزل خارج و در ساعت ۹ بامداد، وارد دانشکده الهیات شد. در همین حال، یک موتور سیکلت با سه سرنشین از خیابان فرعی وارد محل دانشکده شده و دو نفر از آنان در کمین استاد نشستند و استاد به ضرب گلوله آنان به درجه رفیع شهادت دست یافت. صبح روز بعد، بدن مطهر او را به همراه دو پاسدار از جان گذشته اش، از مسجد دانشگاه تشییع کرده و در قم، در صحن حضرت معصومه علیها السلام در حجرة ۲۳ به خاک سپردند. (۳۰) امام امت در دیدار با خانواده آن شهید سعید فرمود: «من نمی‌دانم اول باید به شماها و شما که بستگان‌شان هستید تبریک بگویم برای یک چنین شخصیتی که داشتید و افتخاری که برای شماها حاصل شد، یا تسلیت بگویم برای اینکه ما کسی را از دست دادیم که امید این بود بیشتر از اینها خدمت بکند. در هر حال این شهادت دنباله آن شهادت‌هایی است که در اسلام از اول تا به حال واقع شده است. مذهب تشیع، مذهب شهادت است... شهدا مقام خاصی را دارند و امیدوارم ملحق شوند به آن شهدائی که در صدر اسلام بودند و وظیفه ما هم ادامه همین راه است، تا بلکه بتوانیم ان شاء الله آن طور که خواست خدای تبارک و تعالی است، اسلام را در اینجا و سایر مناطق پیاده کنیم...» (۳۱)

مقام معظم رهبری نیز در مورد ایشان فرمودند: «شهید مفتاح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله علم به فردها، زاویه‌ها و خلوتها محدود نمی‌کرد. اسلام را با همان شمول و همه جانبه بودنش در اعتقاد و عمل، در معرفت و تحقیق می‌فهمید و به دنبال آن تلاش می‌کرد.» (۳۲)

## پینوشته‌ها:

۱. گروهی از نویسندگان، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ. ش، ج ۲۶، ص ۱۳.
۲. معاونت فرهنگی شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، یاد ایام، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم، انتشارات معروف چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲، ص ۸۱۴.
۴. علی ربانی خدخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۸۱؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، صص ۱۵ - ۱۴.
۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۵.
۶. همان، ص ۱۶.
۷. محمد مفتح، روش اندیشه، تهران، انتشارات نور، بی تا، ص ۴.
۸. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۱۷.
۹. یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۲۸۲ و ۲۸۰.
۱۰. همان، ص ۲۰۴.
۱۱. غلامرضا گلی زواره، شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ. ش، ص ۴۴.
۱۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۲۳۸.
۱۳. محمد مفتح، آیات اصول اعتقادی قرآن، تهران، انتشارات نور، ۱۳۶۰ هـ. ش، ص ۹۴.
۱۴. نک، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۸.
۱۵. آیات اصول اعتقادی، ص ۹۷.
۱۶. شهید مفتح، تکبیر وحدت، صص ۴۶ - ۴۵؛ شهدای روحانیت شیعه، ج ۱، ص ۳۸۲.
۱۷. نک: آیا اصول اعتقادی قرآن، صص ۹۷ و ۹۸.
۱۸. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، ص ۵۰.
۱۹. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۷.
۲۰. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، ص ۴۳.
۲۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۸.
۲۲. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، صص ۵۲ - ۵۱.
۲۳. همان، ص ۵۳.
۲۴. نک، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۲۸۲.
۲۵. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، ص ۱۰۸.
۲۶. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۲۹.
۲۷. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۱۹.
۲۸. برگرفته از یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، صص ۴۷ تا ۱۷.

۲۹. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۹، ص ۴۴.
۳۰. شهدای روحانیت شیعه، ج ۱، ص ۳۸۲.
۳۱. آیات اصول اعتقادی، ص ۷۱ - ۷۰.
۳۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۵۸.

## جایگاه علمی امام جواد علیه السلام

ز سوز غم پر پروانه می سوخت  
گلخانه می سوخت  
ز آوای جواد آن جان زهرا  
گلشن جانانه می سوخت [۱]

ز داغ لاله‌ای  
نهال

امام نهم که نامش «محمد» و کنیه اش «ابوجعفر» و لقب او «تقی» و «جواد» است، در دهم ماه مبارک رجب ۱۹۵ هـ. ق در شهر مدینه دیده به جهان گشود. [۲]

مادرش «سبیکه» یا «خیزران» نام داشت که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود.

مدت امامت آن حضرت ۱۷ سال و مدت عمرش ۲۵ سال بود. در آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ هـ. ق توسط همسرش، ام الفضل [۳] به دستور معتصم (هشتمین خلیفه عباسی) با انگور زهرآلود به شهادت رسید. [۴] با مسموم کردن حضرت جواد علیه السلام گویا عقده ام الفضل خالی نشد و لذا در را از پشت به روی آن حضرت بست، در حالی که سم بر بدنش اثر گذاشته و طبعاً تشنگی به او دست داده بود.

مظلوم‌تر از جواد بغداد نداشت  
تاب بیداد نداشت  
می‌خواست که فریاد کند تشنه لبم  
جگر طاقت فریاد نداشت [۵]

آن مظهر داد  
از سوز

اما همسرش اجازه نداد که کسی برایش آب ببرد، حتی بعضیها نقل کرده‌اند که دستور داد کنیزها هیاهو کنند تا صدای امام جواد علیه السلام را کسی نشوند. [۶]

صدای آب آب از نای مرد خسته می‌آید  
حجره‌ای در بسته می‌آید

بگو ای ام فضل بی‌حیا یک لحظه ساکت باش  
از جنان با پهلوی بشکسته می‌آید

که زهرا

سرانجام بر اثر همان زهر، حضرت دار فانی را وداع گفت و او را در قبرستان قریش بغداد (کاظمین فعلی) در کنار قبر جدش، موسی بن جعفر علیهما السلام به خاک سپردند. شهادت آن حضرت درست دو سال و نیم بعد از مرگ مأمون بود؛ چنان که

خود آن حضرت خبر داده بود: «أَلْفَرَجُ بَعْدَ الْمَأْمُونِ بَثَلَاتَيْنِ شَهْرًا؛ [۷] گشایش [و راحتی من با مرگ] بعد از مأمون به سی ماه خواهد بود...»

آنچه پیش رو دارید، نگاهی است گذرا به جایگاه علمی و مکتب تعلیمی و بیان جلوه‌هایی از علم گسترده آن حضرت.

## امام جواد علیه السلام در معرض آزمایش علمی

با اینکه مناصب الهی وابسته به سن خاص نیست و خداوند پیامبرانی را در کودکی به منصب نبوت انتخاب کرده، مانند حضرت یحیی علیه السلام که قرآن می‌فرماید: «ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم...» [۸] و از زبان حضرت عیسی علیه السلام در نوزادی نقل می‌کند که «بیشک من بنده خدایم. به من کتاب عطا فرموده و مرا در هر جا که باشم، وجودی پر برکت قرار داده است...» [۹] و علم نبوت را به آنها عنایت فرموده است. با این حال، امامت امام جواد علیه السلام و دارا بودن علم الهی وارث نبوی، نه تنها از طرف مخالفان مورد تردید جدی واقع شده بود، بلکه افراد عادی از شیعیان و برخی از بزرگان و علماء شیعه نیز در این مسئله گفتگو داشتند و در واقع، این مسئله به صورت يك معزل اعتقادی در آمده بود.

«ابن رستم طبری» از دانشمندان قرن چهارم، می‌نویسد: «زمانی که سن او (حضرت جواد علیه السلام) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به قتل رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم اختلاف نظر پدید آمد و سن ابو جعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند...» [۱۰]

به همین جهت، شیعیان اجتماعی تشکیل دادند و دیدارهایی با امام جواد علیه السلام به عمل آوردند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از اینکه او دارای علم امامت است، پرسشهایی را مطرح کردند و هنگامی که پاسخهای قاطع و روشن کننده دریافت کردند، مقام علمی آن حضرت را باور کردند و آرامش یافتند. به نمونه‌هایی در این زمینه توجه فرمایید:

۱. بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبد الرحمن بن حجاج و یونس بن عبد الرحمان با گروهی از بزرگان و معتمدین شیعه، در خانه «عبد الرحمن بن حجاج» در یکی از محله‌های بغداد به نام «برکه زلز» گرد آمدند و در سوگ امام به گریه و اندوه پرداختند... یونس به آنان گفت: دست از گریه بردارید! [باید دید] امر امامت را چه کسی عهده‌دار می‌گردد؟ و تا این

كودك (ابو جعفر) بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی باید بپرسیم؟

در این هنگام «ریان بن صلت» برخاست و گلوی او را گرفت و فشرد و در حالی که به سر و صورت او می‌زد، با خشم گفت: تو نزد ما تظاهر به ایمان می‌کنی و شك و شرك خود را پنهان می‌داری! اگر امامت او از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل يك روزه باشد، مثل پیرمرد صد ساله خواهد بود و اگر از جانب خدا نباشد، حتی اگر صدساله باشد، چون دیگران يك فرد عادی خواهد بود....

در آن موقع، موسم حج نزدیک شده بود. هشتاد نفر از فقهاء و علماء بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار ابو جعفر عازم مدینه گردیدند و چون به مدینه رسیدند، به خانه امام صادق علیه السلام که خالی بود، رفتند. در این هنگام، عبد الله بن موسی، عموی حضرت جواد علیه السلام، وارد شد و در صدر مجلس نشست. يك نفر بپا خاست و گفت: این، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هر کس سؤالی دارد، از وی بکند. چند نفر از حاضران سؤالاتی کردند که وی پاسخهای نادرستی داد!... شیعیان متحیر و غمگین شدند و فقهاء مضطرب گشتند و برخاسته و قصد رفتن کرده، گفتند: اگر ابو جعفر می‌توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبدالله نزد ما نمی‌آمد و جوابهای نادرست نمی‌داد!

در این هنگام، دری از صدر مجلس باز شد و غلامی به نام «موفق» وارد مجلس گردید و گفت: این ابو جعفر است که می‌آید. همه بپا خاستند و از وی استقبال کرده، سلام کردند. حضرت وارد شد و نشست. مردم و علماء همه ساکت شدند. آن گاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخهای قانع کننده و کامل شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و عرض کردند: عموی شما عبدالله چنین و چنان فتوا داد.

حضرت فرمود: «ای عمو! امر عظیمی است که فردا در پیشگاه او (خدا) بایستی و به تو بگویند: با آنکه در میان امت، دانایتر از تو وجود داشت، چرا ندانسته به بندگان من فتوا دادی!» [۱۱]

۲. اسحاق بن اسماعیل در نامه‌ای ده مسئله نوشته بود تا از آن حضرت بپرسد، ولی قبل از آنکه سؤالاتش را مطرح کند، حضرت به اساسی‌ترین پرسش او جواب فرمود که به یقین علم و حتی علم غیب حضرت را باور کرد. [۱۲]

و مشابه این دیدارها که در منابع روایی و تاریخی بیان شده است، [۱۳] باعث شد شیعیان اعتقاد کامل به امامت و علم الهی حضرت پیدا کنند.

## اعتراف مخالفان

با مناظرات و پرسشها از امام جواد علیه السلام نه تنها عظمت علمی آن حضرت در نزد شیعیان به اثبات رسید، بلکه علماء مذاهب دیگر نیز این عظمت علمی را دریافتند و در مواردی بدان اعتراف کردند، از جمله:

۱. ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «مأمون او را به دامادی انتخاب کرد؛ زیرا با وجود کمی سن، از نظر علم و آگاهی و حلم، بر همه دانشمندان برتری داشت...» [۱۴]

۲. شبلنجی می‌گوید: «مأمون پیوسته شیفته او بود؛ زیرا با وجود کمی سن، فضل و علم و کمال خود را نشان داد و برهان [عظمت] خویش را آشکار ساخت...» [۱۵]

۳. جاحظ عثمانی معتزلی، که از مخالفان خاندان علی علیه السلام بوده، امام جواد علیه السلام را در زمرة ده تن از «طالبیان» آورده و درباره آنان چنین گفته است: «هر يك از آنان عالم، زاهد، عابد، شجاع، بخشنده و پاک بودند...» [۱۶]

۴. سبط بن الجوزی الحنفی (م ۶۵۴ق) می‌گوید: «و مُحَمَّدٌ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي كَانَ عَلَى مِنْهَاجِ أَبِيهِ فِي الْعِلْمِ وَ التَّقَى...» [۱۷] محمد، امام ابو جعفر دوم (حضرت جواد علیه السلام) در علم و تقوا بر روش پدرش (علی بن موسی علیه‌ما السلام) بود...»

۵. محمود بن وهیب البغدادی می‌گوید: «هُوَ الْوَارِثُ لِأَبِيهِ عِلْمًا وَ فَضْلًا وَ أَجَلُ إِخْوَتِهِ قَدْرًا وَ كَمَالًا؛ [۱۸] او (ابو جعفر) وارث علم و فضل پدرش بود و برترین برادران از نظر منزلت و کمال بود...»

۶. فتال نیشابوری جامع‌ترین کلام را که به منزلة جمع‌بندی اعترافات علماء اهل سنت است، در باره علم او می‌گوید: «مأمون شیفته او شد؛ زیرا می‌دید که او با وجود کمی سن، از نظر علم و حکمت و ادب و کمال عقلی، به چنان رتبه والایی رسیده که هیچ يك از بزرگان علمی آن روزگار بدان پایه نرسیده بودند...» [۱۹]

## منبع علم امام

از نظر شیعه امام معصوم علیه السلام داناترین فرد زمانش می‌باشد و به تمام احکام شریعت احاطه کامل دارد، بدون اینکه مکتب و کلاس و معلم معمولی دیده باشد. امام جواد علیه السلام نیز از چنین علمی برخوردار بود. حال باید دید یک چنین علمی را چگونه به دست آورده بود و منبع علم آن حضرت چه بود؟ و از کجا سرچشمه می‌گرفت؟

## ۱. خداوند متعال

سر منشأ اصلی علوم انبیاء و ائمه علیهم السلام از علم لا یزال و بی‌منتهای الهی می‌باشد. این حقیقت را امام جواد علیه السلام این گونه بیان فرمود: «أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا، أَنَا الْجَوَادُ، أَنَا الْعَالِمُ بِأَنْسَابِ النَّاسِ فِي الْأَصْلَابِ، أَنَا أَعْلَمُ بِسَرَائِرِكُمْ وَظَوَاهِرِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ عِلْمٌ مُنْجِنًا بِهِ مِنْ قَبْلِ خَالِقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَبَعْدَ فَنَاءِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ؛ مَنْ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا هَسْتُمْ، مَنْ جَوَادٌ، مَنْ عَالِمٌ بِه نَسَبِهَايَ مَرْدَمٍ فِي صَلْبِهَا [ی پدران] می‌باشم. من داناترین [مردم] به باطن و ظاهر شما و آنچه شما به سوی آن برمی‌گردید، هستم؛ علمی که از طرف خالق همه مخلوقات بعد از فناء آسمانها و زمینها به ما عطا شده است..» سپس دست شریفش را بر دهان خویش قرار داد و فرمود: «يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَّتْ آبَاؤُكَ مِنْ قَبْلُ؛ [۲۰] ای محمد! ساکت باش؛ چنان که پدران قبلت سکوت اختیار کردند..»

## ۲. امام قبلی

هر چند علوم ائمه علیهم السلام به خدا منتهی می‌شود، ولی در روایات گاه مستقیماً این علم به خداوند نسبت داده شده است (که در روایت قبلی بیان شد) و گاه به امامان قبلی نسبت داده شده است.

درباره علم امام جواد علیه السلام از مسعودی نقل شده است که کلثم بن عمر می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: شما فرزند را دوست داری، دعا کن خداوند فرزندی روزی شما گرداند! حضرت فرمود: «أُرْزَقُ وَلِداً وَاحِداً وَهُوَ يَرْتِنِي؛ به من یک فرزند روزی می‌شود که او از من ارث می‌برد..» سپس هنگامی که ابو جعفر (جواد الائمه علیه السلام) به دنیا آمد، حضرت از اول شب تا صبح با او سخن گفت و این قضیه چندین شب ادامه داشت. عرض کردم: فدایت بشوم! مردم قبل از این فرزند (شما) دارای فرزندها شده‌اند، آیا همه را تعویذ [و دعا] کرده‌ای؟ فقال: «وَيْحَكَ! لَيْسَ هَذَا عَوْدَةً إِنَّمَا أَعْرُ بِالْعِلْمِ غَرّاً؛ [۲۱] وای بر تو این تعویذ نیست، بلکه فقط علم فراوان را



به او انتقال دادم [بسان مرغی که به جوجه خود دانه می‌دهد]».

### ۳. روح القدس

منبع سوم برای علم امامان از جمله امام جواد علیه السلام (که در واقع به همان منبع اول بر می‌گردد) روح القدس است که به امر الهی با آنها سخن می‌گوید. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدِّثُونَ يُحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَزُونَهُ؛ [۲۲] به راستی اوصیاء [و امامان] محدث هستند و روح القدس با آنان سخن می‌گوید، در حالی که او را نمی‌بینند.»

### جلوه‌هایی از علم گسترده

امامان و پیشوایان بزرگ هر کدام در عصر خود فعالیت علمی به وسعت اقتضاء زمان و شرائط حاکم بر جامعه داشته‌اند که گاه از طریق شاگردان و تعلیم و تربیت، زمانی از طریق تدوین کتب و دستور به جمع آوری حدیث و نشر آن و گاه از راه مناظره و احتجاجات علمی، علوم و دانشهای خود را به جامعه نشر می‌دادند. به هر حال، شرائط اجتماعی و سیاسی زمان آنان یکسان نبوده است.

### الف. تربیت شاگردان

در دوران امام صادق و امام باقر علیهما السلام شرائط اجتماعی مساعد بود و به همین جهت، بالغ بر چهار هزار نفر از محضر این دو امام استفاده بردند؛ ولی در دوره امام جواد علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت آنان از طرف دربار خلافت، شعاع فعالیت علمی آنان بسیار محدود بود (هر چند از علم وسیعی برخوردار بودند) و از این نظر، تعداد راویان و شاگردان آنها کاهش چشمگیری نشان می‌دهد.

راویان و شاگردان مکتب امام جواد علیه السلام قریب به صد و ده نفر بوده‌اند. [۲۳] ۲۶ نفر از آنان مجموعاً ۷۸ اثر نوشته‌اند که یکی از آنها علی بن مهزیار است با تألیف ۳۵ اثر، دیگری محمد بن عبدالله بن مهران است که دارای هفت اثر می‌باشد و سومی معاویه بن حکیم است با هفت اثر. [۲۴] و در حال حاضر، کلمات حضرت جواد علیه السلام با عنوان «مسند الامام الجواد علیه السلام» توسط شیخ عزیر الله عطاردی گردآوری شده است. [۲۵]

و از دیگر چهره‌های برجسته و درخشان از بین شاگردان و

راویان آن حضرت، می‌توان از احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، و احمد بن محمد بن خالد برقی که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می‌رفتند، نام برد. [۲۶]

قابل ذکر است که روایت‌کنندگان از امام جواد علیه السلام منحصر به راویان و محدثان شیعه نمی‌باشند، بلکه محدثان و دانشمندان اهل تسنن نیز معارف و حقایقی از اسلام را از آن حضرت نقل کرده‌اند. از جمله «خطیب بغدادی» احادیثی با سند خود از آن حضرت نقل کرده است. [۲۷] همچنین حافظ «عبد العزیز بن اخضر جنابذی» در کتاب «معالم العترة الطاهرة» [۲۸] و ابوبکر احمد بن ثابت، ابو اسحاق ثعلبی و محمد بن مندة بن مهربذ در کتب تاریخ و تفسیر خویش روایاتی از آن حضرت نقل کرده‌اند. [۲۹]

نکته قابل دقت در روایات رسیده از امام جواد علیه السلام، تنوع روایات در موضوعات مختلف و مورد نیاز آن زمان بوده است. به عنوان نمونه، به این موضوعات می‌توان اشاره کرد:

۱. توحید و بسیاری از شبهاتی که در این زمینه، در آن زمان مطرح بوده است؛ [۳۰]
۲. تفسیر قرآن و تأویل آن و بیان بطون آیات؛ [۳۱]
۳. روایات فقهی در باب نماز، زکات، حج، عبادات مستحبیه و نوافل؛ [۳۲]
۴. بیان فلسفه و علل احکام، از جمله روایت طولانی درباره فلسفه عده مطلقه، عده وفات... و ایلاء و احکام آن...؛ [۳۳]
۵. دعاها، مانند: دعای قنوت، دعای بعد از نماز (رضیت بالله رباً...)، دعای صبح و شام، و... [۳۴]

## ب. مناظرات

راه دیگر برای توسعه و نشر علم حضرت در جامعه و اثبات عظمت آن امام، مناظراتی است که با علماء و دانشمندان مختلف داشته است.

مناظره آن حضرت با یحیی بن اکثم و علماء درباری نمونه‌هایی از این مناظرات است. شرح مبسوطی از برخی مناظرات آن حضرت پیشتر در مجله مبلغان چاپ شده است. [۳۵]

## ج. پاسخ به شبهات و پرسشها

همیشه در ذهن جوّال بشری پرسشهایی پیرامون معارف دینی، اعم از اصول و فلسفه احکام و تفسیر و... وجود داشته و

دارد. و باید همواره در جامعه، علماء متخصص و ورزیده برای پاسخگویی حضور داشته باشند و همان کاری را انجام دهند که تمام امامان ما بدون استثناء انجام داده‌اند؛ چنان که امام جواد علیه السلام به شبهات زمان خویش که از طریق ملحدان، واقفیه، معتزله و... القاء می‌شد، جوابهای روشنگرانه داده است.

مانند پاسخ به شبهة تصور کردن خداوند، که حضرت جواب می‌دهد: خداوند به وهم نیاید و قابل تحدید ذهنی و تصویری و عقلی نیست. و یا سؤال از اینکه آیا خدا شیء است؟ که می‌فرماید: بله، ولی او را از حد تعطیل که اصلاً قابل درک کلی نباشد و تشبیه که مانند چیزی باشد، خارج بدانید. [۳۶]

همچنین است پاسخ به شبهات قرآنی که پیرامون برخی آیات مطرح بوده [۳۷] و پاسخ به پرسشهایی که پیرامون فلسفة احکام مطرح شده است؛ مثل اینکه چرا باید زن عدّه نگه‌دارد؟ و چرا عدّه زن در طلاق سه ماه و ده روز است، ولی در وفات چهار ماه و ده روز است؟ که اجمال پاسخ حضرت این است که سه ماه و ده روز برای استبراء رحم زن است که اگر از شوهر قبلی دارای فرزند باشد، مشخص شود و عدّه وفات از یک جهت در مقابل آن مدتی است که مرد باید در ایلاء صبر کند و از طرف دوم، نهایت تحمل زنان در مسائل جنسی مدت چهار ماه است. به همین جهت، در ایام زنده بودن شوهر، بعد از چهار ماه مباشرت واجب می‌شود. [۳۸]

سخن را با اشعاری در سوگ آن امام مظلوم و مسموم به پایان می‌بریم:

جواد ابن الرضا امشب به یاد مادر افتاده  
بی‌نفس از تشنگی پشت در افتاده  
ز فرط درد می‌غلتد از این پهلو به آن پهلو  
گمانم یاد آن پهلو شکسته مادر افتاده  
چنان بگسسته از هم زهر کینه تار و پودش را  
گویی در کنار نهر علقم بیکر افتاده  
ز سوز تشنگی می‌سوزد و گویی که در گودال  
علی لب تشنه زیر خنجر افتاده  
گلی از گلبن باغ ولایت باز پرپر شد  
از نفس در دامن پیغمبر افتاده  
سرت بادا سلامتای رضای ضامن آهو  
دیدگانت پرپر افتاده

\*\*\*

گذر کن از مدینه جانب بغداد یا زهرا  
نظر کن تشنه لب جان داد یا زهرا  
بیا بنگر غریب و بی‌کس اندر گوشه غربت  
عزایش از جگر فریاد یا زهرا [۳۹]

- [۱] . اصول مداحی، ناصری نژاد، انتشارات نصایح، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴.
- [۲] . برخی ولادت حضرت را در نیمه ماه رجب نوشته اند (اعلام الوری، طبرسی، سوم، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۴۴) و برخی نیز در ماه رمضان دانسته اند (اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۹۲) .
- [۳] . برخی قاتل حضرت را غلام معتصم می دانند.
- [۴] . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ارشاد، شیخ مفید، مکتبة بصیرتی، ص ۳۱۶؛ اعلام الوری، ص ۳۴۴.
- [۵] . اصول مدّاحی، ص ۲۳۴.
- [۶] . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، صص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ ر. ک: ره توشه راهیان نور، شماره ۳۳، رمضان ۱۳۷۹ ش، صص ۳۱۲ - ۳۱۳، از زبان مرحوم احمدی میانجی.
- [۷] . منتهی الآمال، ص ۲۳۵.
- [۸] . مریم / ۱۲.
- [۹] . همان، ۳۰ - ۳۲.
- [۱۰] . دلائل الامامة، طبری، قم، منشورات، ۱۳۶۳ ش سوم، ص ۲۰۴؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۵۳۹.
- [۱۱] . بحارالانوار، مجلسی، تهران، المکتبة الاسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ ق، ج ۵۰، صص ۹۸ - ۱۰۰؛ اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، چهارم، ۱۳۷۴ ش، صص ۲۱۳ - ۲۵۱؛ سیره پیشوایان، صص ۵۳۹ - ۵۴۱.
- [۱۲] . اثبات الوصیة، ص ۲۱۵؛ سیره پیشوایان، ص ۵۴۲.
- [۱۳] . بحارالانوار، ج ۵، ص ۹۰؛ اثبات الوصیة، ص ۲۱۰؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۰۲.
- [۱۴] . الصواعق المحرقة، ابن حجر، قاهره، مکتبة القاهرة، دوم، ۱۳۸۵ ق، ص ۲۰۵.
- [۱۵] . نور الابصار، شبلنجی، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص ۱۶۱.
- [۱۶] . نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، مرتضی عاملی، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۰۶.
- [۱۷] . تذکرة الخواص، صص ۳۵۸ - ۳۵۹، به نقل از اعلام الهدایة، المجمع العالمی لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۱، ص ۲۱.
- [۱۸] . جوهرة الكلام، ص ۱۴۷، به نقل از اعلام الهدایة، ص ۲۵.
- [۱۹] . الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبة بصیرتی، ص ۳۱۹.
- [۲۰] . مستدرک العوالم، ج ۲۳، ص ۱۵۹، به نقل از اعلام

- الهداية، ج ١١، ص ٣١.
- [٢١] . اثبات الوصية، ص ٢١٠، به نقل از اعلام الهداية، ج ١١، ص ٣١.
- [٢٢] . بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٥٧، ج ٢٤.
- [٢٣] . رجال شيخ طوسي، نجف، مكتبة الحيدرية، اول، ١٣٨١ ش، صص ٣٩٧ - ٤٠٩.
- [٢٤] . سير حديث در اسلام، سيد احمد مير خاني، تهران، دوم، ١٣٦١ ش، صص ٢٦٦ - ٢٧٨.
- [٢٥] . رجال شيخ طوسي، صص ٣٦٦ - ٣٩٧.
- [٢٦] . سيرة پيشوايان، ص ٥٦٢.
- [٢٧] . تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، بيروت، دار الكتاب العربي، ج ٣، صص ٥٤ - ٥٥.
- [٢٨] . اعيان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت، ١٤٠٣ ق، ج ٢، ص ٣٥.
- [٢٩] . ابن شهر آشوب، قم، المطبعة العلمية، ج ٤، ص ٣٨٤.
- [٣٠] . ر. ك: اصول كافي، ج ٤؛ توحيد صدوق، ص ٨٢؛ اعلام الهداية، ص ٣٢.
- [٣١] . مستدرک عوالم العلوم، ج ٢٣، ص ١٦٤؛ اعلام الهداية، ج ١١، ص ٣٣.
- [٣٢] . اعلام الهداية، صص ٣٦ - ٣٧.
- [٣٣] . همان، ص ٣٨؛ حياة الامام محمد الجواد، ص ١٠١.
- [٣٤] . همان، صص ٤٠ - ٤١؛ مستدرک عوالم العلوم، ج ٢٣، صص ٢١٢ - ٢١٨.
- [٣٥] . ر. ك: مجله مبلغان، شماره های ٢، ١٣ و ٣٣.
- [٣٦] . اعلام الهداية، ص ٣٢؛ احتجاج، ج ٢، صص ٤٦٥ - ٤٦٦.
- [٣٧] . اعلام الهداية، صص ٣٢ - ٣٣.
- [٣٨] . همان، ص ٣٨.
- [٣٩] . مهدی رضایی.

## روانشناسی موفقیت در نویسندگی (٦)

در مقاله پیشین، دو راهکار «مدیریت فرصتها» در نویسندگی را - که «فضا سازی عینی و ذهنی» بود - بر شمردیم و برخی از مصادیق این فضا سازیها را تبیین کردیم. اکنون به تشریح دومین مصداق «فضا سازی ذهنی» می‌پردازیم:

## ب. توسعه ظرفیت شناخت

### فرصت بالندگی

از آنجا که مسائل زندگی به همدیگر پیوسته و مرتبط است، هر کسی که می‌خواهد نویسنده شود، ناگزیر است که از خیلی چیزها سر در بیاورد. ما به ویژه در آغاز کار نویسندگی، در زمینه‌های مختلفی باید مطالعه کنیم تا اطلاعات عمومی خوبی در زمینه‌هایی مثل ادبیات ملل مختلف، علوم دینی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، فلسفه، و... به دست آوریم.

در مرحله بعد، در زمینه رشته تخصصی مورد نظر که می‌خواهیم در آن قلم بزنیم، مثل: روان‌شناسی یا ادیان و... مطالعه کنیم تا اطلاعات تخصصی‌مان تقویت شود. این مطالعات عمومی و تخصصی، خود، فرصتی ارزنده و رشد دهنده است؛ اما بالندگی در پرتو این مطالعات در گروه هوشمندی متفکرانه است.

### آفتها و تهدیدهای مطالعاتی نویسنده

#### الف. خفگی فکری

برای يك نویسنده «زیاد خواندن و فکر نکردن» یا «کم فکر کردن» در آنچه می‌خواند، موجب «خفگی فکری» می‌شود. کسی که حریصانه و پی‌درپی به مطالعه فله‌ای نوشته‌های دیگران می‌پردازد، ذهن خود را همچون انباری می‌انگارد که از اندیشه‌های دیگران باید لبریزش سازد.

چنین فردی، ذهن را مقصد می‌پندارد، نه مسیری جاری؛ یعنی می‌پندارد که هدف از مطالعه نه تحلیل و پردازش، بلکه رساندن مطالب به ذهن و انباشتن آنها در حافظه است و بس. از این رو، تمام همت او آن است که تا می‌تواند به گردآوری اطلاعات بپردازد و لذا می‌گوید: «هر چه بیشتر، بهتر!»

نتیجه آن می‌شود که فضایی برای تنفس فکر خودش باقی

نمی‌ماند و دچار خفگی فکری می‌شود و راه تنفس فکری او بند می‌آید. او آن چنان در چنبره افکار دریافتی گرفتار می‌شود که امر بر او مشتبه می‌شود و این دیگران اند که در او می‌اندیشند. به عبارت دیگر، او با مغز دیگران می‌اندیشد، اما می‌پندارد که بروندهای فکری و گفتاری او، آفریده ذهنی خلاقانه خود اوست.

او بی آنکه خود بداند، اصالت فکری خود را به مسلخ بازگویی صرف افکار دیگران برده و از هویت مستقل فکری خود تهی شده است و غبار اندیشه‌های دیگران، حجاب چهره فکر او گشته و فکر او در پس افکار دیگران پوشیده مانده است. این وضعیت به طور ناخودآگاه منجر به ایستایی فکری او شده است و تکیه‌گاه فکری خود یافته ندارد. از این رو، پایه‌گاه اندیشه مطمئنی برای خود نمی‌بیند و هر لحظه از تزلزل پایه‌های افکاری که بی سنجش پذیرفته، هراسان است.

راه‌هایی از این زمستان مرگزا آن است که بارش بهار آفرین اندیشه‌مان را برپهندشت اندیشه‌های دیگران شاهد باشیم و بیشتر از مدت زمانی که مطالعه می‌کنیم، در آنچه که می‌خوانیم، تفکر کنیم. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ أَتَقَنَّ عِلْمَهُ وَ فَهَمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ؛ (۱) هر کس در آنچه آموخته است، بسیار بیندیشد، دانش خود را متقن و استوار ساخته و آنچه را نمی‌فهمیده است، می‌فهمد.»

مطالعه واقعی همان تفکر فعالانه و پویاست. این اندیشه‌ورزی از دیگر سو موجب بصیرت علمی نویسنده می‌شود و حیات علمی یک نویسنده موفق در اندیشه ورزی اش تجلی می‌یابد.

### **ب. اندیشه همه یا هیچ**

ما در عصری به سر می‌بریم که آن را «عصر انفجار اطلاعات» نامیده‌اند و این فرصتی است برای یک نویسنده هوشمند که بار اطلاعاتی خود را در زمینه‌های مختلف ببندد و با پردازش و تحلیل فکری آن اطلاعات به تولید اندیشه‌های «جدید و پاسخگو» به نیازهای مخاطبانش بپردازد.

اما اندیشه «همه یا هیچ یک» از سوی فرد علاقه‌مند به نویسندگی، این فرصت مغتنم را به تهدید آسبزا تبدیل می‌کند. او می‌گوید: «من در صورتی نویسنده موفق خواهم شد

که بتوانم به همه این اطلاعات احاطه پیدا کنم؛ اما معلوم است که نمی‌توانم. پس چه بهتر که اصلاً به سراغ هیچ یک از این اطلاعات نروم؛ چون نداشتن اطلاعات، بهتر از داشتن اطلاعات کم است.» چنین رویکردی به عصر حاضر، زمینه‌ساز «خود محروم سازی» از مواهب آگاهی بخش موجود است.

راه برون رفت از این دام فرصت سوزانه، مطالعه‌ی گزینشی است؛ گزینش اطلاعات و علوم و اندیشه‌های نافع و سودمند؛ انتخاب خلاصه‌ی سودمندترین دانشها بر اساس هدفگذاری واضح مطالعاتی در حوزه آگاهیهای ضروری عمومی و تخصصی، و نیز ساماندهی نظام فکری و ذهنی بر مبنای آن اهداف.

### ج. مقایسه خودسانسورگرانه

یکی دیگر از آفات مطالعاتی نویسنده، این می‌تواند باشد که مرتب خود را با دیگر نویسندگان مقایسه کند، نه برای آنکه چیزی از آنان یاد بگیرد، بلکه به این صورت که احساس کند همه گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها را دیگران گفته و نوشته‌اند و دیگر چیزی نمانده است که او بخواهد بگوید و بنویسد و در نتیجه، شهادت خود ابرازی در عرصه نویسنده‌گی نداشته باشد. این نوعی خودباختگی علمی و خودانکاری ذهنی است که منجر به انزوای فکری و فرسایش توانمندیهای علمی می‌شود.

راز مصونیت در برابر این تلقی ناصواب آن است که تفکر خود را دستکم نگیریم و برای آن ارزش قابل شویم (۲) و بدانیم نویسندگان امروزی همه گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها را نگفته و ننوشته‌اند؛ چون احاطه به همه آنها برایشان ممکن نبوده و نیست. همین که نویسندگانی هستند و چیزهایی می‌گویند و می‌نویسند، نشانگر آن است که هنوز ناگفته‌ها و نانوشته‌های فراوانی وجود دارد که گفتنی و نوشتنی هستند.

چرا تو یکی از همین نویسندگانی نباشی که می‌گویند و می‌نویسند؟ اگر قرار بود تو دقیقاً همان چیزهایی را بگویی و بنویسی که دیگران گفته و نوشته‌اند، اصلاً چه نیازی بود خدا تو را متفاوت بیافریند. همین که تو را این چنین آفریده، نشانگر آن است که از خلقت تو منظور ویژه‌ای داشته که وجود دیگران نمی‌توانسته جای تو را پر کند. پس لا جرم در تو تواناییهای منحصر به فردی نهاده است که با کشف هوشمندانه



آنها می‌توانی در عین هم اندیشی با دیگران، متفاوت از آنان بیندیشی و به گونه خاص خود سخن بگویی و بنویسی. پس نگو آنچه می‌خواهم بگویم و بنویسم، دیگران گفته و نوشته‌اند. روز مری دانی یل می‌گوید: «هیچ گاه خود را با نویسنده دیگری مقایسه نکن، مگر اینکه بخواهی چیزی از او یاد بگیری.» مقایسه وجود متفاوت خودت با دیگری، به طور ناخودآگاه، شخصیت تو را تحقیر می‌کند و آرامش و رضایت درونت را آشفته می‌سازد و روحیه خود پرهیزی، از خود گریزی و دیگر مرکزی (بحران هویت) پدید می‌آورد.

#### د. سردرگمی فکری

اگر شما در محتوای شناخت، یعنی آنچه که مورد شناخت قرار می‌دهید، متوقف شوید، سر درگم می‌شوید و شناخت بیشتر شما موجب سردرگمی بیشتر شما می‌شود. شما کتابی را می‌خوانید که ممکن است کاملاً مخالف کتاب قبلی باشد، اما آن کتاب نیز منطق خاص خود را دارد و به نظر می‌رسد که درست باشد. نزد استادی می‌روید و به سخنش گوش می‌سپارید، حرف او به نظرتان درست می‌آید. بعد نزد استاد دیگری می‌روید و می‌بینید که انگار حرف او هم درست است. این باعث سردرگمی شما می‌شود؛ چون راهی و معیاری ندارید که مشخص کند چه چیزی درست است و چه چیزی غلط. اگر شما به مطالعه و گردآوری ادامه دهید، دیر یا زود به یک دانشمند، کارشناس، فیلسوف یا مفسر نظام‌های فکری تبدیل می‌شوید، اما این کار در نهایت نه تنها کمکی به شما نمی‌کند، بلکه باعث سردرگمی هر چه بیشتر شما نیز می‌شود و شما یک شناسنده نخواهید بود.

#### راهبردهای مطالعاتی نویسنده

##### الف. شناسنده شناسی

وقتی شناخت رخ می‌دهد، دو موضوع مطرح می‌شود: ۱. شناسنده؛ ۲. آنچه که مورد شناسایی قرار گرفته. محور شناخت ما به عنوان یک نویسنده در مطالعات عمومی و اختصاصی‌مان باید شناسایی «خود شناسا» (خود شناسنده) باشد؛ یعنی با مطالعه هر کتاب و شنیدن هر سخن، «تمرین شناخت» می‌کنیم و «ظرفیت شناخت» را در خود توسعه می‌دهیم و

تماشاگری هوشیارانه خود را نسبت به شناختهایی که دیگران پیدا کرده‌اند، تقویت می‌کنیم و در عین حال، نگاه خود را به خود شناسنده‌مان می‌دوزیم.

این چنین رویکردی موجب می‌شود با هر بار هوشیاری این چندینی گوشه‌ای از زوایای خود راستینمان را کشف کنیم و در نهایت، با استمرار این «هوشیاری تماشاگرانه» به شناسنده‌ای راستین تبدیل شویم.

اینجاست که تفکر معنا می‌یابد و جایگاه آن مشخص می‌شود و سردرگمی در طوفان افکار دیگران منتفی می‌گردد؛ چون در آینه همه اندیشه‌هایی که مطالعه می‌شوند، تصویر خودشناسا مشاهده می‌شود و روز به روز توجه به شناسنده بیشتر می‌شود و این آهنربای فکری (تمرکز فکری به شناسنده) ما را از غرق شدن در امواج متلاطم افکار دیگران مصون نگه می‌دارد و به ساحل خودشناسی و شناسندگی راستین می‌رساند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛ (۳) برترین اندیشه، خودشناسی انسان است.»

آری، همین شناخت است که سایر شناختها را هویت می‌بخشد؛ چرا که بقیه «شناخت»ها برای این «شناسنده» است و اگر آدمی در مطالعاتش «خود شناسنده» اش را نیابد، چه چیز ارزشمند دیگری می‌تواند یافته باشد که ارزش بیشتری داشته باشد. کسی که در مطالعات و یافته‌های فکری و علمی‌اش خود را گم کند، مطالعات و یافته‌هایش به چه درد می‌خورد؟ و به درد چه کسی؟ و اگر کسی با افکار، اعمال و مطالعاتش خودش را بیابد، آیا چیزی با ارزش‌تر از خودش می‌ماند که نیافته باشد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ (۴) هر کس خویشتن خویش را بشناسد، خدایش را نیز شناخته است.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛ (۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد به خودتان! آن گاه که شما هدایت شوید، گمراهی دیگران به شما زیانی نمی‌رساند.» بنابراین، اگر ما خود را بشناسیم و دریابیم، گمراهی و سردرگمی دیگران به ما زیانی نمی‌تواند بزند.

#### ب. گشودگی به حقیقت

همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به دنیا

نیامده اند.» اگر تشخیصمان این بود که مطلبی حقیقت دارد، از سوی هر کسی که باشد، بپذیریم و اگر مطلبی حقیقت نداشت، از جانب هر کس که باشد، نپذیریم.» در این صورت، ما نگاه حقیقت جویانه ای داریم؛ بی‌هیچ تعصبی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَقْبِلِ الْحَقَّ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهِ صَغِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ وَ إِنْ كَانَ بَغِيضًا وَ ارْذُدِ الْبَاطِلَ عَلَى مَنْ جَاءَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ إِنْ كَانَ حَبِيبًا؛ (۶) حق را از هر کس که برایت آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیر! هر چند آورنده حق، دشمنت باشد و باطل را رد کن به همان کسی که آن را آورده است، کوچک باشد یا بزرگ، هر چند دوستت باشد.»

از سوی دیگر «اگر ما تشخیصمان این باشد که مطلبی حقیقت دارد و سالها بر مبنای این تشخیصمان زندگی کنیم و بعد بر اساس تحقیقات عمیق‌تر پی ببریم که آن مطلب حقیقت نداشته، بلکه ما آن را حقیقت انگاشته بوده ایم و حقیقت، چیز دیگری بوده، آن گاه آن مطلب سابق را کنار بگذاریم و به مطلب جدید که تشخیص می‌دهیم حقیقت دارد، ملتزم شویم، ما انسان حق‌طلب اصلاح‌گرایی خواهیم بود که روند فکری‌مان، روندی حقیقت‌طلبانه دارد و به آنچه که قبلاً می‌پنداشته ایم درست است، اما درست نبوده، نمی‌چسبیم.» این یعنی «گشودگی به حقیقت» و «رهایی از ناحقیقتها.»

استقبال مشتاقانه، ناپیشداورانانه و ناجزم‌اندیشانه از آراء دیگران نشانه بارز گشودگی به حقیقت است. برای استقبال از آراء گوناگون به قدرت تشخیص حق و باطل نیاز داریم تا داوری آگاهانه و منصفانه‌ای نسبت به آنها داشته باشیم و هم اگر متفکرانه به استقبال آراء گوناگون برویم، قدرت تشخیصمان بالاتر می‌رود و بهتر می‌توانیم سره را از ناسره جدا کنیم و بدانیم کدام اندیشه با واقعیت عینی مطابقت دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرَءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ؛ (۷) هر کس که از افکار و آراء گوناگون [و معتبر] استقبال کند، به خوبی می‌تواند موارد [صحیح را از] خطاء بشناسد.»

#### ج. عصری نویسی

نویسنده نباید از زمان خود غایب و با آن بیگانه باشد،

بلکه او باید در «زمان» خود حضور داشته باشد؛ حضور ذهنی، قلبی و فکری. به این معنا که با اندیشه‌های مسلط عصر خود آشنا باشد و در عین حال، در برابر آنها خود را نبازد و سعی کند با درک درست اندیشه‌های اثرگذار، به نقد عالمانه و منصفانه آنها همت گمارد و از نقاط مثبت آنها، برای پیشبرد اندیشه و کاهش آلام انسانی و تأمین آسایش آدمی بهره‌مند شود.

موفقیت نویسنده مسلمان در عرصه «عصری نویسی» به این است که توانمندی اندیشه دینی را باور کند و با اندیشه‌های مربوط به علم ارتباطات، آشنا گردد و مراقب باشد ناخواسته در مسیری که غولهای رسانه‌ای معاصر - به عنوان ابزار سلطه استکباری - ترسیم می‌کنند، نیفتد؛ چون آنان با به کارگیری ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای و ارتباط جمعی به دنبال آن هستند که ذهنیت مخاطبان خود را در مسیر منافع مافیای رسانه‌ای خود سازماندهی کنند و افکار سوجدویانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را به عنوان اندیشه‌های مسلط جهانی جا بزنند. این وضعیت، خود، گویای آن است که هر اندیشه به اصطلاح مسلط جهانی را وحی منزل تلقی نکنیم و در برابر آن منفعل نشویم و خود را خلع سلاح شده احساس نکنیم. به عبارت دیگر، «زمان زده» نشویم و همه افکار زمانمان را در بست نپذیریم، بلکه با افکار معاصر، منتقدانه و منصفانه مواجه شویم. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ؛ (۸) هر کس به زمانه [و افکار زمانش بی‌دلیل] اعتماد کند، به زمین می‌خورد.»

#### د. خودجوشی فکری

پایاترین و پویاترین سرمایه یک نویسنده، تفکر شخصی خود اوست. این درونمایه بی‌بدیل است که تازه‌های اندیشه را رقم می‌زند و به نویسنده در پاسداشت حوزه فردیت انسانی‌اش کمک می‌کند و این نعمت خدادادی را می‌توان شاهره راهبرد های مطالعاتی یک نویسنده موفق دانست. مجال است کسی بدون تفکر فعال، پرجولان و پویا بتواند حرفی و سخنی در خور برای گفتن و نوشتن داشته باشد. تفکر خود جوش فردی، حرف اول را در زندگی یک نویسنده موفق و سرزنده می‌زند؛ چنین کسی هراسی از ناشناخته‌ها ندارد و لذت او در «ناشناخته کاوی» است و بر

این باور است که این فقط دیگران نیستند که حرفی برای گفتن و نوشتن دارند، بلکه او هم تازه های دلپذیر زیادی برای گفتن و نوشتن دارد و جرئت تفکر و ارائه اندیشه خود را نیز دارد و مشتاقانه از نقد اندیشمندان دیگر استقبال می‌کند؛ چون عرصه اجتماعی را در انحصار اندیشه‌های خود نمی‌خواهد و آن را از آن همه خیرخواهان می‌داند.

ادامه

دارد... .

## پی‌نوشتها:

۱. منتخب میزان الحکمة، ج ۲، ص ۸۱۶، به نقل از: غر الحکم، ح ۸۹۱۷.
۲. جادوی فکر بزرگ، دکتر د. شوارتز، ترجمه ژنا بخت‌آور، ص ۱۴۸.
۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲، ح ۹.
۴. همان، ج ۲، ص ۳۲، ح ۲۲.
۵. مائده / ۱۰۵.
۶. منتخب میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۵، به نقل از: کنز العمال، ح ۴۳۱۵۲.
۷. نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی و علی شیروانی (با اندکی تصرف)، حکمت ۱۷۳.
۸. منتخب میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۴۸، به نقل از: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۴.

## محوریت آیات و روایات در تبلیغ (۲)

### اشاره

در شماره پیشین مطالبی را در مورد «اهمیت و چرایی» محوریت آیات و روایات مطرح کردیم. در این قسمت می‌خواهیم چگونگی «پژوهش و تحقیق» در آیات و روایات را که یکی از سه فصل «راهکارهای عملی بیان آیات و روایات» است، بیان کنیم.

### راهکارهای عملی بیان آیات و روایات

راهکارهای عملی بیان آیات و روایات را در سه فصل بیان می‌کنیم:

۱. پژوهش؛

۲. زمینه سازی برای بیان؛

۳. به کارگیری.

پژوهش در آیات و روایات

یکی از لذت‌بخش‌ترین کارهای انسان، مطالعه، تأمل، نکته‌برداری، بحث و گفتگو پیرامون آیات نورانی قرآن و سخنان گهربار پیشوایان دین است. علاوه بر اینکه تحقیق در آیات و روایات برای خود مبلّغ، زیبا، جذاب و نشاط‌آور است، موجب هدایت افزون‌تر او می‌شود. و این امر، تأثیر بسزایی بر تربیت متربّیان خواهد داشت.

در این قسمت سعی داریم مراحل «پژوهش در آیات و روایات» را بیان کنیم:

## مراحل پژوهش در آیات و روایات

### الف. انتخاب موضوع

پس از شناخت مخاطب، انتخاب موضوع جذاب، سازگار با روحیات وی و مؤثر در رفتار او، بسیار مهم است. اینکه چه موضوعی برای مخاطب مناسب است، به توانایی مبلّغ و مربّی در شناخت نیازهای مخاطب، درک محیط رشد او و شناخت موضوع بستگی دارد. برخی از مبلّغین توانمند، عدّت موفقیت خود را انتخاب موضوع مناسب دانسته‌اند.

### ملاکهای انتخاب

دانستن برخی از معیارهای انتخاب موضوع، پیدای کردن موضوعات مفید و کاربردی را آسان‌تر می‌کند. در این عرصه می‌توان شرایط ذیل را به عنوان ملاکهای تعیین موضوع در نظر داشت:

۱. به روز باشد.

۲. متناسب با روحیات مخاطبین باشد.

۳. خود عنوان بحث برای مخاطب جذاب باشد.

۴. موضوع بحث، مورد نیاز مخاطب باشد؛ به گونه‌ای که سخن

شما راه حل مناسبی برای رفع چالشهای فکری، اعتقادی و

رفتاری او باشد یا حداقل جوابی برای پرسشهای او به حساب آید.

۵. ذهن مخاطب با بحث مطرح شده درگیر باشد؛ به این صورت که مخاطب احساس کند درباره آن حرفی برای گفتن دارد.

۶. عنوان مورد نظر با ابعاد مختلف زندگی مخاطب مرتبط باشد؛ یعنی وقتی مطالب بیان شد و اثر گذاشت، مخاطب از بُعد روحی آرامش یابد، امید پیدا کند...؛ از بُعد علمی به معلومات روز و دینی او افزوده شود...؛ از بُعد معنوی رشد کند، معرفتش نسبت به امامان معصوم علیهم السلام افزایش یابد و....

۷. عنوان مورد نظر با مطالب و مباحث متعدد مورد نیاز او مرتبط باشد که به بهانه يك بحث، مباحث مفید دیگر نیز بیان شود.

۸. بحث منتخب اثرگذار باشد؛ یعنی وقتی اطلاعات مخاطب در مورد موضوع انتخابی افزایش یافت، به رشد معنوی وی کمک کند.

۹. از همه مهمتر موضوع منتخب، مورد سفارش آیات و روایات باشد، یا در مورد آن، آیات و روایاتی وجود داشته باشد.

### نمونه‌ها

با مشورت با یکی از مبلغین زبده، لیستی از موضوعات مفید برای مقاطع درسی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را تهیه کرده ایم:

### ابتدایی:

آداب معاشرت اسلامی؛ مثل سلام و احوالپرسی، احترام به والدین و بزرگترها، غذا خوردن، خوابیدن، مهمانی رفتن، همسایه‌ها، و...

قصه‌های قرآن

داستان امامان معصوم علیهم السلام

بازی و شادی

تمیزی و نظافت

خدا و طبیعت

آفات برخی از گناهان؛ مثل غیبت، دروغ و...

## راهنمایی:

داستانهای اعتقادی در مورد خداشناسی، معاد و...  
دوستیها  
روش مطالعه  
مزاح و شوخی

## دبیرستان:

رابطه دختر و پسر  
ازدواج و محبت‌های عاقلانه  
غربشناسی  
تکنولوژی روز  
آزادی  
افسردگی  
برنامه ریزی  
اعتماد به نفس  
ثمرات دینداری  
ورزش  
هنر

## ب. تفحص

در مورد موضوع منتخب خود، سعی کنید تا می‌توانید به آیات و روایات مرتبط دست یابید و در صورت لزوم آنها را در فیش تحقیقاتی یادداشت نمایید. گاهی ممکن است در مورد مطلبی حدود ۱۰ تا ۲۰ آیه و روایت را به دست آورید؛ وقتی تعداد آیات و روایات يك بحث زیاد باشد، بهتر می‌توانید آیه و روایت مناسب را انتخاب کنید.

از سوی دیگر تحصیل مطلب صحیح و دقیق مستلزم کاوش در همه آیات و روایات مرتبط با بحث است. امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَزِدُوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا؛ (۱) در اخبار ما، محکم‌های همانند محکم قرآن و متشابه‌های همانند متشابه قرآن وجود دارد؛ پس متشابه روایات را به محکم آن بازگردانید و هرگز متشابه اخبار را بدون محکم آن پیروی نکنید که گمراه



خواهید شد.»

طبیعی است که حل متشابهات به وسیله محکمت، بدون تحقیق و پژوهش میسر نیست. از این رو لازم است حتی الامکان همه آیات و روایات یک موضوع بررسی شود.

### مراحل تفحص در آیات و روایات

برای جستجوی دقیقتر، در کاوش خود لازم است منظم عمل کنید، از این رو مراحل سه‌گانه زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. در آغاز تحقیق، مطالب و مباحث قابل توجه و مفید را لیست کنید.

۲. سپس در مورد آنها، تفحص و تحقیق موضوعی داشته باشید؛ بدین منظور به کتب موضوعی قرآن، نهج-البلاغه و روایات مراجعه کنید. در صورت عدم امکان، می‌توانید با جستجو در فهرست کتب روایی و یادداشت عناوین نزدیک به موضوع انتخابی به روایات مناسب دست یابید.

۳. هنگامی که در محدوده انتخابی خود آیات یا روایاتی را یافتید و با شیوة بیان آیات و روایات آشنایی اجمالی پیدا کردید، می‌توانید دور دوم تفحص خود را با جستجوی الفاظ نظیر و هم‌خانواده آغاز کنید.

اگر نرم‌افزارهای رایانه‌ای آیات و روایات را در اختیار داشته باشید، به جستجوی شما سرعت و دقت بیشتری می‌بخشد.

### نمونه

می‌خواهید در دبیرستان پسرانه، در مورد روابط دختر و پسر صحبت کنید.

۱. طبق برنامه در ابتدا باید مباحث و مطالب مورد نیاز را لیست کنید.

فرض کنید مباحث ذیل مورد انتخاب شماست:

- ✓ توضیح انواع ارتباطات دیداری، گفتاری و....
  - ✓ حرمت ارتباط همراه با لذت به هر نوعی که باشد.
  - ✓ تفاوت محبت هوس‌آلود دنیوی و محبت عاقلانه دینی:
- \* محبت هوس‌آلود دنیوی با آنکه کم است، زیاد جلوه می‌کند؛ برعکس محبت دینی.

\* تصور محبت شهوانی دنیوی لذت بخش‌تر از خودش است؛ بر عکس محبت دینی.

\* محبت شهوانی دنیوی موقتی است و تداوم ندارد؛ بر خلاف محبت دینی.

\* هجوم محبت شهوانی دنیوی به قلب با يك نگاه و فرار آن با يك تصور است؛ یعنی متزلزل بودن این محبت بخاطر عدم استحکام منطقی آن است؛ بر خلاف محبت دینی که پایه‌هایش عاقلانه، منطقی و همراه با شناخت صحیح است.

\* محبت شهوانی غیرشرعی دنیوی با احساس گناه و عذابهای وجدانی همراه است؛ بر خلاف محبت دینی.

\* احساس زدگی و ناکامی و هزاران بیماری روحی و روانی دیگر با محبت غیرشرعی دنیوی ایجاد می‌شود و آرامش را از زندگی می‌زداید؛ بر خلاف محبت دینی. (می‌توانید از آمار و اخبار جهان غرب و اروپا برای تأیید این آسیبها استفاده کنید.)

✓ آسیبهای روابط آزاد غیر شرعی:

\* بروز شکستهای متعدد؛

\* عدم موفقیت در تحصیل؛

\* نا امیدی؛

\* افسردگی؛

\* عصبی شدن؛

\* پوچ گرایی؛

\* تصورات نامطلوب و منفی از زندگی و دنیای اطراف؛

\* بی‌اعتمادی به دیگران؛

\* عدم اعتماد به نفس و ترس از ریسک کردن؛

\* از دست دادن شخصیت اجتماعی؛

\* مزه‌دم شدن پایگاه مهم خانواده با درگیر شدن با

والدین و هر انسان دلسوز دیگر؛

\* شناخت ناصحیح از دنیای دوستان و تعاملات ناصحیح‌تر

با آنان؛

\* کوری استعدادها و تواناییهایی که برای بارور

شدنشان يك عمر تلاش نیاز است؛

\* تصور و خیال موفقیت بدون رسیدن به آن؛

\* ناملایمات محبتی و گرایش به مسکنها و مخدرهای غیر

شرعی و آغازی دوباره در آسیبی جدید. (۲)

۲. در مرحله بعدی به تفحص موضوعی در مورد مطالب لیست

شده می‌پردازید.

شاید نتوانید به راحتی آیه و روایت برخی از مطالب لیست شده را پیدا کنید. این امر طبیعی است.

قطعاً در تحقیقات نخستین، زمان زیادی را باید صرف کنید؛ البته به مرور زمان و با آشنایی بیشتر با آیات و روایات، خصوصاً در مباحث روز، بهتر و راحتتر می‌توانید تحقیق کنید و زودتر پژوهش خود را به پایان برسانید.

**۳. وقتی با آیات و روایات مباحث فوق آشنا شوید، کلمات «عفاة و عفاف»، «شهوة»، «زينة»، «یغضض من أب صارهن»، «یحفظن فروعهن»، «یبدین زینتهن»، «كرامة النفس»، «عزة النفس»، «ذلة»، «اطمینان القلب»، «السکينة»، «الوقار»، «الهم»، «الغم»، «الندامة»، و ده‌ها کلمه دیگر را می‌یابید که می‌توانید به عنوان کلید واژه از آنها استفاده کنید و روایاتی که با الفاظ فوق، هم خانواده یا مترادفاند را با «أل» و بدون آن، همراه با ضمیر متصل و غیر آن در منابع اسلامی جستجو کنید.**

### ج. توثیق

#### توثیق سندی

اطمینان از صحت مطالب و اتقان صدور روایت از معصوم، به هنگام بیان، حس و نیروی خاصی به شما می‌بخشد به نحوی که مخاطب نیز از این حس بهره برده، با اطمینان فزون‌تر و وجدانی آرام‌تر سخنان شما را گوش می‌کند و احادیث را می‌پذیرد؛ بنابراین عادت کنید، همواره هر روایتی را که شنیدید مطرح نکنید؛ بلکه اگر آن را معتبر و موثق دانستید، بیان نمایید. این عادت، روحیه و انگیزه پژوهش را در شما تقویت می‌کند به گونه‌ای که سعی می‌کنید اگر روایتی شنیدید، حتماً آن را در کتب معتبر روایی بیابید.

توجه به سند حدیث و اینکه این روایت را چه کسی نقل کرده، پیامی است که مولا و سرور جهانیان، امیرالمؤمنین علیه السلام در گوش تاریخ نجوا کرده‌اند:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ (۳) وقتی حدیثی را بیان می‌کنید، آن را به کسی که از او شنیده‌اید، مستند و منتسب سازید؛ اگر حدیث راست و صحیح بود، [پاداشش] برای شما

وگرنه [عقابش] با او خواهد بود.»  
در این راستا اگر با رجال و راویان حدیث آشنایی داشته باشید، اتقان تحقیقتان بیشتر می‌شود.

### توثیق محتوایی

قرآن، کتاب خدا و روایات، سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام است که با علم الهی دانسته و ابلاغ شده است؛ یعنی سرچشمه آیات و روایات یک چیز است. یکی بدون واسطه و دیگری با واسطه به علم لا یتناهی خداوند حکیم بر می‌گردد؛ پس ارتباط بین آنها باید از لحاظ منطقی و محتوایی یکی باشد.

از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام این روایت به چشم می‌خورد که: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْهَا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا؛ (۴) هنگامی که حدیثی از ما به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آنچه موافق آن بود، بگیرید [و عمل کنید] و آنچه مخالفش بود، به دور اندازید یا [در مورد آن] به ما رجوع کنید [و با اقوال و اعمال ما مقابله کنید].»  
امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ (۵) آن حدیثی که موافق قرآن نباشد، باطل است.»

### توثیق قلبی

از آنجا که خداوند حکیم، انسان را با فطرتی پاک آفریده و دستورات لازم برای حفظ و مصونیت این پاکی را به وسیله پیامبران و ائمه اطهار ابلاغ فرموده است، طبیعی است که رابطه عمیق بین فطرت انسان و کلام نور جلوه‌نمایی کند؛ به گونه‌ای که روایات دلنشین، زیبا و با طراوت باشد و آیات از آن بیشتر.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَمَا اشْتَمَأَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ (۶) آنچه از حدیث آل محمد علیهم السلام بر شما وارد شد، اگر قلبهایتان برای آن نرم شد و [از روی فطرت] آن را شناختید، قبولش نمایید؛ اما اگر دلهایتان از آن

مشمئز شد و برای شما نا آشنا بود، به خدا و رسول و عالمی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رجوعش دهید.»

## د. ترجمه صحیح

از آنجا که کتاب خدا و گفتار امامان معصوم علیهم السلام با علم الهی گره خورده، بسیار دقیق و حساب شده است، از این رو باید در ترجمه نیز دقت زیادی صورت گیرد تا این سخنان گرانمایه کج فهمیده و فهمانده نشود.

## توصیه‌هایی در مورد ترجمه

برای دست یافتن به ترجمه صحیح، چند مطلب و نکته کاربردی را بیان می‌کنیم:

✓ يك كلمة عربی ممکن است با يك حرف، مثل «فی» معنای خاصی داشته باشد و همین کلمه با حرف «عَن» معنای دیگری؛ مثل فعل «رَغِبَ» که «رَغِبَ فِي الشَّيْءِ» با «رَغِبَ عَنِ الشَّيْءِ» دو معنای متضاد دارند؛ پس در جستجوی لغات و معنا کردن آن، در حروف، مفاعیل و... دقت کنید.

✓ اکثر لغات را در لغتنامه ملاحظه نمایید و به آنچه به ذهنتان متبادر می‌شود، اکتفا نکنید تا احتمال خطا را کاهش دهید؛ مثلاً به نظر شما کلمه «قهرمانه» در این حدیث معروف امیرالمؤمنین علیه السلام به چه معناست؟ «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (۷) این کلمه بسیار آشنا و آسان در عربی به معنای «مدیر، رئیس و وکیل» است.

در لسان العرب آمده است: «قهرم: القَهْرَمَانُ: هُوَ الْمُسَيِّرُ الْحَفِيظُ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدَيْهِ»

صاحب مجمع البحرین نیز ذیل همین حدیث شریف، «قهرمانه» را این گونه معنا می‌کند: «أَلْقَهْرَمَانُ: الَّذِي إِدِيهِ الْحُكْمُ بِالْأُمُورِ كَالْخَازِنِ وَ الْوَكِيلِ الْحَافِظِ لِمَا تَحْتَ يَدِهِ، وَ الْقَائِمُ بِأُمُورِ الرَّجُلِ.»

علاوه بر یافتن معانی لغات و دقت در کلمه کلمه آیات و روایات، باید به ترکیب و چگونگی جمله بندی نیز دقت کنید.

شاید تجربه کرده باشید که فهم کتاب رسائل یا مکاسب در ابتدا که با ترکیب و شیوة بحث شیخ اعظم رحمه الله آشنا نیستید، سخت است؛ اما به مرور، جملات این کتب را بهتر

می‌فهمید؛ به همین دلیل حواشی و یادداشتهای شما در اوایل کتاب بیشتر از اواخر آن است.

در ترجمه نیز با مأنوس شدن با سیر گفتاری و شیوة کلامی آیات و روایات به مرور زمان، ترکیب جملات را بهتر درک خواهید کرد.

✓ برای ترجمه دقیق به تجزیه و ترکیب صحیح نیز نیاز دارید. اینجاست که به فواید علم صرف و نحو، معانی و بیان و... بیش از پیش پی خواهید برد و مراجعه به این کتب خاک خورده، موجب زنده شدن خاطرات اوایل طلبگی می‌شود.

✓ گویایی و وضوح ترجمه فراموش نشود؛ یعنی به گونه‌ای نباشد که ترجمه شما نیاز به ترجمه دیگری داشته باشد. گاهی عبارات عربی را تحت اللفظی معنا می‌کنیم که برای مخاطب عوام یا نوجوان و جوان قابل فهم نیست یا در ترجمه، عبارات عربی زیادی به کار می‌بریم به گونه‌ای که شنونده شك می‌کند ما روایت را دوباره خواندیم یا ترجمه‌اش را مطرح کردیم.

مولای متقیان، علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمْجُئُهُ الْأَذَانُ وَ لَا يَتْعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ؛ (۸) بهترین سخن آن است که گوشها آن را [بیرون] نیاندازند و فهمش، ذهنها را خسته نکند.»

یا در جای دیگر می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهْمُهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ؛ (۹) «بهترین کلام آنست که زیبایی ترکیبش آن را زینت داده و برای خاص و عام قابل فهم باشد.»

✓ نظم کلمات، زیبایی جملات و حسن ترکیب در آیات و روایات مشهود است؛ گوشها را نوازش می‌دهد، چشمها را نورانی می‌سازد و دلها را به سوی خود می‌کشاند. سعی کنید ترجمه نیز از این زینتها بهره‌ای برده باشد.

✓ ترجمه خود را نزد آگاهان لغت و علمای فن ببرید و علاوه بر اطمینان از ترجمه، کارآزمایی داشته باشید.

✓ مراجعه به ترجمه‌های قوی، شما را در این امر یاری می‌کند.

## ه. تفکر

برای فهم بهتر و القای صحیح به مخاطب، علاوه بر تحقیق و گردآوری آیات و روایات به تفکر، بحث و گفتگو نیز نیاز

دارید؛ این بدین علت است که از طرفی امام باقر علیه السلام معرفت را این گونه تعریف کرده اند که: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَایَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَایَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَغْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيْمَانِ؛ (۱۰) معرفت، فهم روایت است و با درک و فهم روایات است که مؤمن به بلندترین درجات ایمان نائل می‌گردد.»

و از سوی دیگر امام رضا علیه السلام در فهم روایات، وظیفه ما را این دانسته‌اند که: «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَدْيُكُمْ التَّفْرِيعُ؛ (۱۱) بیان اصول [مطالب بینشی و ارزشی] بر ما است و به دست آوردن فرعیات [و مصادیق آنها]، وظیفه شماست.»

اجرای این دو فرمان، تفکر و کاوش را برای نیل به معرفت حقیقی و تحصیل فرعیات یک مطلب و مصادیق روز آن، ضروری می‌سازد.

## و. برداشت منطقی

در آغاز غیبت کبری، کوشش محدثین و علماء در حفظ قرآن و روایات، بر مصونیت از تغییر و تحریف متمرکز بود و در این راه سختیهای زیادی را به جان خریدند.

امروزه، با توجه به گسترش ارتباطات و صنعت چاپ و استفاده از آن در چاپ قرآن و کتب روایی، خطر تحریف لفظی بسیار کم است؛ آنچه اسلام ناب را تهدید می‌کند، تحریف معنایی قرآن و روایات است.

مبلغین و مربیان باید با پرهیز از تحلیل سلیقه‌ای، منطقی کردن نکته‌گیریها، مطالعه کتب علمای برجسته، مشورت با صاحب نظران حوزه و در صورت لزوم گفتگو با اساتید دانشگاه و... سعی کنند، صحت برداشتها و دقت تحلیلها را افزایش داده، خدای ناکرده دچار سوء برداشت نشوند؛ زیرا:

- سوء برداشت موجب انحراف معنایی و به دست آمدن مطالب نادرست می‌شود که این خود بزرگترین دغدغه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است: «أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ؛ (۱۲) پس از رحلتم، بیشترین بیم من بر امتم از این است که شخصی قرآن را تأویل کرده و آن را در غیر جایگاه‌هایش قرار دهد [و جابجا و اشتباه تفسیر کند].»

- تفسیر به رأی و بدون علم و آگاهی از قرآن موجبات عذاب اخروی را فراهم می‌کند.  
در عوالی اللالی از نبی مکرم نقل شده است که فرمودند: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بِيْخِرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ (۱۳) کسی که قرآن را به رأی خود یا بدون علم تفسیر کند، پس باید نشیمنگاهش را از آتش قرار دهد.»
- سوء برداشت باعث ایجاد تناقضات و تضادها در سخنان ما خواهد شد و به مرور زمان اطمینان عمومی از گفته‌های ما سلب می‌شود. مولای مؤمنان، علی علیه اسلام می‌فرماید: «شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَصَ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ (۱۴) بدترین سخن، آنست که بعضی از آن بعضی دیگر را نقض کند.»
- در صورتی که سوء برداشت موجب استنباط مطلب نادرستی هم نشود، باز آثار منفی در پی خواهد داشت؛ مثلاً با این روش به مخاطب خود سطحی بودن نکته‌گیری، ساده و غیر تخصصی بودن برداشت از قرآن و روایات را القا کرده‌اید. پیامبر اسلام فرمودند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ؛ (۱۵) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، هر چند با حق برخورد کرده باشد، باز خطا کرده است.»
- از آنجا که شما الگوی استفاده از آیه و روایت هستید، ممکن است برخی از مخاطبین امر تفسیر را سبک و آسان شمرده به خود اجازه دهند که با اندک تأملی و کم‌ترین مناسبتی از آیات و روایات نکته‌گیری کنند؛ در حالی که این کار، یک امر تخصصی است؛ مانند شخص بیماری که خود در صدد درمان بر می‌آید و خود را از دکتر بی‌نیاز می‌داند، در حالی که علم کافی را ندارد.

#### چند نمونه از سوء برداشت

اگر از آیه شریفه «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاتُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ»؛ (۱۶) «سپس بعد از آن سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال باران فراوان می‌رسد و در آن سال، مردم عصاره [میوه‌ها و دانه‌های روغنی را] می‌گیرند.»، این نکته را به دست آوریم که «مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختیها را تحمل کنند»، برداشت صحیح از آیه نداشته‌ایم؛ چون آیه کریمه نمی‌خواهد این مطلب را بیان کند؛ هر چند که سخن ما درست است.

یا از آیه «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»؛ (۱۷) «او (یوسف) را به قیمت ارزان؛ مقدار محدودی درهم، فروختند.»،



این پیام که «مالی که آسان به دست می‌آید، آسان نیز از دست می‌رود؛ چون یوسف را آسان به دست آوردند، ارزان فروختند»، استفاده نمی‌شود. گرچه واقعه‌ای که در آیه ذکر شده با مطلب مذکور مطابقت دارد؛ اما نمی‌توان به عنوان نکته برداشتی قلمداد کرد.

یا این سخن که «در کنار راه‌های منفی، راه مثبت را جایگزین کنیم.» کاملاً درست و صحیح است؛ اما از آیه شریفه «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»؛ (۱۸) «من آیین قومی که به خدا ایمان ندارند و به آخرت کافرند را ترک کردم و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم.» چنین امری استنباط نمی‌شود؛ بله، آیه یکی از مصادیق این مطلب است.

ممکن است مخاطب که چنین تفسیری از قرآن و روایات را می‌شنود از خود بپرسد: چرا در آیات و روایات دیگر که محرمات را بیان می‌کند، پس از بیان راه منفی، مطلبی از راه‌های مثبت ذکر نشده است؟! هر چند ممکن است راه مثبت در آیه یا روایت دیگری بیان شده باشد، اما با برداشت فوق از آیه، این سؤال ذهن اکثر عوام را به خود مشغول خواهد کرد.

### نکاتی در مورد تصحیح برداشت

برای به دست آمدن برداشتهای منطقی و صحیح نکاتی لازم الاجراست:

✓ با تصحیح فکر و منطق گفتار سعی کنید رابطه منطقی و صحیحی بین نکات به دست آمده و آیات و روایات برقرار کنید؛ در خصوص این کار، فکر، مشورت، مطالعه و بحث داشته باشید.

✓ جملات قبلی و بعدی آیات و روایات در نکته‌برداری و تحلیل اثر بسزایی دارد؛ پس سعی کنید آیات و روایات را با جملات همجوار ترجمه کرده، از آنها برداشت نمایید؛ مثلاً اگر این حدیث دقیق و روان‌شناختی امام علی علیه السلام که فرمودند: «وَ إِنْ أَمَرْنَاكُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ؛ (۱۹) اگر زنان، شما را به کار شایسته امر کردند، با آنها مخالفت کنید.» بدون در نظر گرفتن جمله بعدی که فرمودند: «كَيْ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ؛ (۲۰) تا به شما در کارهای نادرست طمع نکنند.» مورد استفاده قرار

گیرد، قطعاً برداشتهای ناقصی را به دنبال خواهد داشت. ✓ باید بدانید که آیه یا حدیث مورد نظر، چه زمانی، به چه کسی و در چه محیط و جامعه‌ای صادر شده است. به گفته دیگر، اقتضاهای زمانی و مکانی را مد نظر داشته، در شناخت جامعه، مخاطب خاص و عام آیه یا روایت و زمان صدور آنها کوشا باشید. این امر یاور ذهن و کمک‌کننده فکرتان خواهد بود؛ مثلاً این گفتار امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند: «اتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذْرٍ» (۲۱) از زنان شر پرهیزید و از خوبان آنها بر حذر باشید.» را اگر با توجه به زمان خطبه حضرت امیر که پس از جنگ جمل است، تحلیل کنید بهتر در فهم عبارات آن موفق خواهید شد.

✓ پس از اطمینان از صحت و دقت برداشتهای خود، خوب است به مخاطب منطقی بودن برداشت را بفهمانید تا هم اطمینان او افزایش یابد و هم با شیوه‌های صحیح و تخصصی بودن این امر به طور اجمالی آشنا شود.

✓ برخی از نکته‌ها که در «ترجمه صحیح» متذکر شدیم، در این قسمت نیز مشکل‌گشا خواهد بود و بر اتقان کار می‌افزاید؛ مثل: ترجمه دقیق لغات، توجه به ترکیب کلمات در جمله، تجزیه و ترکیب جملات، مراجعه به صاحب‌نظران و اندیشمندان دین.

## ز. چینه‌آیات و روایات

هر چه دقت انتخاب بیشتر و تطابق بحث با آیه و روایت دقیق‌تر باشد، اثرگذاری بر مخاطب نیز افزایش می‌یابد. برای اینکه میزان دقت بیشتر شود، نکات زیر را همواره در نظر داشته باشید:

پس از جستجو در آیات و روایات پیرامون موضوع انتخابی و یادداشت کردن متون دلخواه، فیشهای خود را در مقابل چشمانتان قرار دهید و سعی کنید بهترین آیات و روایات و مناسبترین آنها با موضوع را انتخاب کنید و در سیر بحثی خود بگنجانید.

همیشه تلاشتان بر این باشد که سیر بحثتان را طبق آیات و روایات بدست آمده قرار دهید. کار سختی نیست، با تأمل و تفکر می‌توانید ارتباط بین آیات و روایات را به دست آورده، سیر بحث را ترسیم نمائید.

تناسب آیه و روایت با میزان فهم مخاطب را فراموش نکنید؛

شناخت صحیح مخاطب، شما را در انتخاب بهتر و مناسبتر یاری می‌کند.

در انتخاب، تنظیم و چینش مطالب، شناخت جامعه و محیط را نیز در نظر بگیرید. توضیح مختصری در این باره خواهد آمد.

## محاسبه نفس

وقتی برای اولین بار، قصد سفر تبلیغی داشتیم، نزد یکی از موفقین حوزه رفتیم و از وی درخواست موعظه و نصیحت کردم. ایشان فرمودند:

«بعد از تنظیم مباحث و نکته‌ها و قبل از منبر یا کلاس، زمانی را برای محاسبه نفس خود قرار بده و بیاندیش که مطالبی که می‌خواهی بگویی، آیا خود به آن واقف هستی و عملاً رعایت می‌کنی؟ اگر عامل بودی خدا را سپاس گوی وگرنه حداقل استغفار کن و از خداوند توفیق روزافزون بخواه، نیتت را خالص نما، توکل بر خدا و توسل به آل طه علیهم السلام را فراموش نکن، سپس به کلاس یا منبر برو.»

چه زیباست لحظاتی از عمر خود را به محاسبه نفس بپردازیم، قبل از آنکه موعد محاسبه برسد؛ زیرا در آن هنگام دیگر فرصت استغفار و طلب توفیق روزافزون را نخواهیم داشت.

مولای متقیان، علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَىٰ عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ؛ (۲۲) کسی که نفس خود را محاسبه کند، بر عیوبش آگاه و بر گناهانش مسلط می‌شود، [از این رو] گناهان را از بین می‌برد و عیبها را اصلاح می‌کند.»

این کار علاوه بر رشد فکری، رفتاری و معنوی مربی، اثرات عمیق خود را بر متربّیان خواهد داشت. ان شاء الله.

ادامه

دارد... .

## پی‌نوشتها:

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۵، باب ۹.
۲. مخدر؛ یعنی عادت به کار مضری که انسان را از انجام کارهای جدی و مفید باز می‌دارد. مخدرها را می‌توان در

شکل‌های زیر دید:

۱. مخدرهای جسمی: مثل سیگار، مواد مخدر، قرص‌های روان گردان.
۲. مخدرهای روحی: مثل هیجان‌ات فوتبال، فیلم‌های اکشن، عشق‌های خیابانی و روابط آزاد جنسی، تصاویر شهوت‌انگیز، موسیقی‌های محرک.
۳. مخدرهای عقلی: مثل آرزوها و بلند پروازی‌های تخیل‌آمیز و وهم آلود، مشغول شدن در مورد موضوعات بی‌فایده مثل حفظ
- اسامی فوتبالیست‌ها، مربی‌ها، شماره لباس،... و کیفیت بازی تیم‌ها و بازیکن‌های داخلی و خارجی.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲. الإسناد فی الحدیث: رفعه إلی قائله (مجمع).
۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵، باب ۲۵. المعارضة: المقابلة (مجمع).
۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۹. الزُخْرُفُ: الزینة، سُمِّي كل زینة زُخْرُفاً ثم شبه كلُّ مُموّه مُزَوَّرٍ به. (لسان) الزُخْرُفُ: ای باطل مزین (مجمع).
۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱: اشمأز الرجل اشمئزازاً: انقبض (مجمع)؛ الشَّمْزُ: نفور النفس من الشيء تكرهه (لسان)؛ الرد: عن امير المؤمنين عليه السلام: فَالرَّدُ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۴)
۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰.
۹. غرر الحکم، ص ۲۱۰، حدیث ۴۰۵۱. يقال مَجَّ الماء من فمه مجاً: لفظه و رمی به (مجمع)؛ مَجَّ الْأُذُنُ: ای الْأُذُنُ لَا تَعْرِ ما تَسْمَعُ، و لكنها تلقيه نسياناً، كما يمَجُّ الشيء من الفم (لسان).
۱۰. غرر الحکم، ص ۲۱۰، حدیث ۴۰۴۶.
۱۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۶، باب ۳. دِرْيَةٌ و دِرْيَانًا و دِرَايَةٌ: عَلِمَةٌ (لسان).
۱۲. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۶۲، باب ۶. التفریع: معناه بحسب التبادر، ای و يلزمكم أن تفرعوا عليها لوازمها و ما يتعلق بها (مجمع).
۱۳. منية المرید، ص ۳۶۹.

۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۷، باب ۱۳. تَبَوَّأَهُ: أَصْلَحَهُ و هَيَّأَهُ. (لسان)؛ فليتبوأ مقعده من النار: ای لينزل منزله منها، أو ليهيء منزله منها.
۱۵. غرر الحكم، ص ۲۱۲، حديث ۴۱۲۹.
۱۶. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۰۵، باب ۱۳.
۱۷. يوسف / ۴۹.
۱۸. يوسف / ۲۰.
۱۹. يوسف / ۳۷ و ۳۸.
۲۰. الكافي، ج ۵، ص ۵۱۷.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴، باب ۹۵.

## خطابه و خطيبان جمعه (۱)

### تاریخ پیدایش خطابه

از هنگامی که انسان به نقش «بیان» و «تأثیر کلام» در پیش برد اهداف و ترویج افکار خود پی برد، از «فن خطابه» بهره گرفت و برای دستیابی به موفقیت بیشتر، پیامهای فکری و فرهنگی خویش را در قالب هنر خطابه ریخت و به دیگران ابلاغ کرد.

در اینکه از چه تاریخی و در چه سرزمینی «خطابه» به عنوان «فن» و «هنر» مورد توجه قرار گرفت، نمی‌توان به صراحت و قاطعیت اظهار نظر کرد. برخی از مورخان گفته اند، تاریخ فن خطابه از یونان آغاز می‌شود و «هومر» شاعر و خطیب بزرگ یونان را، پدر واقعی فن خطابه می‌دانند.

بعضی می‌گویند: «آسپاسیا» در حدود ۴۵۰ سال پیش از میلاد، به آتن وارد شد، مدرسه‌ای برای تعلیم فلسفه و فن خطابه تأسیس کرد و شخصیت‌های بزرگی چون «پریکلس» و «سقراط» را تربیت نمود. در این عصر خط‌با را چنین عادت بود که خطابه‌های خود را بنویسند و به عنوان آثار منتشر سازند و همین موضوع باعث شد تا خطابه به صورت یک فن مدون در آید. «پریکلس» بخاطر خردمندی و قدرت شگرف سخنوری، مدت چهل سال در آتن فرمانروایی کرد. او کم و مختصر سخن می‌گفت و دعایش

در حق خود این بود که: «هرگز بی جا و بی موقع لب به سخن نگشاید.»

برخی معتقدند که «اولین بار خطاب به عنوان فنی که دارای اصول و قواعد خاص خود و قابل تعلیم و تعلم است در جزیره «سیسیل» یا «صقلیه» به منصفه ظهور رسید و علت آن بیرون کردن حکام مستبد و بوجود آمدن فضای آزاد سیاسی بود؛ زیرا مردم برای گرفتن اموال خود، که از طرف حکام قبلی به زور سر نیزه مصادره شده بود، به دادگاهها هجوم آوردند و به بحث و مناقشه با زمین داران پرداختند و هر یک سعی می‌کردند با سخنان اقناع کننده خود بر طرف دیگر غالب آیند و نظر داوران را به سوی خود جلب کنند؛ همین امر سبب رشد خطابه در این جزیره شد.

«اولین کسی که در این جزیره به تعلیم خطابه پرداخت شخصی به نام «کوراکس» (۴۶۶ قبل از میلاد) بود. عرب او را به نام «غراب» خطیب می‌شناسد. به درستی معلوم نیست که او در چه سالی به دنیا آمده و در چه سالی در گذشته و نزد چه کسانی درس خوانده است.»

«نیاز مردم به خطابه‌های پرشوری که بتواند رأی دادگاه و هیئت داوران را به سوی خود جلب کند «کوراکس» را واداشت تا در سال ۴۴۶ ق. م، رساله‌ای در این باب به رشته تحریر درآورد. شاید او خود نمی‌دانست که عمل وی سرآغاز تدوین فنی مفید خواهد شد که حتی می‌تواند فرهنگ یونان را تحت الشعاع قرار دهد.»

نام رساله او هنر کلمات بود. در این رساله اصول و قواعد فن خطابه چون: مقدمه، بیان مطلب، استدلال و بحث، نتیجه گیری و خاتمه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این تقسیم بندی حماسی خطابه، اولین بار توسط او صورت گرفت؛ فن اقناع بودن خطابه نیز نخستین بار توسط او مطرح شد. [۱]

اگر نتوانیم از لحاظ تاریخی، زمان پیدایش «خطابه» و نخستین فردی که به این فن ارجمنند دست پیدا کرد و همچنین نخستین خطبه‌ای را که بشر ایراد نمود به طور مشخص بیان کنیم، می‌توانیم بر طبق اسناد تاریخی ادعا کنیم که خطابه قرین نبوت است و هر پیامبری از پیامبران الهی به هنر خطابه آراسته بوده است.

«و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»؛ [۲]

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر [اینکه] به زبان قومش [سخن بگوید] تا [بتواند حقایق و معارف دین را] برای آنان بیان کند.»

بیان و بلاغت یکی از ابزارهای مؤثر پیامبران، برای تبلیغ و تبیین معارف الهی و مکارم اخلاقی بوده است. چنانکه حضرت موسی علیه السلام در آغاز رسالت خود، از خداوند درخواست می‌کند، در برابر فرعونیان گره از زبانش بگشاید تا بتواند با بلاغت و سهولت، پیام خود را به مردم ابلاغ نماید. قرآن کریم درخواست حضرت موسی علیه السلام را این گونه بیان فرموده است:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»؛ [۳] «پرورد گارا! به من [در انجام این مسئولیت سنگین] شرح صدر عنایت کن، و کارم را آسان فرما، و گره از زبانم بگشا، تا سخن مرا بفهمند.»

## خطابه، امتیاز پیامبران

از امتیازات پیامبران خدا این بوده است که آنان از نعمت بیان و بلاغت برخوردار بودند و هر کدام در محیط خود، متناسب با زبان و ادبیات زمان، به تبلیغ دین خدا پرداخته اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شعیب علیه السلام می‌فرماید:

«وَ كَانَ شُعَيْبٌ أَخْطَبَ الْأَنْبِيَاءِ»؛ [۴] «شعیب در ایراد خطابه [و سخنوری] سرآمد پیامبران بود.»

حضرت موسی علیه السلام در مورد برادرش «هارون» - که او خود از پیامبران بنی اسرائیل است - می‌گوید:

«وَ آخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا...»؛ [۵] «برادرم هارون از لحاظ زبان [و بیان]، از من فصیح‌تر است.»

پیامبر گرامی اسلامی، درباره فصاحت کلام خود فرمود:

«أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ؛ [۶] من فصیح‌ترین عرب هستم.»

خداوند سبحان، پیامبران خود را به انواع زینت‌ها و زیباییهای مادی و معنوی آراسته کرد که یکی از آنها شیوایی در بیان است؛ همانطور که پیامبر اسلام فرمود:

«جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ اللِّسَانِ؛ [۷] زیبایی انسان در فصاحت

زبان [او] است.»

معمولاً در کلام بلیغ و بیان شیوا، جاذبه و اثری وجود دارد

که در سایر زیباییها، کمتر دیده می‌شود و بی جهت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِنْ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» [۸] همانا برخی از سخنها سحرآمیزند.»

## ظهور اسلام و تحول خطابه

در دورانهای گذشته، چون انسانها از سواد خواندن و نوشتن بهره‌ای اندک داشتند، بجای بهره‌گیری از زبان نوشتار، بیشتر از زبان گفتار استفاده می‌کردند و همین امر موجب می‌شد تا خطیبان جامعه، که رسالت آگاهی بخشی و پیام رسانی به مردم را بر عهده داشتند از موقعیت بسیار بالا و ممتازی برخوردار باشند.

ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، تحولاتی بس عظیم را در ذهن و زندگی مسلمانان به ویژه اعراب، بوجود آورد که بررسی و تبیین این تحولات خود نیاز به فرصتی جداگانه دارد، ولی به تناسب این بحث، بطور مختصر و در چند فراز اشارتی می‌کنیم:

**اولاً:** نزول قرآن از لحاظ علمی منشاء علوم مختلف گردید که هر کدام از این دانشها بخشی از شکوفایی و پیشرفت مسلمانان را بر عهده گرفتند. آیات نورانی قرآن، موجب شد تا استعدادهای درخشان و تشنگان وادی دانش و عرفان، گرد کتاب آسمانی اجتماع کنند و علوم و فنونی مانند، صرف، نحو، بلاغت، فلسفه، کلام، تفسیر و حدیث و دیگر شاخه‌های حکمت و معرفت را تدوین نمایند و خلاقیت و لیاقت خود را در گردآوری علوم مختلف به نمایش بگذارند. چهره‌هایی در علوم ادبی چون سیبویه، ابن خالویه، ابن هشام و عبدالقاهر جرجانی؛ واضع علم بلاغت و نویسنده دو کتاب ارزشمند به نامهای «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز»، همه و همه بخاطر آشنایی با معارف قرآن کریم و اعجاز بلاغی آن کتاب عظیم آسمانی تلاش نموده اند و آثار گرانسنگ خود را بوجود آورده اند.

**ثانیاً:** رسالتی که مسلمانان، در نشر و ترویج دین و ابلاغ پیام الهی احساس کردند، باعث شد تا از مؤثرترین ابزار پیام رسانی استفاده کنند و در آن دوران وسیله‌ای مناسبتر و گویاتر از «خطابه» نبود. با تحولی که اسلام و قرآن در افکار و اندیشه‌های مردم آن زمان بوجود آورده بود، طبعاً «خطابه» نیز تحت تأثیر این تحول رشد و شکوفایی چشمگیری



پیدا کرد و عاملی برای روشنگری، پیوند اقوام و قبائل به یکدیگر، ایجاد شور و هیجان در دلها، و ترویج و تبلیغ احکام اسلامی بود.

پس از نزول قرآن، نخستین کسی که از خطبه و خطابه، در جهت ترویج و تعلیم احکام دین استفاده کرد پیامبر گرامی اسلام بود. او خطبه را بستر مناسبی برای بیان معارف الهی می‌دانست و خطابه را ابزاری مؤثر برای اقناع و ایجاد تحول در روح و روان مخاطب تلقی می‌کرد و لذا از طریق خطبه مردم را به دین حنیف دعوت می‌فرمود و یا بسیاری از عقاید و آداب اجتماعی را بوسیله خطبه به مخاطبین خود آموزش می‌داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌های خود را متناسب با شرایط فکری، ذهنی و اجتماعی مخاطب ایراد می‌کرد. به عنوان مثال تفاوت‌هایی که در محتوای سخنان پیامبر، در خطبه‌هایی که در مکه ایراد فرموده اند، با خطبه‌های دوران مدینه آن حضرت بچشم می‌خورد، از همین جا نشأت می‌گیرد که مخاطبان پیامبر در مکه با مخاطبان او در مدینه تفاوت داشتند؛ همچنان که در آیات مکی با آیات مدنی تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنیم.

چنانکه اشاره شد خطبه‌های پیامبر اسلام پیرامون شرح تعلیمات اسلامی، انتشار و ابلاغ پیام الهی، بیداری و روشنگری مردم، و... دور می‌زد؛ مثلاً در دومین خطبه‌ای که آن حضرت از روی کوه صفا، برای مردم ایراد کرد، چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الرَّايِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَاللَّهُ لَوُ كَذِبْتُ النَّاسَ جَمِيعاً مَا كَذِبْتُكُمْ، وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ حَقّاً خَاصَّةً، وَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَاللَّهُ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَ تَبْعَثُونَ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَ لَتُحَاسَبُونَ بِمَا تَعْمَلُونَ وَ لَتُجْزَوْنَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً وَ بِالسُّوءِ سُوءاً وَ إِنَّهَا لَجَزَاءُ أَبَدًا أَوْ لَنَارُ أَبَدًا؛ [۹] ای مردم! بی گمان، پیشاهنگ و رهبر قوم به اهلش دروغ نمی‌گوید، و به خدا سوگند، اگر به همه مردم دروغ بگویم به شما دروغ نمی‌گویم، و اگر همه مردم را گول می‌زدم شما را گول نمی‌زدم. سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، همانا من فرستاده حقیقی خدا به سوی شما خصوصاً، و به سوی تمامی مردم [عموماً] هستم. به خداوند سوگند که [همه شما] حتماً می‌میرید همچنانکه می‌خوابید، و برانگیخته می‌شوید همچنانکه بیدار

می‌شوید، و همانا به آنچه می‌کنید محاسبه می‌شوید و حتماً در مقابل عمل نیک به نیکی و در مقابل عمل بد به بدی جزا داده می‌شوید و آن جزا همانا بهشت ابدی یا آتش ابدی است.»  
خطبه‌های حضرت علی علیه السلام نیز همانند خطبه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر فصاحت و بلاغت بی نظیر، که درباره اش گفته اند: «دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ»، از لحاظ محتوا، در جهت تحکیم مبانی دین، و گسترش معنویت و تقوی، و تفسیر و تبیین معارف، و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی، در طول تاریخ، اسوه و الگوی خطیبان برجسته بوده است.

شریف رضی، مؤلف اندیشمند کتاب نهج البلاغه درباره جامعیت خطبه‌های حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

«إِنَّ ذَلِكَ يَتَّصِفُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَلَاغَةِ وَ غَرَائِبِ الْفَصَاحَةِ وَ جَوَاهِرِ الْعَرَبِيَّةِ وَ ثَوَاقِبِ الْكَلِمِ الدِّينِيَّةِ وَ الدُّنْيَوِيَّةِ؛ مَا لَا يَوْجَدُ مُجْتَمِعاً فِي كَلَامٍ، وَلَا مَجْمُوعَ الْأَطْرَافِ فِي كِتَابٍ؛ [۱۰]

همانا چنین کتابی از عجایب و شگفتیهای بلاغت و بدایع فصاحت، و گوهرهای [گراندهای ادب] عربی، و سخنان درخشانی درباره امور دینی و دنیایی است که مانند آن در هیچ کلامی یافت نمی‌شود و در هیچ کتابی گردآوری نشده است.»

فصاحت و بلاغت مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام، اولاً به دلیل لیاقت و استعداد خدا دادی آن بزرگوار است و ثانیاً به دلیل اینکه او در دامن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ شد که فصیح‌ترین عرب بود و علی علیه السلام از طریق معلم و مربی خود به منبع وحی متصل بود. از این رو خطبه‌ها و مواعظ آن حضرت، چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ شکل و قالب، نمونه‌ای اعلی و منبعی گراندها، برای خطبا در طول تاریخ گردید، به طوری که بسیاری از گویندگان و نویسندگان، برای بهبود سخنان و نوشته‌های خویش، از خطابه‌های آن جناب استفاده می‌کردند؛ چنانکه شریف رضی رضوان الله تعالی علیه می‌گوید:

«كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْرَعِ الْفَصَاحَةِ وَ مَوْرَدَهَا، وَ مَنَشَأَ الْبَلَاغَةِ وَ مَوْلِدَهَا؛ وَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ مَكْنُونُهَا، وَ عَزُهُ أَخَذَتْ قَوَانِيذُهَا، وَ عَلَى أُمَّثَلَتِهِ حَذَا كُلُّ قَائِلٍ خَطِيْبٍ، وَ يَكَلِمِهِ اسْتَعَانَ كُلُّ وَاعِظٍ بَلِيغٍ... لِأَنَّ كَلَامَهُ الْكَلَامُ الَّذِي عَلَيْهِ مَسْحَةٌ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ، وَ فِيهِ عِبْقَةٌ مِنَ الْكَلَامِ النَّبَوِيِّ؛ عَلَى

علیه السلام آبشخور فصاحت و محل ورود آن و سرچشمه بلاغت و محل تولد آن بود. از او راز و رمز سخنوری آشکار شد و قوانین بلاغت گرفته شد، چنانکه هر سخنوری در خطابه از روشها و شگردهای او پیروی کرد، و هر واعظ زبان آوری از سخنان او مدد گرفت...؛ زیرا سخنان آن حضرت از دانش خدای متعال مایه می‌گیرد و از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطر و بو می‌پذیرد.»

اسلام در امر خطبه و خطابه، همانند سایر امور زندگی، انقلابی عمیق بوجود آورد، به این معنا که محتوای خطبه‌ها را از آثار فرهنگ منحط جاهلیت پاک کرد، زیرا خطبا، در دوران پیش از اسلام، تحت تأثیر فرهنگ جاهلی، بر طبل تفاخر می‌کوبیدند و به جنگها و دشمنیها دامن می‌زدند؛ ولی اسلام مفاهیم ناپسند و مبتذل را، به مفاهیم سازنده و تحرک آفرین مبدل نمود و با اندک توجهی می‌توان به تفاوت فاحش ادبیات این دو مقطع تاریخی، از لحاظ محتوا و جهت گیری پی برد.

آئین آسمانی اسلام، برای خطیب و خطابه، متناسب با شئون اسلامی و انسانی او جایگاه ویژه‌ای تعریف کرد؛ بدین گونه که، خطبه را جزئی از عبادت نماز جمعه بشمار آورد و آن را در نظام عبادی - عرفانی اسلام وارد ساخت و تا آنجا برای خطبه و خطیب ارزش قائل شد که به مخاطب دستور داد تا هنگامی که خطیب در حال ایراد خطبه است، سکوت را مراعات کند و به سخنان او گوش فرا دهد، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده اند:

«إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَكَلَّمَ حَتَّى يَفُزَّغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ؛ [۱۱] سزاوار نیست برای فردی [از نمازگزاران] ، هنگامی که در روز جمعه، امام خطبه می‌خواند سخن بگوید تا زمانی که امام از خطبه اش فراغت یابد.»

حضرت امام باقر علیه السلام در روایتی با صراحت بیشتر فرمودند:

«إِذَا قَامَ الْأَمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ؛ [۱۲] زمانی که امام خطبه می‌خواند، بر مردم واجب است که سکوت را مراعات نمایند.»

همچنین پیشوایان معصوم ما در سخنان خود بیان فرموده اند، نماز جمعه از آن جهت دو رکعت است که دو خطبه دارد و خطبه‌ها بجای دو رکعت نماز محسوب می‌شود.

قال الصادق عليه السلام: «لا جُمُعَةٌ إِلَّا بِخُطْبَةٍ، وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ؛ [۱۳] نماز جمعه بدون خطبه، نماز به حساب نمی آید. اینکه نماز جمعه دو رکعت است به خاطر جایگاه دو خطبه می باشد.»

علاوه بر مطالب یاد شده، اسلام برای خطبه و خطابه چنین منزلتی قائل شد که خطبه خوانی در نماز را، در زمره مسئولیتهای حاکم اسلامی و امام المسلمین قرار داد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَا يَصِحُّ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودَ وَلَا الْجُمُعَةَ إِلَّا بِإِمَامٍ؛ [۱۴] قضاوت و اجرای حدود [الهی] و اقامه نماز جمعه جز با وجود امام صحیح نیست.»

ادامه

دارد... .

## • باورق

- [۱] . آئین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن، علی اکبر ضیایی، مؤسسه امیرکبیر، ص ۸۳.
- [۲] . ابراهیم / ۴.
- [۳] . طه / ۲۵ - ۲۸.
- [۴] . البیان و التبیین، ج ۱، ص ۱۳۷.
- [۵] . قصص / ۳۴.
- [۶] . تحف العقول، ص ۳۷.
- [۷] . همان.
- [۸] . کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۵.
- [۹] . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ مدینه البلاغة، شیخ موسی زنجانی، ج ۱، ص ۳۱؛ آئین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن، علی اکبر ضیایی، ص ۱۷۰؛ مجله کیهان اندیشه، سال اول، شماره اول، ص ۸۹، مقاله فیروز حریرچی.
- [۱۰] . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۴.
- [۱۱] . کافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲.
- [۱۲] . مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۲.
- [۱۳] . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶.
- [۱۴] . مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۳، حدیث ۶۳۰۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

## نکاتستان احکام (۱)

## نکته اول

اگر شخصی بگوید: هر کس غیبت مرا بکند، من از او راضی هستم. آیا در چنین حالتی می‌توان غیبت چنین شخصی را کرد؟ حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در این مورد فرموده‌اند: «غیبت کردن از چنین شخصی باز هم اشکال دارد، زیرا غیبت کردن «حق الناس» محض نیست تا بتوان در چنین حالاتی از کسی غیبت کرد و در آیات و روایات از غیبت به طور مطلق نهی شده است.» [۱]

لازم به توضیح است که اصلاً گفتن چنین کلامی جایز نیست؛ زیرا ترخیص در ارتکاب گناه است.

## نکته دوم

برخی از افراد برای اینکه آیات قرآن و نامهای مقدس معصومان علیهم السلام زیر دست و پا قرار نگیرند یا بدون وضو لمس نشوند، با قلم آنها را محو می‌کنند یا آنها را ریزریز می‌کنند، به طوری که معلوم نباشند و سپس آنها را دور می‌ریزند.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی درباره این کار فرموده‌اند: «اگر با محو کردن و یا ریز ریز کردن و دور ریختن آنها هتک و بی‌احترامی بر آن صدق نمی‌کند، این کار اشکالی ندارد، ولی بهتر است که آنها را در محل مناسبی دفن کنند، یا آنها را خمیر نمایند و یا آنها را در آب جاری بریزند.» [۲]

## نکته سوم

می‌دانیم که فروش قرآن به غیر مسلمان جایز نیست. حال اگر بدانیم که غیر مسلمان قصد توهین به قرآن را ندارد، بلکه جهت مطالعه آن را تهیه می‌کند، آیا باز هم این کار مانعی دارد؟

امام خمینی قدس سره و حضرت آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرمایند:

«اگر اطمینان داریم که غیر مسلمان نسبت به آن هتک و بی‌احترامی نمی‌کند و در صورتی که قرآن را در اختیار او قرار دهیم، امید هست که هدایت و ارشاد شود، این عمل مانعی

ندارد.» [۳]

## نکته چهارم

گاه گفته می‌شود خوردن میوه از درخت‌های باغ دیگران و بدون اجازه صاحبان آن به اندازه خوردن حلال است و برای بردن حلال نیست و این حق، همان «حق المارة = حق عبور کننده» است. باید توجه داشته باشیم که طبق نظر بعضی از مراجع عظام مانند حضرت آیت الله مکارم شیرازی «حق المارة» دارای شرایط زیر است:

۱. برای مسافر هنگام عبور از کنار این درختان جایز است؛
  ۲. به مقدار نیاز خورده شود نه بیشتر از آن؛
  ۳. انسان به قصد این کار حرکت نکرده باشد؛
  ۴. چیزی با خود حمل نکند؛
  ۵. کاری که موجب فساد (ضربه) زدن باشد، انجام ندهد؛
  ۶. بنابر احتیاط، در صورت یقین داشتن به عدم رضایت مالک آنها، از این کار خودداری ورزد. [۴]
- برخی دیگر از مراجع تقلید نیز چنین فرموده‌اند:
- «اگر درخت میوه در «سر راه» رهگذر قرار داشته باشد، می‌تواند در حال «عبور» از آنجا، از میوه آن درخت برای خوردن در «همان جا» استفاده کند، به شرط آنکه از حد «یک دفعه سیر خوردن» و «احتیاج» تجاوز نکند.» [۵]
- برخی دیگر مانند حضرت آیت الله فاضل لنکرانی «حق المارة» را اصلاً تجویز نمی‌کنند. [۶]

## نکته پنجم

بعضی از افراد متدین هنگام شنیدن نام مبارك حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به احترام آن حضرت، از جا برمی‌خیزند و دست خود را بر سر می‌گذارند. آیا چنین کاری جایز و در شرع مقدس اسلام آورده شده است؟

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این باره توضیح داده اند: «در روایت معروف «دَعْبِلْ خُزَاعِي» شاعر اهل بیت علیهم السلام آمده است هنگامی که قصیده مشهور «مدارس آیات» را خدمت امام رضا علیه السلام خواند و به این بیت رسید:

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات  
امام رضا علیه السلام دست مبارکشان را بر سر نهادند و به عنوان احترام برخاستند و از خداوند متعال فرج آن حضرت را درخواست کردند.» [۷]

البته دست به سینه یا سر گذاشتن به منظور احترام، تابع آداب و محیط است و ممکن است در جاهای دیگر، مردمی دیگر به گونه‌ای دیگر ادای احترام کنند.

## نکته ششم

می‌دانیم پوشیدن طلا مانند آویختن زنجیر طلا به گردن و انگشتر و حلقه طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا و عینک طلا گذاشتن برای مردان حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که پوشیدن طلای سفید و پلاتین برای مردان چه حکمی دارد؟

برخی از مراجع عظام، مانند حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این باره فرموده اند:

«آنچه طلا نامیده می‌شود خواه طلای زرد یا سفید و یا سرخ باشد، پوشیدن آن برای مردان حرام است، و طبق شهادت اهل خبره طلای سفید خود نوعی طلا ولی به رنگ سفید است که حرمت آن گفته شد، اما پلاتین نوعی فلز دیگر است که پوشیدن آن برای مردان حرام نیست، هر چند بعضی از مردم پلاتین را همان طلای سفید می‌دانند.» [۸]

## نکته هفتم

برخی از مراجع تقلید مانند حضرت آیت الله مکارم شیرازی رقصیدن را مطلقاً جایز نمی‌دانند و شرکت در چنین مجالسی را

نیز اجازه نمی‌دهند. [۹]

برخی دیگر مانند حضرت امام خمینی قدس سره فقط رقص زن برای شوهر را جایز می‌دانند؛ [۱۰] اما برخی از آیات عظام مانند حضرت آیت الله فاضل لنکرانی رقص زن برای زنها و یا رقص مرد برای مردها را در صورتی که با کار حرامی همراه نباشد، جایز می‌دانند و شرکت در چنین مجالسی را نیز اجازه می‌دهند. [۱۱]

شماری از مراجع مکرم تقلید مانند حضرت آیت الله فاضل لنکرانی دست و کف زدن را در صورتی که در مسجد و حسینیه نباشد، جایز می‌دانند و چنانچه همراه دست زدن به تشت و قابلمه نیز بزنند، آن را دارای اشکال نمی‌دانند. [۱۲]

## نکته هشتم

برخی از عکسهای خانوادگی و مانند آن بدون پوشش و حجاب شرعی مخصوص بانوان است. آیا ظهور و چاپ چنین عکسهایی به وسیله مرد نامحرم اشکال دارد؟ شماری از مراجع تقلید مانند حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در این باره فرموده‌اند:

**«اگر صاحب عکس برای ظاهر کننده عکس ناشناخته باشد و قصد ریبه و ترس واقع شدن در گناه و فساد وجود نداشته باشد، مانعی ندارد.» [۱۳]**

نیز گرفتن عکس از نامحرم، طبق فتوای برخی از مراجع عظام، مانند حضرت امام خمینی قدس سره در صورتی که همراه با کار حرامی نباشد، جایز است و اشکالی ندارد. [۱۴] شایان ذکر است طبق فتوای بعضی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره نگاه کردن به عکس نامحرمی که حد واجب پوشش را در عکس رعایت نکرده، در صورت نشناختن صاحب عکس و مفسده نداشتن، جایز است. [۱۵]

## نکته نهم

می‌دانیم که پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد؛ یعنی ترك آن بهتر و دارای ثواب است و پوشیدن ردای مشکی [۱۶] استثنا شده است و کراهتی ندارد. دو پرسش در اینجا به ذهن می‌آید:

۱. آیا پوشیدن لباس با رنگ دیگری، مثلاً لباس سفید، روی



لباس مشکی کراحت آن را برطرف می‌کند؟  
۲. آیا پوشیدن چادر مشکی برای بانوان کراحت دارد و برای  
آنان بهتر است که از چادرهای رنگی و غیر مشکی استفاده  
کنند؟

حضرت آیت الله تبریزی در پاسخ به این دو پرسش فرموده اند:  
«۱. پوشیدن لباس با رنگ دیگری روی لباس مشکی، کراحت آن  
را برطرف نمی‌کند. [۱۷]

۲. چادر مشکی نیز در همان عنوان ردای مشکی قرار دارد که  
کراحت آن استثنا شده است و پوشیدن آن برای بانوان مکروه  
نیست.» [۱۸]

**نکته دهم**

اگر شخصی هنگام خوابیدن به ما نگفته است که وی را برای خواندن نماز صبح مثلاً بیدار کنیم، آیا ما «وظیفه» داریم او را برای خواندن نماز بیدار نماییم؟

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در این باره فرموده اند: «چنانچه بیدار کردن شما باعث اذیت وی نمی‌شود، این کار اشکال ندارد؛ ولی معلوم نیست بر شما «وظیفه» باشد که او را برای خواندن نماز بیدار نمایید؛ هر چند انسان «وظیفه» دارد افراد خانواده خود را، به منظور عادت دادن آنان به ادای نماز، برای خواندن نماز بیدار کند.» [۱۹]

### • پاورقی

- [۱] . جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۹۳.
- [۲] . همان، ص ۴۹۴.
- [۳] . همان، ج ۱، ص ۶۳۲.
- [۴] . استفتائات جدید، ج ۱، ص ۴۸۴.
- [۵] . هزار و یک مسئله فقهی، ص ۳۰۸.
- [۶] . جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۸۵.
- [۷] . استفتائات جدید، ج ۱، ص ۵۳۲.
- [۸] . همان، ص ۴۹ و ۵۰.
- [۹] . همان، ص ۱۴۹.
- [۱۰] . استفتائات، ج ۲، ص ۱۵.
- [۱۱] . جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۸۶.
- [۱۲] . همان.
- [۱۳] . همان، ص ۴۸۵.
- [۱۴] . توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۴۳۹.
- [۱۵] . همان.
- [۱۶] . رداء: لباسی که روی لباسهای دیگر می‌پوشند، مانند عبا.
- [۱۷] . استفتائات جدید، ص ۵۰۷، ص ۲۲۲۶.
- [۱۸] . همان، ص ۴۹۶، ص ۲۱۷۷.
- [۱۹] . جامع الاحکام، ج ۲، ص ۸۹، ص ۱۴۸۴.

### دین جدید، مشهور بی سند

سؤال: گفته می‌شود وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشريف ظهور می‌کنند، دین جدیدی می‌آورند. آیا با وجود دین خاتم (اسلام) ، جایی برای دین جدید می‌ماند؟

**پاسخ:** آوردن دین جدید توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سخنی است که در میان مردم معروف است و به قول شهید صدر، موضوع دین جدید سر زبانهای مردم مشهور شده است. [۱] و حقیقت علمی و روایی ندارد.

تفصیل سخن این است که ظهور منجی عالم بشریت با خود یک سری ارمغانهای انسانی و الهی را همراه دارد. در لسان روایات، سخن از آوردن امر جدید، سنت جدید، سلطان جدید و کتاب جدید است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در حدیثی که از اوصاف و خصوصیات عصر ظهور سخن رانده اند، می‌فرمایند:

«فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ؛ [۲] به خدا سوگند! مثل اینکه او (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف) را میان رکن و مقام می‌بینم که مردم [با او] بر امر جدید و کتاب جدید و حکومت جدیدی که ریشه آسمانی دارد، بیعت می‌کنند...»

پس، در این حدیث و نیز احادیث دیگر، هیچ گاه سخن از دین جدید به میان نیامده است. گذشته از این، آوردن دین جدید با مسلمات قطعی دین اسلام منافات دارد؛ صریح قرآن و روایات و باور همه مسلمانان این است که دین اسلام آخرین دین و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خاتم انبیاء الهی است.

روایات متعددی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است، روش کاری و برنامه‌های حضرت را در راستا و تداوم کار جدش رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُولُ بِسُنَّتِي؛ [۳] مردی از اهل بیت من قیام می‌کند که به سنت من سخن می‌گوید...»

و نیز فرمود: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي يَقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَيَّ الْوَحْيِي؛ [۴] مهدی مردی از تبار من است که بر اساس سنت من می‌جنگد؛ همان گونه که من بر اساس وحی جنگیدم...»

همچنین، امام باقر علیه السلام فرمود: «وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ [۵] تا آنجا [حضرت مهدی عجل الله تعالی

فرجه الشریف] مردم را می‌کشد که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند..»

تفسیر آنچه در حدیث مورد بحث (حدیث اول) آمده است، این می‌شود که چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و مفسر حقیقی قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، بر همین اساس، احکام موضوعات جدیدی را که در طول تاریخ مطرح شده است، بیان می‌کند و این يك امر جدید به شمار می‌آید و نیز پاره‌ای از احادیث را که بنابر عواملی به دست آیندگان جدید به شمار می‌آید؛ چنان که احکامی را که فقهاء مذاهب از روی قواعد به دست آورده‌اند، حضرت اصلاح می‌فرماید و از آنجا که حکومت جهانی حضرت بر محوریت دین اسلام کاملاً بی‌سابقه است، سلطان جدید به شمار می‌آید.

## • پاورقی

- [۱]. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، دارالتعارف بیروت، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۴۴۴.
- [۲]. همان، ص ۴۴۳؛ الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبة الصدوق، تهران، تحقیق غفاری، ص ۲۳۲، باب ۱۳، ح ۱۷، و نیز صص ۳۲۰ - ۳۲۲، باب ۲۲، ح ۱ - ۵؛ کتاب الغیبة، محمد بن حسن طوسی، مؤسسة المعارف، چاپ اول، قم، ص ۴۷۳.
- [۳]. تاریخ ما بعد الظهور، ج ۳، ص ۶۵، به نقل از طبرانی و ابو سعید خدری.
- [۴]. همان.
- [۵]. کتاب الغیبة، طوسی، مؤسسة المعارف، قم، چاپ اول، ص ۴۷۴.

## واکنش نسبت به هتک حرمت قرآن

به دنبال گزارش مجله نیوزویک مبنی بر هتک حرمت به ساحت مقدس قرآن کریم در بازجوئیهای بازداشتگاه گوانتانامو، این عمل زشت و تحریک آمیز به دلیل عدم برخورد صحیح و به موقع، طبق اعلام مقامات رسمی پنتاگون به دفعات و به طرق مشابه و حتی شنیع‌تر در بازداشتگاه مزبور تکرار گردیده است. متأسفانه دامنه این توهینها بخاطر بی توجهی مسئولین امر

در بسیاری موارد پا را فراتر از بازداشتگاه گوانتانامو گذارده و توسط بعضی از افراد و سازمانهای غیرمستول و افراطی در جاهای دیگر از جمله سایتهای اینترنتی، محلهای آکادمیک، خوابگاههای دانشجویی، شوهای رادیویی و حتی در بعضی موارد به کلیساها نیز کشیده شده است.

شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا ضمن محکوم نمودن هتک حرمت به ساحت مقدس قرآن کریم در اطلاعیه‌ای جهت برخورد با این عمل ناپسندانه اظهار می‌دارد، اکثر مردم - بدون در نظر گرفتن اعتقادات دینی و غیردینیشان - از حملات و توهینهای صورت گرفته و عواقب ناشی از آن بسیار نگران بوده و آن را با راه و روش زندگی آمریکایی - که بر مبنای تحمل پذیری و احترام متقابل، بدون در نظر گرفتن مذهب، نژاد، رنگ، زبان و یا ملیت بنا گردیده است - کاملاً مغایر میدانند. این شورا به منظور برخورد با این عمل غیراصولی، اقدام به یک برخورد کاملاً مثبت در جهت آموزش هرچه بیشتر عامه مردم آمریکا از طریق قرار دادن قرآن در دسترس همگان نموده است. شایان ذکر است که همراه با قرآنهای ارسالی، نامه‌ای در ارتباط با حساسیت مسلمانان نسبت به چگونگی استفاده از قرآن و احترام ویژه‌ای که این کتاب مقدس برای مسلمانان جهان دارد، ارسال می‌گردد.

پس از این اقدام که منجر به ارسال بیش از ۲۵ هزار جلد قرآن کریم با ترجمه عبدالله یوسف علی در مدت یک هفته گردید، نشریات معتبر آمریکا از جمله یو. اس. آ. تودی، هیرالد برادینتون، پالم بیچ پست، کریستین ساینس مانیتور و... مقالات عدیده‌ای در این رابطه نوشتند که گوشه‌ای از آن به شرح ذیل می‌باشد:

یو. اس. آ. تودی در مقاله مورخ دوم ژوئن ۲۰۰۵ خود نوشت: متعاقب فراخوان شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا مبنی بر آموزش مثبت به مردم آمریکا از طریق ارسال قرآن، بیش از ۴ هزار نفر به طور داوطلبانه به کمک این شورا شتافتند و توانستند در مدتی حدود یک هفته بیش از ۲۵ هزار قرآن به افراد و سازمانهایی که خواستار داشتن قرآن بودند ارسال نمایند.

آقای جعفری مک دونالد در گزارش خود می‌نویسد: گزارش هتک حرمت به ساحت قرآن، کتاب مقدس مسلمانان با تظاهرات و

اعتراضات گسترده و شدیدی در سطح بین المللی و به ویژه جهان اسلام روبرو گردید.

وی در ادامه به نقل از ابراهیم هوپر سخنگوی شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا می‌افزاید: تلاش‌های آموزشی این شورا نیز به نحوی مورد انتقاد و مناظره‌هایی در میان برخی از مسلمانان گردید؛ چرا که به اعتقاد عده‌ای این عمل شورای مزبور می‌تواند باعث بروز توهین و یا تفاسیر غلط از قرآن توسط افراد سودجو گردد. لیکن به نظر شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا منافع این حرکت به ریسکش می‌ارزد. بنا به اظهار آقای هوپر، بهترین راه برای آموزش مردم در رابطه با اسلام خود قرآن می‌باشد. تبعیض و تعصبات موجود علیه اسلام ناشی از بی‌اطلاعی و عدم وجود آموزش‌های کافی در جامعه است. ضمن اینکه در اختیار گذاردن کتاب مقدس یک امر تازه‌ای نیست و مسیحیان قرن‌هاست که با استفاده از این حرکت تبلیغی سعی دارند خوانندگان خود را تشویق نمایند تا حضرت عیسی علیه السلام را در بین صفحات انجیل جستجو کنند. در واقع شعار و تلاش ما در شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا در این جمله خلاصه می‌شود که «هدیه ایمان را به همسایه خود بدهید». قدر مسلم این بدان معنا نیست که شخص پس از یک بار مطالعه قرآن همه آن را بفهمد، بلکه این فرصت را فراهم می‌سازد که در صورت نیاز و شبهه به سادگی بتواند به قرآن و ترجمه آن دسترسی پیدا کند.

هیرالد برادینتون در مقاله مورخ ۲۱ مه ۲۰۰۵ می‌نویسد: یکی از سازمان‌های اسلامی در شهر فورت لادیردل در واکنش به هتک حرمت به ساحت کتاب آسمانی مسلمانان، اعلام آمادگی نمود که حاضر است در صورت نیاز تا سقف بیش از یکصد هزار قرآن در اختیار کسانی که مایل به مطالعه قرآن باشند قرار دهد. بنا به اظهار سرپرست شورای ارتباطات مسلمانان آمریکا شعبه فلوریدا هرکس که مایل و طالب دریافت قرآن باشد می‌تواند از طریق تلفن رایگان **Islam** ۷۸ ۸۰۰ -۱ قرآن دریافت نماید.

گزارشگر این نشریه به نقل از آقای الطاف علی می‌افزاید: کنفرانس مطبوعاتی ما در ارتباط با محکوم نمودن اهانت به ساحت قرآن کریم توسط رهبران ادیان یهودی و مسیحی نیز مورد حمایت واقع شده است. حضور جک لیبرمن رئیس سازمان گفتگوی اعراب و یهودیان در مسجد مسلمانان در فلوریدا و محکوم

نمودن هتک حرمت به کتاب آسمانی مسلمانان دلیل واضحی است بر حمایت رهبران یهودی و مسیحی از مسلمانان.

کریستین ساینس مانیتور در مقاله مورخ ۱۹ مه ۲۰۰۵ خود تحت عنوان «برای مسلمانان فقط یک کتاب نیست» می‌نویسد: وقتی نوزادی در خانواده مسلمان متولد می‌شود، بلافاصله آیاتی از کلام الله مجید به عنوان برکت، مبارکی و عافیت خیر برای نوزاد در گوش وی قرائت می‌شود، خانواده نوزاد امیدوار است که با این عمل و زمزمه آیات الهی در گوش کودک، زندگی وی در طول حیاتش با طنین قرآنی همراه گردیده و زندگی او را شکل بخشد. سپس خانواده سعی می‌کنند به منظور آشنایی و شناخت هرچه بیشتر نوزاد با آیات الهی و فرامین قرآنی از جمله ادای نماز و سایر عبادات، وی را با زبان قرآن یعنی زبان عربی آشنا نمایند.

نویسنده در ادامه مقاله به نقل از پرفسور جان اسپوزیتو استاد دانشگاه جرج تاون می‌افزاید: نزدیکترین قیاس قابل درک این است که... قرآن برای مسلمانان به مثابه حضرت عیسی علیه السلام برای مسیحیان است. و دلیل شدت تظاهرات خیابانی در چندین کشور اسلامی آن هم بعد از اعلام بی‌حرمتی به کتاب آسمانی مسلمانان همین امر می‌باشد. و این همان واکنش و حساسیتی است که از دیدگاه آمریکائیدها تعجب‌انگیز و حیرت‌آور می‌باشد. البته بخشی از این حیرت به دلیل از بین رفتن رتبه‌های حساسیت جوامع سکولار غرب نسبت به مقدسات دینی و مذهبی است.

آقای جان اسپوزیتو نویسنده کتاب «آنچه همگان باید در مورد اسلام بدانند» در ادامه می‌افزاید: علیرغم مذهبی‌تر شدن ملت ما در بعضی زمینه‌ها، از جنبه احترام و حرمت به مقدسات حساسیت خود را از دست داده ایم. وی همچنین می‌افزاید: قداست و حساسیت مسلمانان نسبت به کتاب آسمانی‌شان یعنی قرآن بدان اندازه است که اکثر مسلمانان و به ویژه مسلمانان پرهیزگار، همیشه قرآن را در محلی ویژه و در بالای همه چیز قرار می‌دهند و هیچگاه قرآن را زیر کتاب و یا چیز دیگری نمی‌گذارند. ارتباط موجود بین مسلمانان و کتاب مقدس‌شان یعنی قرآن برای بسیاری از آمریکائیدها حیرت‌آور است.

ایشان در ادامه می‌افزاید: اینکه عده‌ای بخاطر بی‌حرمتی

به اعتقادات و کتاب مقدسشان و اکنش نشان بدهند را نمی‌توانیم درک کنیم. البته نمی‌توان منکر این مسئله شد که بخشی از تظاهرات خیابانی نیز بخاطر مسائل جاری سیاسی از جمله حضور آمریکا در افغانستان و عراق و اتفاقاتی است که در زندان ابوغریب و گوانتانامو به وقوع پیوسته است.

## نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (۱۲)

### ۱. زبان عشق

حکایت شده که پرستویی نر تمنای وصال پرستوی ماده‌ای را می‌کرد و او را دوست می‌داشت. آن دو در گنبد خانه حضرت سلیمان علیه السلام بودند. آن حضرت نیز آنجا بود و می‌شنید که پرستوی نر به پرستوی ماده می‌گفت: عشق تو در من چنان شدت گرفته که اگر بخواهی، این گنبد را بر سر سلیمان ویران می‌کنم. سلیمان علیه السلام به او فرمود: این چه سخنی است که از تو شنیدم؟

پرستوی نر در پاسخ گفت: ای سلیمان! عجله نکن! همانا عاشق و محب زبانی دارد که جز مجنون کسی این گونه سخن نمی‌گوید. من هم به این پرستو عشق می‌ورزم و سخت به او علاقه‌مندم، از این روی، در آنچه که از من شنیدی [خلافی نگفته‌ام؛ زیرا] بر عشاق راهی و حکمی نیست؛ زیرا به زبان عشق سخن می‌گویند، نه به زبان علم و عقل. [۱]

### ۲. عاشق کیست؟

کتانی می‌گوید: «مسئله‌ای در مکه طرح شد، در روزهایی که درباره محبت سخن می‌رفت. شیوخ هر کدام درباره آن سخنی گفتند و «جنید» سرش را به زیر افکند و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: عاشق، بنده‌ای است که از خود دور شده و پیوسته به ذکر پروردگارش مشغول است و به اداء حقوق ایستاده و با دلش به سوی او می‌نگردد. انوار حق دلش را سوزانده است و از آشامیدن جام دوستی او صفا یافته و خدای جبار پرده‌های غیب خود را برایش کشف کرده است. چون سخن گوید، به خدا گوید و چون ناطق شود، از خدا گوید و چون حرکت کند، به امر او حرکت کند و اگر آرامش یابد، با خدا باشد. او به خدا و



برای خدا و با خداست...» [۲]

### ۳. قدر این مثلث را بدانیم

وینستون مستشرق غربی می‌گوید: «مادامی که مسلمانان قرآن داشته باشند که تلاوت شود و کعبه‌ای که مراسم آن با انسجام و همدلی صورت گیرد و حسینی که یاد شود، هیچ کس قدرت تسلط و سیطره را بر آنان نخواهد داشت.» [۳] پس قدر این مثلث (قرآن، کعبه، و امامت) را بدانیم.

### ۴. نیاز به استاد شایسته

استاد جوادی آملی در درس تفسیر فرمود: به هر حال، انسان نیازمند یک صاحب نفس است تا در کارش به دقت و ظرافت نظر کند و اعمالش را زیر نظر داشته باشد. ایشان فرمود: سیدنا الاستاد علامه طباطبایی می‌فرمودند: «مرحوم آقای قاضی فوت کرده بودند. من روزی مشغول نماز بودم و تحت الحنکم را باز نکرده بودم. ناگاه دیدم آقای قاضی تشریف آوردند و همین طور که من به نماز ایستاده بودم، تحت الحنکم را باز کردند و رفتند.»

به هر حال، ما نیازمند یک چنین انسان صاحب نفس هستیم که چنین به شاگرد عنایت داشته، از آن عالم بیاید و بر کار شاگردش نظارت کند. [۴]

### ۵. تسلیم در مقابل قضاء الهی

از مرحوم آیه الله العظمی اراکی نقل شده است که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی جوانی داشت هیجده ساله که طلبه معمم و فاضلی بود. در روز عید غدیر مرحوم ملکی مجلسی داشت و عده‌ای را بنا داشت برای نهار ننگه دارد. جوان ایشان می‌روند به آب‌انبار. گویا آجری از آجرهای اطراف آب‌انبار از زیر پایش در می‌آید و ایشان با سر می‌رود توی آب و خفه می‌شود. بر اثر اطلاع یکی از اعضاء خانواده، صدای گریه از اندرون منزل بلند می‌شود و صدا به قسمت بیرونی که مهمانان بودند، می‌رسد. آقای ملکی به اندرون می‌روند و با تصرفی که می‌کنند، صدای گریه کاملاً ساکت می‌شود؛ در حالی که مادر فرزند از دست داده را نمی‌شود به راحتی ساکت کرد. آن روز ما دیدیم که

مرحوم ملکی از روزهای دیگر خیلی خوشحالتر بودند و مزاح می‌کردند. ظهر شد، بعد از نماز سفره را انداختند. بعد از این که نهار تمام شد، فرمودند: «امروز حضرت امیر علیه السلام يك عیدی به ما داده است. هر کس مایل است در این عید شرکت کند، تشریف داشته باشد.» بعد فرمودند: امروز برای جوان ما چنین اتفاقی افتاده است. این را ایشان هدیه امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب آوردند. [۵]

## ۶. اگر راست باشد جالب است

محمد حسین خان مردی از ملازمان فتحعلی شاه بود. وقتی میرزای قمی رحمة الله علیه حکمی در موضوعی صادر کرد، به گوش شاه رسید. چون باب طبع او نبود، گفت: این چه حکمی است که میرزا صادر کرده است؟

خان به محض شنیدن این کلام از شاه، شمشیر از کمر باز کرده، [از مجلس خارج می‌شود و] در خانه می‌نشیند. شاه فردی را به دنبال او فرستاد که برگردد. خان در جواب گفت: شاه با این حرفش مرتد شد و من با هفتاد سال عمر خدمت به کافر نمی‌کنم!

فتحعلی شاه او را احضار و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت: اکنون چاره چیست؟ چه باید بکنم؟

خان گفت: باید از تهران تا قم پیاده بروی خدمت میرزا و نزد خودش توبه کنی! شاید توبه تو را بپذیرد.

شاه قبول کرده، بدون تشریفات روانه قم شد و تنها به درب خانه میرزا رفت و در زد. خادم آقا گفت: کیست؟ شاه در جواب گفت: بنده این خانه، فتحعلی شاه می‌خواهد خدمت میرزا برسد. وقتی شرفیاب شد، خود را به پای میرزا انداخته و عذر خواسته، توبه کرد.

میرزا توبه او را قبول کرد و نامه‌ای به خان نوشت، به این مضمون که «پادشاه اسلام است، احترام شود.» [۶]

## ۷. قربان، هر دو

در یکی از سفرهای رضا شاه به خوزستان بنا بود یکی از سربازها شنای نمایشی انجام دهد. به او گفتند: پس از انجام شنا، شاه از تو سؤال می‌کند: چه نام داری؟ اسمت را بگو!

بعد می‌پرسد: چند سال داری؟ بگو: قربان! بیست سال. بعد می‌پرسد: چه مدت است خدمت می‌کنی؟ بگو: قربان! شش ماه. بعد می‌گوید: ایران را بیشتر دوست داری یا مرا؟ بگو: قربان هر دو.

سرباز بیچاره کمی ساده و هالو بود. پس از انجام نمایش شنا و گفتن نام خود با ترس و لرز، دستپاچه شد و حواسش را از دست داد. شاه دو سؤال بعد را پیش و پس گفت. پرسید: چه مدت است خدمت می‌کنی؟ سرباز که چند روز در دادن جوابها تمرین کرده بود و فکر می‌کرد سؤال اول مربوط به سن اوست، سلام نظامی گرمی داد و دو پا را به هم چسبانید و گفت: قربان! بیست سال. بعد پرسید: چند سال داری؟ گفت: قربان! شش ماه. شاه دید دری‌وری می‌گوید، با تغیر و عصبانیت گفت: پدر سوخته چه می‌کنی من خرم یا تو؟ سرباز گفت: قربان! هر دو. [۷]

## ۸. پس کی نماز می‌خوانی

استاد مطهری با سید هاشم حداد، عارف بزرگ و از مبرزترین شاگردان عرفان مرحوم قاضی طباطبایی بارها ملاقات داشته است. خود می‌گوید: «یک بار که به دیدن ایشان رفتم، از من سؤال کردند: نماز را چگونه می‌خوانی؟ گفتم: با توجه کامل به معانی و کلمات آن، نماز را می‌خوانم. ایشان فرمودند: پس کی نماز می‌خوانی؟ در نماز توجهات فقط به خدا باشد و به معانی توجه مکن.» [۸]

## ۹. زندگی زاهدانه

عارف فرزانه حاج سید هاشم حداد، زندگی‌اش با فقر و سختی می‌گذشت. حدود دوازده سال در منزل پدر زن خود زندگی می‌کرد. چنان زندگی زاهدانه‌ای داشت که [خود] می‌گوید: ما زیر انداز و رو انداز نداشتیم و در سرما برای گرم نگه داشتن خود، نیمی از زیلوی کف پوش اتاق را به روی خود می‌انداختیم. [۹]

## ۱۰. تواضع امام خمینی رحمه الله

یکی از شاگردان امام خمینی رحمه الله می‌گوید: یکی از روزها مطلب مشکل و مهمی را [امام] تقریر کردند و فرمودند: آقا

این مطالب مشکل است و هر کسی نمی‌فهمد و توصیه به دقت بیشتری کردند. دو برادر بودند که به درس حضرت امام رحمة الله علیه حاضر می‌شدند. یکی از آنها جسارت کرده، به امام گفت: آقا شما هم نمی‌فهمید؟ امام بسیار آرام و بدون هیچ تغییر یا عصبانیتی فرمودند: «بله، ما هم نمی‌فهمیم.» [۱۰]

## • پایورق

- [۱]. آئینه سالکان، علی فضلی، قم، آل علی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ فتوحات مکیه، محیی الدین بن عربی، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ب ۱۷۸، ص ۳۵۸.
- [۲]. روض الریاحین فی حکایات الصالحین، عبدالله یافعی، نشر مصطفی البابی الحلبی، مصر ۱۹۵۵ م؛ آینه سالکان، ص ۱۳۸.
- [۳]. ره توشه راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی قم، سال ۱۴۲۲ ق، شماره ۳۴، ص ۱۳۳.
- [۴]. ناگفته‌های عارفان، محمد جواد نورمحمدی، مهربان خوبان، سوم، ۱۳۸۲، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.
- [۵]. همان، صص ۵۴ - ۵۵، با تلخیص.
- [۶]. همان، صص ۱۲۲ - ۱۲۳، با تغییرات در عبارت.
- [۷]. همان، ص ۱۲۷.
- [۸]. ناگفته‌های عارفان، صص ۲۲۷ - ۲۲۸.
- [۹]. همان، ص ۲۲۳.
- [۱۰]. همان، ص ۲۱۱.

## خاطره تبلیغی (۶)

روز عید فطر، پس از انجام وظیفه یک ماه تبلیغ، در سازمان تبلیغات اسلامی محل با دوستان ایستاده بودیم که یکی از دوستان مرا صدا کرد. بعد از سلام و تبریک گویی عید سعید فطر، دیدم سه چهار نفری کنار او ایستاده‌اند. از قیافه و برخوردشان معلوم بود که اهل روستا هستند. دوستان گفت: امروز بعد از اینکه آقای... نماز عید فطر را خوانده‌اند و به شهر آمده‌اند، یک پیرزن در محل تبلیغ او فوت کرده است. دنبال او گشتیم، ولی پیدایش نکردیم. شما وقت دارید نماز این خانم را بخوانید؟ گفتم: مشکلی نیست. با دوستان خداحافظی کرده، همراه آقایان به راه افتادیم. در طی مسیر

معلوم شد هنوز غسل سه‌ساله دعوت نشده، سدر و کافور خریداری نشده، غسل نداده‌اند و... رسیدیم به روستا، جمعیت زیادی در اطراف خانه مرحومه جمع شده بودند. بعد از ساعتی کار غسل و کفن تمام شد. جنازه را اهالی برداشتند و به راه افتادند. در بین راه اعلام کردند که جنازه در قبرستان جدید روستا دفن خواهد شد. معلوم شد اهالی روستا اموات خود را در روستای همجوار دفن می‌کردند که خیری پیدا شده و برای روستا زمینی جهت قبرستان اهداء کرده است. همگی به طرف قبرستان حرکت کردیم. وقتی به قبرستان روستا رسیدیم، دیدم تعداد قبرها به اندازه انگشتان دست نمی‌رسد. نماز خوانده شد و مرحومه را در قبر گذاشتند و تلقین نیز انجام شد. بعد از تلقین، لحد را چیدند و آخرین وداع را با مرحومه انجام دادند و با حسرتی جان‌سوز جسم نحیف او را زیر خروارها خاک دفن کردند. بعضیها در پی آن بودند که بیل را از رفیق خود بگیرند و در پر کردن قبر سهیم شوند.

در حین خاک ریختن از دور نظاره‌گر مردم روستا بودم. بعد از ماه مبارک بود و دلها بارانی و صاف. یاد فرمایشی از استاد حجة الاسلام و المسلمین آقای نبوی افتادم که به مناسبتی به بنده فرمودند: یکی از کارهایی که حضرت یوسف علیه السلام در زندان انجام داد، علاوه بر استفاده از فرصتها، «فرصت آفرینی» بود. لازم است مبلغان ما ضمن استفاده بهینه از فرصتهای موجود، در مواقعی خودشان «فرصت سازی» هم بکنند. همین که این فرمایش به خاطر رسید، بلافاصله با ذکر صلواتی به روح مرحومه مغفوره، از اهالی خواستم در کنار قبر چند دقیقه‌ای بنشینند.

سپس گفتم: اگر بزرگان و ریش‌سفیدان اجازه بدهند، من پنج دقیقه‌ای می‌خواهم مزاحم شما بشوم. بدون مقدمه [۱] گفتم: فرمایشی از حضرت علی علیه السلام - شهید این ماه عزیزی که همگی از آن خداحافظی کردیم - در نهج البلاغه هست که حضرت می‌فرمایند «... وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يَسْعُدُ بَاكِيًا وَ لَا يَجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورْتِهِ؛ [۲] و روح از بدنش خارج می‌شود و بین خانواده‌اش مرداری می‌گردد که از نشستن در نزدش وحشت می‌کنند و از او دور می‌شوند. نه سوگواری را به سعادت

می‌رساند و نه به آن کس که او را صدا می‌زند، پاسخ می‌گوید. سپس او را به سوی منزلگاهی در درون زمین حمل می‌کنند و در آن به دست عملش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه چشم می‌پوشند.»

برادران! این خانم، بزرگ‌خاندان بود. تا چند ساعت قبل، حرف و سخن او خریدار داشت و کسی روی سخن او حرفی نمی‌زد. همه او را عزیز می‌دانستند و احترامش می‌کردند، ولی همین که روح از بدنش خارج شد، نزدیکترین افراد خانواده، پسرها و دخترها و... جرئت نکردند پیش او بنشینند و در مدت کوتاهی او را از خانه خارج کردند که در جایی غیر از خانه خود تا قیامت استراحت کند. وقتی روح از بدنش خارج شد، طبق بیان حضرت علی علیه السلام مرداری بیش نشد. حتی اگر دست به او زده شود، برای انسان غسل مس میت واجب می‌شود.

عزیزان و پدران ارجمند! هیچ چیز از این ساعت به بعد، به این خانم آرمیده در خاک نفع نمی‌رساند، مگر «عمل». بدانیم و باور کنیم که ما هم روزی در همین خاک خواهیم خوابید. مال و ثروت و اولاد و زمین و باغ و بوستان و... نفعی به حالمان نخواهد داشت، مگر اهل عمل باشیم و به خودمان رحم کنیم. این پیرزن يك کفن بیش با خود نبرد. از همین امروز تصمیم بگیریم که به هر آنچه می‌دانیم، عمل کنیم. [۳] اگر می‌دانیم نماز واجب است، بخوانیم؛ روزه واجب است، بگیریم؛ خمس و زکات واجب است، بدهیم؛ احترام به والدین واجب است، احترام بگذاریم؛ دروغ حرام است، نگوییم؛ ربا حرام است، نگیریم و ندهیم و... .

با دعایی و نثار فاتحه‌ای به روح امام، شهداء، اهل قبرستان، اموات حاضرین و مرحومه مغفوره صحبت خود را پایان دادم.

روز بعد، در سازمان تبلیغات با یکی از دوستان مشغول صحبت بودم که روحانی آن روستا که خود از دوستان بود، ما را دید و گفت: فلانی! برای مردم در قبرستان چه گفته بودی! گفتم: چطور؟ گفت: مردم روستا می‌گفتند: آقا! يك روحانی آمد و بعد از دفن مرحومه در قبرستان برایمان سخنرانی کرد و روضه خواند. تا به حال چنین مطالبی را نشنیده بودیم و تا به حال کسی برایمان در کنار قبرستان سخن نگفته بود. صحبت‌هایش خیلی تکان‌دهنده بود و... .

اما واقعیت این است که این سخنان را با بیانه‌های شیرین از اهل منبر بارها و بارها شنیده بودند؛ منتها صحبتی که ما کردیم در «وقتی محدود»، «فرصتی مناسب» با «مخاطبی آماده» بود که فرمایش حضرت امیر علیه السلام تصویری از واقعیت موجود را در مقابل چشمان آنها ترسیم کرد و آن را به وضوح در عالم بیداری با چشمان تیزبین نظاره‌گر شدند. خدا کند که «عبرتی» قرین این «نگاه» باشد!

## • پایورق

[۱] . لزوم و عدم لزوم مقدمه، به اعتبار تفاوت محتوای سخن و همچنین با توجه به شرائطی که سخنران در آن قرار دارد، به چهار قسم قابل تقسیم است:

الف. آنجا که ذکر مقدمه برای توضیح مطلب لازم و ضروری است؛

ب. آنجا که مقدمه ضرورت ندارد، ولی ذکرش مفید و ثمربخش است؛

ج. آنجا که مقدمه لازم نیست و اگر گفته شود، زائد و خلاف بلاغت است؛

د. آنجا که مقدمه زیان‌بار و مضر است و باید ترك شود. (گفتار فلسفی، صص ۶۹ - ۷۰)

[۲] . نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹.

[۳] . حضرت آیه الله العظمی بهجت ادام الله ظله در خصوص جماعتی از مؤمنین و مؤمنات که طالب نصیحت بودند، می‌نویسند: «... به آنچه می‌دانید، عمل کنید و در آنچه نمی‌دانید، احتیاط کنید تا روشن شود. و اگر روشن نشد، بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته‌اید. طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است و قطعاً موعظی را شنیده‌اید و می‌دانید، عمل نکردید و گرنه روشن بودید.» (برگی از آفتاب، رضا باقی‌زاده، انتشاراتی مشهور، چاپ چهارم، بهار ۷۹، ص ۱۹۵)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ هر کس به آنچه می‌داند، عمل کند، خداوند او را به اموری که نمی‌داند، آگاه می‌گرداند.» (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹)

## اخت الرضا

لطف

آیتی از خداست معصومه  
بی انتهاست معصومه

چهره‌ای

جلوه‌ای از جمال قرآنی  
حق نماست معصومه

گوهری

پرتوی از تلالوء زهرا  
پربهاست معصومه

دختر مرتضاست

ماه عفت نقاب آل کسا  
معصومه

یعنی اخت

اختری در مدار شمس شمس  
الرضاست معصومه

باب

در توسل به عترت و قرآن  
حاجات ماست معصومه

رهروی خسته

از مدینه به قصد خطه طوس  
پاست معصومه

فکر و

تا زیارت کند برادر خویش  
ذکرش دعاست معصومه

کز برادر

روز و شب عاشقی بیابانگرد  
خواهری با وفاست معصومه

حسرتش غم

یا مگر اوست زینب دگری  
جداست معصومه

در دلش

از وطن دور از برادر دور  
فزااست معصومه

وارث

گر چه نشکسته سینه و پهلویش  
داغهاست معصومه

حسان

داغ زهرا و داغ اجدادش  
کربلاست معصومه

خاطره‌ای از زلزله بم



اینجانب مدت هفت ماه بود که به عنوان روحانی طرح هجرت در شهرستان بم بودم و در مسجد صاحب الزمان علیه السلام محله باغخان واقع در خیابان شهید بهشتی اقامه نماز داشتم. ساعت ۵/۱۵ صبح جمعه ۸۲/۱۰/۵، طبق معمول هر روز برای انجام فریضه صبح به مسجد رفتم. هر هفته بعد از نماز صبح جمعه، دعای ندبه هم در مسجد خوانده می‌شد.

نمازگزارانی که در نماز صبح حاضر می‌شدند، حدود بیست نفر بودند. آن روز هم تقریباً همین تعداد آمده بودند.

من به مردم پیشنهاد کردم که قبل از نماز صبح، نماز آیات را به جماعت بخوانیم. چون یک زلزله قبل از نماز صبح رخ داده بود و ما نمازش را نخوانده بودیم. نماز آیات را شروع کردیم، در رکعت اول رکوع پنجم را به جا آورده بودیم که زلزله شروع شد.

همان لحظه برق قطع شد و صدای شکستن شیشه و فرو ریختن دیوار و سقف و... به گوش رسید. چنان گرد و غباری فضا را گرفته بود که چشم جایی را نمی‌دید.

نماز خود به خود به هم خورد؛ چون شدت لرزش زمین به قدری بود که کسی روی زمین استقرار نداشت.

همه مشغول ذکر بودند و با اینکه همه متوجه زلزله بودیم، هیچ کس از مسجد خارج نشد.

دیوارهای مسجد از سه طرف خراب شد، بخشهای زیادی از سقف مسجد هم فرو ریخت، و همه ما مرگ را در یک قدمی خود می‌دیدیم.

همه در جای خودشان ماندند تا زلزله به پایان رسید. خواستیم از مسجد خارج شویم، ولی خروجیهای مسجد همه خراب شده و حتی کفشها زیر آوار مانده بود.

از روی آوارها با پای برهنه خارج شدیم، در صحن مسجد جای خیلی کمی خالی بود و از سه طرف دیوارهای همسایه‌ها و دیوار مسجد فرو ریخته بود. حیاط مسجد پر از خاک و آجر شده بود.

خواستیم از صحن مسجد خارج شویم، ولی راهروی مسجد پر از خاک و آوار شده بود؛ از این رو از روی آجرها به کوچه رفتیم و در انتهای کوچه که به صورت سه راهی است، جایی نسبتاً خالی پیدا کردیم و نماز صبح را بجا آوردیم و سپس نماز آیات را مجدداً به جماعت برپا کردیم.

در این واقعه دو نکته برای اینجانب جالب بود:

۱. محراب و دیوارها و بخشهایی از سقف مسجد خراب شد، ولی سقف آن قسمتی که مردم در آنجا بودند خراب نشد و به نمازگزاران هیچ آسیبی نرسید و همه سالم ماندند، با اینکه هیچ کس از مسجد بیرون نرفت و اگر کسی رفته بود، زیر آوار می‌ماند.

۲. مردم با اینکه وحشت زده شده بودند و نگران خانواده هایشان بودند، اما قبل از هر کاری به فکر نماز بودند و تا نماز صبح را نخواندند به خانه هایشان نرفتند و در آن موقعیت استثنایی، در کوچه نماز جماعت صبح و آیات اقامه گردید و چه خوب خداوند آنان را حفظ نمود.